

عفاف

نویسنده: محمد رضا آشتیانی

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده
است.

اهداء به همه دلدادگان عفاف، به همه کسانی که می‌خواهند با عفاف به محضر
قدسی خالق مهربان، در عالم واپسین وارد شوند.

طلیعه

بدون شک در عصر ما که نام آن را عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده‌اند
و افراد غربزده، بی‌بندوباری زنان را جزئی از آزادی او می‌دانند سخن از حجاب
و عفت و پاکدامنی گفتن برای این دسته ناخوشایند و گاه افسانه‌ای است متعلق
به زمانهای گذشته!

ولی مفاسد بی‌حد و حصر و مشکلات و گرفتاریهای روزافزونی که از این
آزادیهای بی‌قید و شرط به وجود آمده سبب شده که تدریجاً گوش شنوایی برای
این سخن پیدا شود.

البته در محیطهای اسلامی و مذهبی مخصوصاً در محیط ایران بعد از انقلاب
جمهوری اسلامی بسیاری از مسائل حل شده، و به بسیاری از این سؤالات عملاً
پاسخ کافی و قانع کننده داده شده است ولی باز اهمیت موضوع عفت و پاکدامنی
جامعه ایجاب می‌کند که این مسأله بطور گسترده‌تر مورد بحث قرار گیرد.
مسأله این است که آیا زنان (با نهایت معذرت) باید برای بهره‌کشی از طریق
سمع و بصر و لمس در اختیار همه مردان باشند و یا باید این امور مخصوص
همسرانشان گردد؟

بحث در این است که آیا زنان در یک مسابقه بی‌پایان در نشان دادن اندام
خود و تحریک شهوات و هوسهای آلوده مردان درگیر باشند و یا باید این
مسائل از محیط اجتماع برچیده شود، و به محیط خانواده و زندگی زنانه
اختصاص یابد؟!!

اسلام طرفدار برنامه دوّم است و حجاب جزئی از این برنامه محسوب می‌شود در حالی که غریبه‌ها و غرب‌زده‌ها هوسباز طرفدار برنامه اولند! اسلام می‌گوید کامیابیهای جنسی اعم از آمیزش و لذت‌گیریهای سمعی و بصری و لمسی مخصوص به همسران است و غیر از آن گناه، و مایه آلودگی و ناپاکی جامعه می‌باشد که جمله (ذَلِكْ اَرْكَى لَهُمْ) در آیه 30 سوره نور اشاره به آن است.

فلسفه عفت و پاکدامنی و فلسفه حجاب و پوشش اسمی چیز مکتوم و پنهانی نیست زیرا:

[1] برهنگی زنان که طبعاً پیامدهایی همچون آرایش و عشوهری و امثال آن را همراه دارد مردان مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنها و ایجاد هیجانهای بیمارگونه عصبی و گاه سرچشمه امراض روانی می‌گردد، مگر اعصاب انسان چقدر می‌تواند بار هیجان را بر خود حمل کند مگر همه پزشکان روانی نمی‌گویند هیجان مستمر عامل بیماری است.

مخصوص توجّه به این نکته که غریزه جنسی نیرومندترین و ریشه‌دارترین غریزه آدمی است و در طول تاریخ سرچشمه حوادث مرگبار و جنایات هولناکی شده، تا آنجا که گفته‌اند هیچ حادثه مهمی را پیدا نمی‌کنید مگر اینکه پای زنی در آن در میان است.

آیا دامن زدن مستمر از طریق برهنگی به این غریزه و شعله‌ور ساختن آن بازی با آتش نیست؟ آیا این کار عاقلانه‌ای است!

اسلام می‌خواهد مردان و زنان مسلمان روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک داشته باشند، و این یکی از فلسفه‌های حجاب است.

[2] آمارهای قطعی و مستند نشان می‌دهد که با افزایش آزادیهای افسار گسیخته در جهان آمار طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشوئی در دنیا و در ایران خودمان بطور مداوم بالا رفته است چرا که «هر چه دیده بیند دل کند یاد» و هر چه «دل» در اینجا یعنی هوسهای سرکشی بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن می‌رود، و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می‌بندد و با دیگری وداع می‌گوید.

در محیطی که حجاب است و عفت و پاکدامنی دو همسر تعلق به یکدیگر دارند، و احساسات و عشقشان مخصوص یکدیگر است ولی در «بازار آزاد برهنگی و عریانی» که عملاً زنان به صورت کالا مشترکی (لااقل در مرحله غیر آمیزش جنسی) در آمده‌اند دیگر قداست پیمان زناشوئی مفهومی نمی‌تواند داشته باشد و خانواده‌ها همچون تار عنکبوت از هم پاشیده می‌شوند. و کودکانی بی‌سرپرست می‌مانند.

[3] گسترش دامنه فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناکترین پیامدهای بی‌عفتی و بی‌حجابی است که فکر می‌کنیم نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلائل آن مخصوص در جوامع غربی کاملاً نمایان است آنقدر عیان است که حاجتی به بیان ندارد.

نمی‌گوئیم عامل اصلی فحشاء و فرزندان نامشروع منحصر به بی‌حجابی است، نمی‌گوئیم مسائل استعمار و مسائل سیاسی مخرب در آن مؤثر نیست بلکه می‌گوئیم یکی از عوامل مؤثر آن مسأله بدحجابی و بد بیرون آمدن است.

هنگامی که می‌شنویم در انگلستان، در هر سال - طبق آمار - پانصد هزار نوزاد نامشروع به دنیا می‌آید، و هنگامی که می‌شنویم جمعی از دانشمندان انگلیس در این رابطه به مقامات آن کشور اعلام خطر کرده‌اند، - نه بخاطر

مسائل اخلاقی و مذهبی - بلکه به خاطر خطراتی که فرزندان نامشروع برای امنیت جامعه به وجود آورده‌اند به گونه‌ای که در بسیاری از پرونده‌های جنائی پای آنها در میان است به اهمیت این مسأله کاملاً پی می‌بریم که مسأله گسترش فحشاء حتی برای آنها که هیچ اهمیتی برای مذهب و برنامه‌های اخلاقی قائل نیستند فاجعه‌آفرین است و لذا باید بهوش بود و دستهای خائنی که به بی‌عفتی جامعه دامن می‌زند شناخت و جلوی آنرا گرفت.

4[مسأله «ابتذال زنها» و سقوط «شخصیت او» در این میان نیز حائز اهمیت است که نیازی به ارقام و آمار ندارد و زن در چنین جامعه‌ای تا سرحد یک کالا و عروسک سقوط می‌کند و ارزشهای والای انسانی او به کلی به دست فراموشی سپرده می‌شود و تنها افتخار او جوانی و زیبایی و خودنمایش می‌شود.

و به این ترتیب او وسیله کامجویی عده‌ای دیوصفت می‌گردد. امید است جامعه ما کتاب عفاف را بخواند و برای نجات خانواده‌های خود بکوشند و مراقب باشیم دستهای آلوده دشمن و افکار مسخ شده غرب زده‌ها در ما و خانواده‌های ما اثر نگذارند سعی و تلاش فراوان شده است، این مجموعه حاضر که با همکاری یکی از دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی اراک سرکار خانم زهرا اشرفی ضامنجان تنظیم یافته است در جهت «پر بار کردن» اوقات شما باشد، نه در جهت «پر کردن» اوقات.

محمد رضا آشتیانی: قم 3 رجب 1422 ه . ق

سالروز شهادت امام هادی علیه السلام

فصل اول : پاکدامنی و اهمیّت آن از دیدگاه اسلام

پاکدامنی یکی از خلقیات پسندیده و صفات عالیّه انسانی است. ملکه عفت، آدمی را در اعمال تمایلات جنسی تعدیل می‌کند و انسان را از پلیدی‌های غریزه جنسی مصون نگاه می‌دارد.

اثر این سجیه اخلاقی، نظارت بر غریزه تمایل جنسی است، در مواردی که غریزه جنسی قصد سرکشی و طغیان دارد و آدمی را به تندروی و تجاوز امر می‌نماید، ملکه عفت، مانند سد محکمی، در برابرش ایستاده و از تجاوز و گناهکاری آن جلوگیری می‌نماید، و در نتیجه آدمی را از پلیدی اخلاقی و سقوط حتمی محافظت می‌کند. کسانی که از خوی پسندیده پاکدامنی بی‌بهره‌اند و از این سجیه انسانی محرومند همواره در معرض سقوط اخلاقی و خطرات ناشی از آن هستند، اگر پیش آمدهای زندگی، آنان را به پرتگاه غریزه جنسی و اعمال منافی با عفت سوق دهد، بعید است بتوانند خود را حفظ کنند و از عوارض شوم و بدبختی‌های آن مصون بمانند. از نظر دین اسلام نیز این صفت پسندیده از برترین فضایل می‌باشد. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است «عَلَيْكَ بِالْعِفَافِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ شَيْمٍ الْأَشْرَافِ⁽¹⁾» «بر تو باد عفت ورزیدن که آن برترین شیوه‌های مردم با شرافت است».

از سوی دیگر غریزه جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسان است. ناکامی‌ها و شکست‌هایی که از این راه، نصیب بشر می‌گردد، تمایلات سرکوفته و خواهش‌های واپس‌زده شده این غریزه که در ضمیر باطن پنهان می‌شود می‌تواند در روان آدمی عقده‌های عظیمی به وجود آورد و منشأ فسادها و بدبختی‌ها و خیانت‌ها و جنایت‌ها و قتل‌ها و غارت‌ها شده و گاهی باعث بیماری روحی یا دیوانگی گردد و باتوجه به اینکه پاکدامنی عامل تعدیل این غریزه است اهمیّت

آن روشن می‌شود. پاکدامنی یکی از صفات پسندیده اخلاقی است که دین اسلام برای آن اهمیت زیادی قائل است و به عنوان یک ارزش در جوامع اسلامی مطرح است.

اهمیت پاکدامنی به اندازه‌ای است که امام علی علیه السلام معتقد است که پاداش کسی که در راه خدا شهید می‌شود از فرد پاکدامن بیشتر نیست. در حدیثی از ایشان آمده است: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْراً مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ: لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلِكاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ⁽²⁾» «پیکارگری که در راه خدا شهید می‌شود اجرش بیشتر از کسی که قدرت گناه دارد و چشم می‌پوشد نیست. عفیف (پاکدامن) نزدیک است فرشته‌ای باشد از فرشتگان».

در این بخش قبل از بیان اهمیت پاکدامنی، واژه عفت در قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس پاکدامنی از نظر علم اخلاق بررسی می‌شود و بعد از آن اهمیت پاکدامنی بیان می‌گردد.

واژه عفت در قرآن

واژه عفت در قرآن مجید به کار نرفته است. لکن مشتقات این واژه چهار بار در قرآن مجید آمده است. یک بار از مصدر «تَعَفَّفَ» و سه بار از مصدر «استعفاف»⁽³⁾ البته در رابطه با موضوع پاکدامنی، علاوه بر این موارد آیات دیگری نیز آمده است⁽⁴⁾.

«تَعَفَّفَ» به معنی کوشش و مبالغه در نگهداری عفت نفس، پاکدامنی، پرهیزکاری، خودداری کردن، حفظ نفس از به جا آوردن اعمال بد و اموال حرام و اخلاق ناپسند است⁽⁵⁾. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ)⁽⁶⁾ صدقات مخصوص فقیرانی است که در راه خدا ناتوان و بیچاره‌اند

و توانایی آنکه کاری پیش گیرند ندارند و از فرط عفاف چنان اموالشان به مردم مشتبه می‌شود که هر کس از حال آنها آگاه نباشد پندارد او غنی است و بی نیاز...». عفاف و تعفف یعنی: خودداری از حرام و سؤال از مردم⁽⁷⁾ یعنی خودداری نفس از انجام محرمات و از سؤال و تقاضا کردن از مردم⁽⁸⁾ و در این آیه معنی دوم مراد است. از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است که این آیه درباره اصحاب «صُفّه» نازل شده است. اصحاب در حدود چهارصد نفر از مسلمانان مکه و اطراف مدینه بودند که نه خانه‌ای در مدینه داشتند و نه خویشاوندانی که به منزل آنها بروند از این جهت در مسجد پیامبر مسکن گزیدند و آمادگی خود را برای شرکت در میدان‌های جهاد اعلام داشته بودند.

ولی چون اقامت آنها در مسجد با شئون مسجد سازگار نبود دستور داده شد به صُفّه (سکوی بزرگ و وسیع) که در بیرون مسجد قرار داشت منتقل شوند، آیه فوق نازل شد و به مردم دستور داد که به این دسته از برادران خود از کمک‌های ممکن مضایقه نکنند آنها هم چنین کردند⁽⁹⁾.

«ابن جریر طبری» درباره اصحاب صُفّه می‌گوید⁽¹⁰⁾: «مردمانی بودند درویش و از دنیا چیزی نداشتند و نیز از مردمان هیچ نخواستندی به اصرار. و اگر کسی در حق ایشان شفقتی بردی، و مراعاتی کردی، رد نکردندی، و بدان قانع و خرسند بودند و روزگاری به سر بردندی به طاعت و عبادت و قرآن خواندن و تحصیل علم، و شکر آن می‌گزاردندی و سیمایی سخت خوب و روشن و نیکو داشتندی، جماعتی بدین صفت و سیرت بودند». بعضی از مفسران تصریح کرده‌اند که آنها پاسداران پیامبر صلی الله علیه و آله و محافظان او بوده‌اند⁽¹¹⁾.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که «إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْمُخْلَفَ» «همانا کسی که با اصرار چیزی را از مردم بخواهد مورد غضب خداوند است⁽¹²⁾». «استعفاف»،

اصل در معنی آن امتناع و ترک است و استعفاف طلب عفاف است که خود را از حرام و چیزهای ناروا و خواسته‌های پست جهانی و آنچه ناپسند است باز دارد. گفته شده: استعفاف طلب عفاف است و آن خودداری از حرام و سؤال کردن از مردم است (13).

استعفاف گاه موردش دست باز داشتن و خودداری از تصرف در مال دیگران است. مانند اینکه دامن خود را از صرف مال یتیم نگه دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (... وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ...) (14). «... و هر کسی از اولیای یتیم دارا است به کلی از هر تصرف در مال یتیم به نفع خویش خودداری کند و هر که فقیر است در مقابل نگهداری او از مال یتیم بقدر متعارف ارتزاق کند...».

در اینجا خطاب به کسانی است که به عنوان ولی و قیم و سرپرست برای یتیم معین شده‌اند. از وظایف آنان است که در مال یتیم اسراف نکنند. یعنی بدون استحقاق و احتیاج دست تعدی به مال یتیم دراز نکنند. اما اگر ولی طفل فقیر باشد و ناچار برای تأمین زندگی یا باید دنبال کسب برود یا اینکه امر یتیم را سرپرستی نماید، در این صورت مانعی ندارد که به اندازه مخارج ضروری خود از مال یتیم برداشت کند. و این برداشت در واقع به عنوان کارمزد در مقابل عملش می‌باشد. و البته در این مورد هم رعایت عدالت لازم است و باید بر طبق معروف رفتار کرد (15).

در «تفسیر عیاشی» در ذیل این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «فقیر کسی است که ممر معاشی نداشته باشد، و چنین کسی می‌تواند به مقدار متعارف از اموال یتیم ارتزاق کند، و این در صورتی است که فعالیت خود را نیز در طریق مصالح آن یتیم به کار انداخته باشد، و در عین حال اگر بودجه

مال یتیم ضعیف است، نباید از آن برداشت کند ⁽¹⁶⁾. «استعفاف» گاه به معنی قدرت جلوگیری از شهوات نفسانیه و غریزه جنسی است که بواسطه ریاضت، شهوت را قمع و سرکوب کند ⁽¹⁷⁾. مانند: (وَلَيْسْتَغْفِفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...) «و آنان که وسیله نکاح نیابند باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آنها را به لطف خود بی‌نیاز گرداند ... ⁽¹⁸⁾». در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ». «ای گروه جوانان هر که از شما قدرت بر نکاح داشته باشد باید که ازدواج کند، که ازدواج بهترین چیزی است که چشم را از نامحرم بپوشد و فرج را از آن نگه دارد و هر که توانایی نکاح نداشته باشد پس بر او است روزه گرفتن که آن کسر باه می‌کند ⁽¹⁹⁾». معنی دیگر «استعفاف» درباره زنان یائسه است که اگر به پوشاندن خویش از نظر نامحرم طلب عفت و پاکدامنی کنند بر ایشان بهتر است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

(... وَأَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) ⁽²⁰⁾. و اگر باز هم عفت و تقوی بیشتر گزینند بر آنان بهتر است و خدا به سخنان خلق شنوا و آگاه است. یعنی زنانی که یائسه باشند و امید ندارند که مردی طالب ازدواج با آنها باشد و رغبت به نزدیکی با ایشان کند، گناهی بر ایشان نیست که جامه ظاهری خود را که چادر است بنهند، در صورتی که زینت خود را آشکار نکنند. و اگر باز هم عفت بورزند و چادر سرکنند بهتر است و خدا شنواست گفتار آنان را با مردان و دانا به مقصود باطنی ایشان ⁽²¹⁾.

از آنجا که این تحقیق در نظر دارد که موضوع پاکدامنی را از دیدگاه قرآن و روایات مورد بررسی قرار دهد، پس تنها دو معنی اخیر با موضوع مرتبط

می‌باشند که هر دو مورد نیز در سوره مبارکه «نور» آمده است. این سوره را می‌توان سوره پاکدامنی و عفت و مبارزه با آلودگی جنسی داشت. چرا که قسمت عمده دستوراتش بر محور پاکسازی اجتماع از طرق مختلف از آلودگیهای جنسی دور می‌زند⁽²²⁾ در بخشهای بعدی به تناسب موضوع، پیرامون آیات مربوطه مفصلاً بحث خواهد شد.

اهمیت پاکدامنی

همانطور که قبلاً اشاره شد پاکدامنی از نظر قرآن و روایات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای روشن شدن این موضوع در این قسمت از تحقیق به برخی از آیات و روایاتی که در این زمینه آمده اشاره می‌گردد. این قسمت شامل این مباحث است: پاکدامنی از صفات برجسته مؤمنین، پاکدامنی برترین عبادتها، پاکدامنی یک شرط مهم در انتخاب همسر، پاکدامنی عامل حفظ سلامت جامعه و فضیلت افراد پاکدامن. حال به شرح هر یک از موارد مذکور پرداخته خواهد شد:

1 - پاکدامنی از صفات برجسته مؤمنین

آیات آغازین سوره مؤمنون ویژگیهای مؤمنان را در عباراتی کوتاه، زنده و پرمحتوا تشریح می‌کند. خداوند متعال در این سوره یکی از ویژگیهای مؤمنین را مسئله پاکدامنی و عفت بطور کامل، و پرهیز از هر گونه آلودگی جنسی قرار داده، چنین می‌گوید: **(وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ)**⁽²³⁾ «و آنها که دامن خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند».

«علامه طباطبائی» در تفسیر این آیه چنین فرموده‌اند: «کلمه فروج جمع فرج است که بطوریکه گفته‌اند: عورت از زن و مرد است. که مردم از بردن نام آنها شرم می‌کنند و حفظ فروج کنایه از اجتناب از مواقعه نامشروع است. از قبیل زنا و لواط و یا جمع شدن با حیوانات و امثال آن⁽²⁴⁾».

یکی دیگر از مفسران معتقد است که⁽²⁵⁾ و این آیه پاکی روح و خانواده و جامعه است و نگهداری نفس و خانواده و اجتماع از رواج بی‌حساب شهوات در آن و از فساد خانواده و انساب است. و اجتماعی که شهوات بی‌حساب در آن شایع شود، جامعه‌ای فاسد است. زیرا در آن امنیتی برای خانه و حرمتی برای خانواده نیست. و چون خانواده اولین واحد در بناء جامعه است، باید در آن امنیت و استقرار و پاکی برقرار باشد و زن و مرد هر دو با اطمینان از یکدیگر در آن زندگی کنند. در آیه بعد می‌فرماید: (إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ)⁽²⁶⁾ «تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از آنها ملامت نمی‌شوند».

این جمله استثناء از حفظ فروج است، و ازواج به معنای زنان حلال، و (مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ) به معنای کنیزان مملوک است که مواقعه با زنان خود یا کنیزان مملوک ملامت ندارند⁽²⁷⁾ آری مؤمنین کسانی هستند که فروج خود را در جمیع احوال حفظ می‌کنند مگر در حال ازدواج یا در مورد کنیزان و آنها در این حال مورد سرزنش قرار نمی‌گیرند مراد از آن وصف ستایش آنان به نهایت پاکدامنی و روگردانی آنان از شهوات است⁽²⁸⁾.

تعبیر به «همسران دائم و موقت هر دو می‌شوند، در حدیثی آمده است: عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال: قال: امیر المؤمنین علیه السلام «تَحِلُّ الْفُرُوجُ بِثَلَاثَةٍ وَجُوهٍ: نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ، وَ نِكَاحٍ بِأَزْوَاجٍ، وَ نِكَاحٍ بِمِلْكِ يَمِينٍ»⁽²⁹⁾.

جعفر بن محمد از پدرش از آباء گرامیش علیه السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «فرج‌ها به یکی از سه طریق حلال می‌شوند، یکی نکاح به میراث و یکی نکاح بدون میراث و نکاح به ملک یمین». و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که کسی گفت از امام در مورد متعه پرسیدم، فرمود: «حلال است ولی زنهار که صیغه مکن مگر زن عفیف را که خدای عزوجل می‌فرماید: (وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ)» پس فرج خود را در جایی که ایمن نیستی مگذار ⁽³⁰⁾». در این حدیث معنای حفظ به حدی تعمیم داده شده که شامل ترک ازدواج با غیر عفیفه هم شده است. و در این دو روایت متعه را نکاح و ازدواج خوانده است و از نظر روایات بی‌شماری مطلب همین طور است و مبنای فقه امامان اهل بیت علیهم السلام هم بر این است. بعضی مفسران اهل سنت در اینجا گرفتار اشتباهی شده‌اند و خواسته‌اند از این آیه شاهی برای نفی ازدواج موقت بیاورند. و بگویند آن هم در حکم زنا است! «سیوطی» می‌نویسد: عن القاسم بن محمد انه سئل عن المتعة فقال: إِنِّي لَأَعْرِىَ تَحْرِيمَهَا فِي الْقُرْآنِ ثُمَّ تَلَا (وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ) ⁽³¹⁾. از قاسم بن محمد درباره متعه سؤال شد و او گفت: همانا من تحریم آن را در قرآن می‌بینم و سپس این آیه را تلاوت کرد: (وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ). «فخر رازی» معتقد است که ⁽³²⁾ این آیه دلالت بر تحریم متعه می‌کند بر اساس آنچه که از قاسم بن محمد روایت شده، و متعه زوجیت نیست زیرا که زوجین در آن از یکدیگر ارث نمی‌برند.

اما با توجه به این حقیقت که «ازدواج موقت» (متعه) به طور مسلم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله حلال بوده است و احدی از مسلمانان آن را انکار نمی‌کنند، منتها بعضی می‌گویند در آغاز اسلام بوده و بسیاری از صحابه نیز به آن عمل کرده‌اند

سپس نسخ شده و بعضی می‌گویند: عمر بن خطاب از آن جلوگیری به عمل آورد. با توجه به این واقعیتهای مفهوم سخن این دسته از دانشمندان اهل این خواهد بود که پیامبر ﷺ - العیاذ باللّه - زنا را حداقل برای مدتی - مجاز شمرده است، و این غیر ممکن است.

برخی از مفسرین اهل سنت با این نظر مخالف هستند، «زمخشری» معتقد است که ⁽³³⁾: این آیه دلیل بر تحریم ازدواج موقت نیست، زیرا ازدواج موقت هم یکی از انواع ازدواج است هنگامی که نکاح صحیح باشد.

از آنجا که غریزه جنسی سرکش‌ترین غرائز انسان است و خویشتن‌داری در برابر آن نیاز به تقوی و پرهیزگاری فراوان و ایمان قوی و نیرومند دارد. در آیه بعد بار دیگر روی همین مسئله تأکید کرده و می‌گوید: (فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ) «هر کس غیر این طریق را (جهت بهره‌گیری جنسی) طلب کند تجاوزگر است».

«علامه طباطبائی» در ذیل این آیه می‌گویند:

«این تفریع است بر مطالب قبل یعنی، مستثنا و مستثنا منه. و معنایش این است که وقتی مقتضای ایمان این شد که به کلی فروج خود را حفظ کنند، مگر تنها از دو طایفه از زنان، پس هر کس با غیر این دو طایفه تماس و ارتباط پیدا کند، متجاوز از حدود خدا شناخته می‌شود، حدودی که خدایتعالی برای مؤمنین قرار داده ⁽³⁴⁾».

مفسر دیگری این آیه را دلیل بر تحریم استمناء دانسته و می‌گوید: «پس هر که جوید مباشرت غیر زنان و کنیزان خود، کاملند در ستمکاری با ایشان و درگذرندگانند از حلال به حرام و آنکه استمناء به ید کند هم از این قبیل است ⁽³⁵⁾». در سوره مبارکه «معارج» نیز به برخی از اوصاف مؤمنین اشاره شده است.

در آیات بیست و نهم تا سی و یکم این سوره همین آیات آمده و از پاکدامنی به عنوان یکی از صفات برجسته مؤمنین یاد شده است⁽³⁶⁾. آری، اسلام طرح جامعه‌ای می‌ریزد که هم به غرایز فطری در آن پاسخ داده می‌شود و هم آلوده فحشاء و فساد جنسی و مفسد ناشی از آن نیست. در آنجا ذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه حلال بودن کنیزان (زنان برده) مشروط بر شرایط متعددی است که در کتب فقهی آمده و چنان نیست که هر کنیزی به صاحب آن حلال باشد و در واقع در بسیاری از جهات و شرایط، همان شرایط همسران را دارد، هر چند در عصر و زمان ما موضوع آن منتفی است.

در آیه سی و پنجم سوره مبارکه «احزاب» که به اوصاف اعتقادی و اخلاقی و عملی مؤمنین اشاره می‌کند، پاکدامنی را یکی از این اوصاف می‌داند، آنجا که می‌فرماید: (وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ ...) «... و مردانی که دامن خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند و زنانی که عقیف و پاکند ...».

با توجه به آیات فوق و تفسیر این آیات، این موضوع روشن می‌شود که یکی از صفات برجسته مردان و زنان مؤمن، پاکدامنی و پرهیز از آلوده شدن به انحرافات جنسی در جمیع احوال می‌باشد.

2 - پاکدامنی برترین عبادتها

در احادیث نقل شده از معصومین علیهم السلام از پاکدامنی به عنوان برترین عبادتها یاد شده است. این موضوع با بیانات گوناگون و در منابع متعددی آمده است که در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌شود.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ» (37).

به روایت امام صادق عليه السلام امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرمود: «برترین عبادت پاکدامنی است». گفته شده (38) ممکن است حمل عفاف در اینجا شامل ترک جمیع محرمات باشد. در روایت دیگری آمده است: قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام : «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عِفَّةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ» (39). امام باقر عليه السلام فرمودند: «برترین عبادتها عفت شکم و فرج است». عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ» (40). امام باقر عليه السلام فرمودند: «هیچ عبادتی نزد خداوند بهتر از عفت در شکم و فرج نیست».

عن امیرالمؤمنین عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ شَيْءٌ وَاحِدٌ وَهُوَ الْعِفَافُ» (41). از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل شده که فرمودند: «برترین عبادت یک چیز است و آن عفت و پاکدامنی می‌باشد». عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ». از امام عليه السلام نقل شده که فرمودند: «خدا به چیزی بهتر از عفت شکم و فرج پرستیده نشده است». «علامه مجلسی» در شرح این حدیث می‌گوید:

«عفت در اصل به معنی بازداشتن نفس است از آنچه حلال نیست. و در اخبار غالباً بر عفت شکم و فرج اطلاق می‌شود و بازداشتن آن دو از خواهش‌های حرام و نیز خواهش‌های مکروه، از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و

مسائل جنسی، بلکه از مقدمات آن دو از تحصیل اموال حرام برای آن و از بوسه و لمس و نظر به نامحرم، و دلالت می‌کند بر اینکه ترک محرمات از عبادات است و عفت شکم و فرج از برترین عبادات می‌باشد. و اینکه این دو عفت از برترین عبادت‌ها هستند بخاطر این است که سخت‌ترین عبادت‌ها می‌باشد ⁽⁴²⁾».

3 - پاکدامنی یک شرط مهم در انتخاب همسر

در قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام از پاکدامنی به عنوان یک شرط مهم، در انتخاب همسر یاد شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ ...) ⁽⁴³⁾ این آیه درباره ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب سخن می‌گوید و می‌فرماید: «... زنان پاکدامن از مسلمانان و از اهل کتاب برای شما حلال هستند و می‌توانید با آنها ازدواج کنید به شرط اینکه مهر آنها را بپردازید».

مفسرین معتقدند که ⁽⁴⁴⁾ این آیه دلیل بر جواز ازدواج با زنان پاکدامن مؤمن و زنان پاکدامن اهل کتاب می‌باشد. احسان (مصدر محصنه) به معنای عقیف بودن، آزاده بودن، همسر داشتن و مسلمان بودن است. در آیه مورد بحث تنها معنای اول و دوم می‌تواند مراد باشد و برداشت فوق بر اساس معنای اول است. این برداشت را فرمایش منقول از امام صادق علیه‌السلام تأیید می‌کند که درباره آیه فوق فرمود: «هُنَّ الْعَفَائِفُ» «آنان پاکدامنانند». آری، ایمان به خدا اعتقاد به وحی و رسالت و عفت و پاکدامنی، از ارزش‌های والا در انتخاب همسر و تشکیل خانواده می‌باشند. در ادامه این آیه می‌فرماید: (... مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ...) «پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید ...». پاکدامنی و عفت مردان، از شرایط حلیت ازدواج آنان با زنان عقیف

و پاکدامن می باشد. اخدان جمع خَدَن به معنای رفیقان است که به مناسبت مورد، مراد از آن رفاقت‌های جنسی نامشروع و مسافحین از سفاح به معنای زناست. این آیه دلالت می‌کند بر حرمت روابط آشکار و مخفیانه مردان و زنان و این نشانگر اهتمام اسلام به عفت و پاکدامنی جامعه است. فقها نیز روی این مسئله تأکید کرده و در بیان آداب نکاح یکی از شرایط همسر را پاکدامن بودن او بیان می‌نمایند. یکی از فقها معتقد است که ⁽⁴⁵⁾ و مستحب است که مردان کسی را اختیار کنند که باکره و پاکدامن و دارای اصالت خانوادگی باشد. امام خمینی در این باره می‌گوید:

«سزاوار است که در انتخاب زن، تنها به جمال و مال او نگاه نشود، بلکه اختیار کند زنی را که دارای صفات شریف و شایسته باشد که در اخبار مدح او آمده است و صفات بد را نداشته باشد که احادیث به مذمت او ناطقند ⁽⁴⁶⁾ و جامع‌ترین خبر در این زمینه آن است که از پیغمبر ﷺ وارد شده که فرموده: «وَإِنْ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ، الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا، الذَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا، الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا، الْحِصَانُ عَلَى غَيْرِهِ أَلَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَتُطِيعُ أَمْرَهُ ⁽⁴⁷⁾». «بهترین زنان شما زنی است که اولادآور و دوستدار (عفیف) باشد و در بین اهل خودش عزیز باشد و نسبت به شوهرش متواضع باشد و جمالش را به شوهر آشکار نماید و بر غیر شوهر، خود را حفظ کند زنی که حرف او را می‌شنود و امر او را اطاعت می‌کند».

در روایت دیگری از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمودند: «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْعَفِيفَةُ الْعَلِمَةُ ⁽⁴⁸⁾» «بهترین زنان شما آن است که پاکدامن و راغب باشد».

در قرآن و روایات همانگونه که به ازدواج با افراد پاکدامن توصیه شده است، از ازدواج با کسانی که دارای این ویژگی نیستند، نهی شده است. در روایتی از

پیامبر اکرم ﷺ آمده که فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءُ الدِّمَنِ. قِيلَ وَ مَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبَتِ السُّوءِ»⁽⁴⁹⁾. «از سبزه‌هایی که در میان کثافات و پلیدی‌ها می‌رویند بپرهیزید. پرسیدند سبزه‌های مذکور چیست؟ رسول الله فرمود: زن زیبایی است که در محیط پست و آلوده پرورش یافته باشد». خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)⁽⁵⁰⁾ «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را با جز با مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد، و این کار بر مؤمنان تحریم شده است». ظاهر این آیه تحریم ازدواج با زانی و زانیه است، البته این حکم در روایات اسلامی مقید به زنان و مردانی شده‌است که مشهور به این عمل بوده و توبه نکرده‌اند، اگر مشهور به این عمل نباشند، یا از عمل گذشته خود کناره‌گیری کرده و تصمیم بر پاکی و عفت گرفته، و اثر توبه خود را نیز عملاً نشان داده‌اند، ازدواج با آنها شرعاً بی مانع است⁽⁵¹⁾.

بعضی از مفسران در شأن نزول این آیه چنین نوشته‌اند: «مردی از مسلمانان از پیامبر ﷺ اجازه خواست که با «ام مهزول» زنی که در عصر جاهلیت به آلودگی معروف بود و حتی پرچمی برای شناسایی بر در خانه خود نصب کرده بود! ازدواج کند، آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ داد⁽⁵²⁾».

در حدیثی از امام باقر علیهما السلام آمده است: فی قول الله عزوجل: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً». قَالَ: «هُمْ رِجَالٌ وَ نِسَاءٌ كَانُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَشْهُورِينَ بِالزِّنَاءِ فَهَيَّاهُ اللَّهُ عَنْ أَوْلَئِكَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ النَّاسُ الْيَوْمَ عَلَى تِلْكَ الْمَنْزِلَةِ، مَنْ شَهَرَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ أَوْ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فَلَا تُزَوِّجُوهُ حَتَّى تُعْرِفَ تَوْبَتَهُ (53)» «این آیه اشاره به مردان و زنانی است که در زمان رسول خدا

ﷺ مشهور به زنا بودند، و خداوند از ازدواج با این مردان و زنان نهی کرد، و امروز نیز چنین است، کسی که مشهور به این عمل شنیع گردد، یا حد زنا بر او اجرا شود، با او ازدواج نکنید تا توبه او ظاهر و شناخته شود». آری، در امر ازدواج باید کاملاً مواظب بود که، نکاح با زنان صالحه و عفیفه صورت گیرد، تا از رحم پاک آنها اولاد نیکو و صالح به عمل آید. زنان پاکدامن و پوشیده، مانند جواهرات نفیسه‌ای هستند که کمتر در دسترس اشخاص قرار می‌گیرند. بر مؤمنان خواه زن و خواه مرد، لازم است که نفس خود را از ازدواج با افراد فاسد حفظ کنند⁽⁵⁴⁾. همسر انسان باید فردی پاکدامن و از خانواده‌ای اصیل و تربیت شده و نجیب باشد، تا بهتر بتواند کودکان را تربیت کند.

4 - پاکدامنی عامل حفظ سلامت جامعه

از آنجا که یک انسان یک موجود اجتماعی است، جامعه بزرگی که در آن زندگی می‌کند، از یک نظر همچون خانه او است، و حریم آن همچون حریم خانه او محسوب می‌شود، پاکی جامعه به پاکی او کمک می‌کند و آلودگی آن به آلودگی اش.

هر عملی که افراد جامعه انجام می‌دهند، در نگاه کلان اثر مستقیم در جامعه دارد. پاکدامنی علاوه بر آثار شخصی و شخصیتی دارای آثار اجتماعی است. اگر روح عفاف بر افراد جامعه حاکم باشد، از نظر روح و جسم سالم می‌مانند و سلامت خانوادگی که به عنوان یک اصل تربیتی است، حفظ خواهد شد. علاوه بر آن مراکز اجتماعی مثل بیمارستانها و اداره‌ها و ... در کمال سلامت رفتاری خواهند بود و بزه‌کاریهای اجتماعی به حداقل خواهد رسید. بسیاری از پرونده‌های ضداخلاقی، از عدم رعایت حدود شرعی نشأت گرفته است و آمار

جنایی ذکر شده همواره زنگ خطری بوده که اندیشه‌گران تربیتی را نگران می‌ساخته است.

«استاد مطهری» در این زمینه می‌گوید:

«اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، اجتماع منحصرأ برای کار و فعالیت را با لذتجوییهای جنسی به هم می‌آمیزد، اسلام می‌خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند.

کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می‌کند. آیا اگر مردی در خیابان و بازار و اداره و کارخانه و غیره با قیافه‌های محرک و مهیج زنان آرایش کرده دائماً مواجه باشد بهتر سرگرم کار و فعالیت می‌شود یا در محیطی که با چنین مناظری روبرو نشود؟ هر مؤسسه یا شرکت یا اداره‌ای که سخت مایل است کارها به خوبی جریان یابد، از این نوع آمیزشها جلوگیری می‌کند⁽⁵⁵⁾». مخالفین اسلام درباره اختلاط و آمیزش زن و مرد، جنجال و غوغای بسیاری برپا می‌کنند، گاهی از اجتماع آزاد فرانسه سخن به میان می‌آورند و زمانی از تمدن آمریکا گفتگو می‌کنند و می‌گویند در آن سرزمین مردم با فکر و غریزه خود دورویی و نفاق روا نمی‌دارند. آیا این گروه، خطبه حکیمانه مارشال پتن را از یاد برده‌اند که گفت بزرگترین علت شکست ما فرو رفتن در گردابهای شهوت و ابتلاء تن‌پروری و عیاشی بود؟ آیا منظور ایشان این است که جوانان ما را به عنوان مبارزه با ارتجاع و طرفداری از تجدد و ترقی به چنین ورطه هولناکی در افکنند؟⁽⁵⁶⁾ «حضرت علی علیه السلام» درباره آلوده شدن اجتماع و خطر این آلودگی می‌فرماید: «إِذَا خُبِثَ الزَّمَانُ كَسَدَتِ الْفَضَائِلُ وَضُرَّتْ وَنَفَقَتِ الرِّذَائِلُ وَنَفَعَتْ» «وقتی که محیط اجتماع آلوده

شود، سجایای اخلاقی و حقایق و فضایل واقعی از رونق می‌افتد و از نظر مردم زیان آور می‌شود و برعکس رذایل و ناپاکی در بین مردم رایج و سودبخش می‌گردد». از این بیان مطلبی بدست می‌آید این است که وقتی محیط اجتماع آلوده شد و منکرات و گناه و تخلف از قانون در بین مردم حکومت کرد، کار به جایی می‌کشد که در چنین اجتماعی نه تنها فضایل اخلاقی فضیلت خود را از دست می‌دهند، بلکه آلودگی را به جایی می‌کشاند که فضایل، رذایل، و برعکس شناخته می‌شود و به گناهان و ناپاکیها آن چنان تن در می‌دهند که لذت خود را در آن می‌بینند. آن حضرت در جای دیگری درباره اجتماع آلوده به گناه می‌فرمایند: «صَارَ الْفُسُوقُ فِي النَّاسِ نَسَبًا وَالْعِفَافُ عَجَبًا» «گناه‌کاری و ناپاکی در آن مردم از اوصاف عادی شد و پاکدامنی باعث برشگفتی و تعجب است» (57).

5 - فضیلت افراد پاکدامن

«مولی محسن کاشانی» بر این عقیده است که ⁽⁵⁸⁾ غریزه جنسی از سایر غرایز بر انسان چیره‌تر است، چنانکه ممکن است در صورت هیجان، آدمی را علیه عقل دعوت کند. تنها تفاوتش با سایر غرایز این است که مقتضای ایجاد آن امر زشتی است که آدمی از پیدایش آن شرم می‌کند. و اینکه می‌بینید اکثر مردم از مقتضیات این غریزه خودداری می‌کنند یا برای این است که از ایجاد آن عاجزند یا از نکبتهای آن می‌ترسند و یا می‌ترسند و یا شرم می‌کنند و یا حفظ عزت و آبرو می‌نمایند. بدیهی است که هیچ یک از این امور را برای درک ثواب رعایت نمی‌کنند. و از جمله فوایدی که بر موانع پیشین مترتب شده همان است که آنها را از گناه جلوگیری می‌کنند، زیرا کسیکه ترک زنا کند از هر راهی که باشد گناه زنا از او برداشته می‌شود. و ثواب جزیل و کمال هنگامی حاصل می‌شود که قدرت به انجام آن باشد و همه گونه موانع برطرف باشد و اسباب آماده و شهوت چون ازدهایی سر بر آورده باشد در عین حال مرتکب نشود و مسلماً کسی که بدین پایه رسیده باشد به درجه صدیقان نایل آمده است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ عَشَقَ وَكَتَمَ وَعَفَّ وَصَبَرَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ» ⁽⁵⁹⁾. «کسی که عاشق شود و عشق خود را پوشیده دارد و عفت نفس ابراز دارد، خداوند او را می‌بخشد و وارد بهشت می‌کند».

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَعَدَّ مِنْهُمْ رَجُلًا دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَجَمَالٍ إِلَى نَفْسِهَا فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» ⁽⁶⁰⁾ «هفت دسته از مردم را خدای متعال در زیر سایه رحمت خود قرار می‌دهد، آن روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست از آن جمله

مردی است که زن صاحب جمال و قبیله‌داری او را به طرف خود بخواند و او دعوت وی را اجابت نکند و بگوید من از خدای عالمیان می‌ترسم».

پی نوشت ها :

- 1 - احسانبخش، صادق، «آثار الصادقین»، جلد سیزدهم، گیلان: روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، چاپ اول، 1375، 295.
- 2 - نهج البلاغة، سخن 482.
- 3 - عبد الباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، القاهرة: مطبعة دار الكتب المصرية، طبعة الأولى، 1364، 466.
- 4 - ر. ک. فانی، کامران و بهاء‌الدین خرمشاهی، «فرهنگ موضوعی قرآن مجید»، تهران: انتشارات الهدی، چاپ دوم، 1369.
- 5 - شعرانی، ابوالحسن، «نثر طوبی» یا «دائرة المعارف قرآن مجید»، جلد دوم، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ دوم، 1398 ه‍.ق، 169.
- 6 - سوره بقره - آیه 273
- 7- الجزری ابن الاثیر، محمد، «النهاية في غريب الحديث» الجزء الثالث، قم: مؤسسة اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1376، 264.
- 8- الطریحی، فخر الدین، «مجمع البحرين»، المجلد الخامس، بیروت: دار و مكتبة الهلال، الطبعة الاولى، 1985 م، 101.
- 9- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، «تفسیر نمونه»، جلد دوم، تهران: دار الكتب الاسلامیه، چاپ سی‌ام، 1377، 355.
- 10 - طبری، ابن جریر، «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، جلد اول، ترجمه حبیب یغمایی، انتشارات توس، 1367، 175.
- 11 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین، 356.
- 12 - الحسینی البحرانی، السید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، الجزء الاول، تهران: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة، الطبعة الاولى، 1415 ه‍.ق، 550.
- 13 - ابن منظور، «لسان العرب»، المجلد التاسع، بیروت: دار احیاء التراث العربی، طبعة الاولى، 1408 ه‍.ق، 290.
- 14 - سوره نساء - آیه 6.

- 15 - شعرانی، ابوالحسن، پیشین، 170.
- 16 - عیاشی السلمي السمرقندی، مسعود بن محمد، «تفسير عیاشی»، جلد اول، تهران: مكتبة علمية الاسلامية، چاپ اول، 221.
- 17 - شعرانی، ابوالحسن، پیشین، 170.
- 18 - سوره نور - آیه 33.
- 19 - البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، «صحیح البخاری»، الجزء السابع، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، بی تا، 3.
- 20 - سوره نور - آیه 60.
- 21 - شعرانی، ابوالحسن، پیشین، 171.
- 22 - اسرار، مصطفی، «دانستنیهای قرآن»، تهران: انتشارات فلق، چاپ چهارم، 1372، 51.
- 23 - سوره مؤمنون، آیه 5.
- 24 - طباطبائی، سید محمد حسین، «تفسير المیزان»، جلد پانزدهم، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، چاپ سوم، 1367، 12.
- 25 - سید قطب، «تفسير فی ظلال القرآن»، المجلد الرابع، القاهرة: دار الشروق، 1412 هـ، 2455.
- 26 - سوره مؤمنون، آیه 6.
- 27 - طباطبائی، سید محمد حسین، پیشین، 13.
- 28 - المراغی، احمد مصطفی، «تفسير المراغی»، الثامن عشر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، 531.
- 29 - العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، «تفسير نور الثقلین»، الجزء الثالث، قم: دار الکتب العلمية، الطبعة الاولى، 531.
- 30 - پیشین، 531.
- 31 - السيوطی، جلال الدين، «الدر المنثور فی التفسير بالمأثور»، الجزء الخامس، تهران: المكتبة الاسلامية و مكتبة الجعفری، الطبعة الاولى، بی تا، 5.
- 32 - الرازی، فخرالدين، «مفاتيح الغیب المشتهر بالتفسير الكبير»، الجزء السادس، الطبعة الاولى، 271.
- 33 - الزمخشري، محمود بن عمر، «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فی وجوه التاويل»، الجزء الثالث، بی تا: الطبعة الاولى، ص 177.
- 34 - طباطبائی، سید محمد حسین، پیشین، 13.

- 35 - حقی البروسوی، اسماعیل، «تفسیر روح البیان»، الجزء السادس، بیروت: الطبعة السابعة، 405 هـ، 68.
- 36 - ر. ک. قرآن کریم، سوره مبارکه معارج، آیات 31 - 29.
- 37 - قمی، عباس، «سفینه البحار»، الجزء الثاني، بیروت: دار المرتضی، الطبعة الاولى، 207.
- 38 - المجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، الجزء الثامن و الستون، بیروت: مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، 1403 هـ، 268.
- 39 - الحرانی، حسن بن علی، «تحف العقول عن آل الرسول»، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الخامسة، 1394 هـ، 217.
- 40 - کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول الکافی»، جلد چهارم، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، انتشارات اسوه، چاپ دوم، 1372، 242.
- 41 - احسانبخش، صادق، «آثار الصادقین»، جلد سیزدهم، گیلان: روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، چاپ اول، 1370، 295.
- 42 - المجلسی، محمد باقر، پیشین، 268.
- 43 - سوره مائده، آیه 5.
- 44 - هاشمی رفسنجانی، اکبر، «تفسیر راهنما»، جلد چهارم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1376، 252 - 250.
- 45 - الحلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن، «المختصر النافع»، جلد اول، مؤسسه مطبوعات دینی، چاپ پنجم، 1374، 117.
- 46 - موسوی خمینی، سید روح الله، «تحریر الوسیلة»، جلد سوم، ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوازدهم، 1374، 423.
- 47 - پیشین، 423.
- 48 - الحر العاملی، محمد بن الحسن، «وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعة»، الجزء الاول من المجلد السابع، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، 15.
- 49 - حجتی، سید محمد باقر، «اسلام و تعلیم و تربیت»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1358، 93.
- 50 - سوره نور، آیه 3.
- 51 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، «تفسیر نمونه»، جلد چهاردهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ هیجدهم، 1378، 366.

- 52 - طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، «تفسیر مجمع البیان»، جلد هفدهم، ترجمه احمد بهشتی، مؤسسه انتشاراتی فراهانی، چاپ اول، 1354، 96.
- 53 - طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، «تفسیر مجمع البیان»، جلد هفدهم، ترجمه احمد بهشتی، بی‌جا: مؤسسه انتشاراتی فراهانی، چاپ اول، 1354، 96.
- 54 - ملک، ف. «گنجینه سعادت: تفسیر سوره مبارکه نور»، تهران: انتشارات قدیانی، چاپ دوم، 1363، 18.
- 55 - مطهری، مرتضی، پیشین، 83 و 92.
- 56 - دستغیب شیرازی، سید عبد الحسین، «گناهان کبیره»، جلد اول، تهران: انتشارات جهان، چاپ ششم، 217 - 216.
- 57 - تاج لنگرودی، محمد مهدی، «واعظ خانوانده»، تهران: چاپخانه حیدری، چاپ سوم، 1354، 32 - 31.
- 58 - کاشانی، مولی محسن، «اخلاق حسنه»، 39.
- 59 - احسانبخش، صادق، پیشین، 39.
- 60 - کاشانی، مولی محسن، «المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء»، 186 - 185.

فصل دوم : اسوه‌های پاکدامنی

قرآن کریم در مقام معرفی ملکه عفاف، هم تمثیل از مرد می‌آورد و هم از زن اما آن مرد، «یوسف صدیق عَلَيْهِ السَّلَام» و آن زن «حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام» است. هر دوی این بزرگواران، مزایای ارزشی فراوانی داشتند که قرآن نقل می‌کند. اما آنچه در این مبحث مورد توجه است، ملکه عفاف بودن آنها است. هم یوسف مبتلا شد و در اثر عفاف، نجات یافت، و هم مریم امتحان شد و در پرتو عفاف نجات پیدا کرد. اما آنچه مهم است، این است که راه نجات هر یک از این دو معصوم چه بود و در حین خطر عکس العمل هر یک چگونه بود و چه گفتند؟⁽¹⁾

1 - حضرت مریم علیها السلام

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: 0 (وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا ...) ⁽²⁾ «و مریم دختر عمران را که عفت خود را حفظ نمود آنگاه ما در رحم او از روح خود دمیدیم ...».

«علامه طباطبایی» می‌گوید:

«در این آیه خداوند مریم علیها السلام را به خاطر عفتش می‌ستاید، و ستایش مریم علیها السلام در قرآن کریم مکرر آمده و شاید این بخاطر رفتار ناپسندی باشد که یهودیان نسبت به آن جناب وارد داشته، و تهمتی باشد که ایشان به وی زدند».

(3)

در جای دیگری می‌فرماید: (وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا) ⁽⁴⁾ «و مریم را یاد کن که دامن خود را پاک نگاه داشت و از روح خود در او دمیدیم». «مرحوم طبرسی» می‌گوید: «یاد کن دختر عمران را که دامن خود را پاک داشت و پیرامون فساد و بدنامی نگشت» ⁽⁵⁾. ظاهر آیه فوق چنین می‌گوید که مریم دامن خویش را از هر گونه آلودگی به بی‌عفتی حفظ کرد، ولی بعضی از مفسران ⁽⁶⁾ این احتمال را در معنی آیه داده‌اند که او از هر گونه تماس با مردی (چه از حلال و چه از حرام) خودداری کرد. زمخشری نیز این نظر را داشته و می‌گوید ⁽⁷⁾: «مراد خودداری از هر گونه تماس از حلال و حرام است کلاً همانگونه که در آیه بیستم سوره مریم می‌فرماید: (وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرًا وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا) «تاکنون انسانی با من تماس نداشته و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام». استفهام در آیه شریفه از باب تعجب است، یعنی چگونه برای من فرزند می‌شود با اینکه قبل از این با هیچ مردی نیامیخته‌ام، نه از راه حلال و ازدواج و نه از راه حرام و

زنا؟ مریم عَلَيْهَا السَّلَام در این حال تنها به اسباب عادی می‌اندیشید و فکر می‌کرد برای اینکه زنی صاحب فرزند شود دو راه بیشتر ندارد، یا ازدواج و انتخاب همسر و یا آلودگی و انحراف، من که خود را بهتر از هر کس می‌شناسم نه تا کنون همسری انتخاب کرده‌ام و نه هرگز زن منحرفی بوده‌ام، تا کنون هرگز شنیده نشده است کسی بدون این دو صاحب فرزند شود! بعضی از مفسرین در این زمینه معتقد هستند که ⁽⁸⁾: آبتنی بدون تماس منحصر به حضرت مریم نیست، بلکه در طبیعت نیز نمونه‌هایی از آنرا می‌توان یافت، چنانکه طبق مطالعه و مشاهده، زنبورشناسان، ملکه زنبور عسل پیش از عروسی می‌تواند تخم بگذارد، منتها تخمهایی که قبل از ازدواج می‌گذارد، همگی زنبور نر می‌شوند. آری خداوند متعال بر هر کاری قادر است.

نکته جالب توجهی که درباره پاکدامنی این بانوی بزرگوار وجود دارد، این است که آن حضرت نه تنها خودش میل ندارد، آن فرشته را هم که به صورت بشر متمثل شده است نهی از منکر می‌کند، و می‌گوید: «اگر تو با تقوایی دست به این کار زن». لذا ذات اقدس اله فرمود: **(فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا)** ⁽⁹⁾ «ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی‌عیب و نقص بر مریم ظاهر شد» در آیه بعد می‌فرماید: **(قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا)** ⁽¹⁰⁾ «گفت من به خدای رحمان از تو پناه می‌برم اگر پرهیزگار هستی». آری در اینجا مریم به این فرشته متمثل می‌فرماید: اگر تو با تقوایی دست به این کار زن، من که دستم بسته است، تو هم دستت را ببند، و این تعبیر بسیار لطیفی در مورد پاکدامنی مریم عَلَيْهَا السَّلَام است.

2 - حضرت یوسف علیہ السلام

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (وَرَأَوْتُهُ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) ⁽¹¹⁾ «و آن زن که یوسف در خانه او بود از او تمنای کامجویی کرد و درها را بست و گفت: بشتاب به سوی آنچه برای تو مهیاست، (یوسف) گفت: پناه می‌برم به خدا، او صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته، مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند».

یوسف با آن چهره زیبا و ملکوتیش، نه تنها عزیز مصر را مجذوب خود کرد، بلکه قلب همسر عزیز را نیز به سرعت در تسخیر خود درآورد، و عشق او پنجه در اعماق جان او افکند و با گذشت زمان، این عشق، روز بروز داغتر و سوزانتر شد، اما یوسف پاک و پرهیزکار جز به خدا نمی‌اندیشید و قلبش تنها در گرو «عشق خدا» بود.

امور دیگری نیز دست به دست هم داد و به عشق آتشین همسر عزیز، دامن زد. نداشتن فرزند از یک سو، غوطه‌ور بودن در یک زندگی پرتجمل اشرافی از سوی دیگر، و نداشتن هیچ گونه گرفتاری در زندگی داخلی آن چنان که معمول اشراف و متنعمان است از سوی سوم، و بی‌بندوباری شدید حاکم بر دربار مصر از سوی چهارم، این زن را که از ایمان و تقوی نیز بهره‌ای نداشت در امواج و سوسه‌های شیطانی فرو برد، آن چنان که سرانجام تصمیم گرفت مکنون دل خویش را به یوسف در میان بگذارد و از او تقاضای کامجویی کند.

او از تمام وسایل و روشها برای رسیدن به مقصود خود در این راه استفاده کرد، و با خواهش و تمنا، کوشید در دل او اثر کند آن چنان که قرآن می‌گوید:

«آن زن که یوسف در خانه او بود پی در پی از او تمنای کامجویی کرد»
(وَرَأَوْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ).

جمله «راودته» از ماده «مراوده» در اصل به معنی جستجوی مرتع و چراگاه است و مثل معروف: الرائد لا يكذب قومه (کسی که دنبال چراگاه می‌رود به قوم و قبیله خود دروغ نمی‌گوید) اشاره به همین است و همچنین به میل سرمه‌دان که آهسته سرمه را با آن به چشم می‌کشند، «مروود» (بر وزن منبر) گفته می‌شود، و سپس به هر کاری که با مدارا و ملایمت طلب شود، اطلاق شده است.

این تعبیر اشاره به این است که همسر عزیز برای رسیدن به منظور خود به اصطلاح از طریق مسالمت آمیز و خالی از هر گونه تهدید با نهایت ملایمت و اظهار محبت از یوسف دعوت کرد.

سرانجام آخرین راهی که به نظرش رسید این بود یک روز او را تنها در خلوتگاه خویش به دام اندازد، تمام وسایل تحریک او را فراهم نماید، جالبترین لباسها، بهترین آرایشها، خوشبوترین عطرها را به کار برد، و صحنه را آنچنان بیاراست که یوسف نیرومند را به زانو در آورد. قرآن می‌گوید: «او تمام درها را بست و گفت: بیا که من در اختیار تو هستم» (وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ). «عَلَّقَتِ» معنی مبالغه را می‌رساند و نشان می‌دهد که او همه درها را محکم بست، و این خود می‌رساند که یوسف را به محلی از قصر کشانده که از اطاقهای تودرتویی تشکیل شده بود، و به طوری که در بعضی از روایات آمده است او هفت در را بست، تا یوسف هیچ راهی برای فرار نداشته باشد.

به علاوه او شاید با این عمل می‌خواست به یوسف بفهماند که نگران از فاش شدن نتیجه کار نباشد، چرا که هیچکس را قدرت نفوذ به پشت این درهای بسته نیست.

در این هنگام که یوسف همه جریانها را به سوی لغزش و گناه مشاهده کرد، و هیچ راهی از نظر ظاهر برای او باقی نمانده بود، در پاسخ زلیخا به این جمله قناعت کرد و گفت: «پناه می‌برم به خدا» (قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ).

یوسف به این ترتیب خواسته نامشروع همسر عزیز را با قاطعیت رد کرد، و به او فهماند که هرگز در برابر او تسلیم نخواهد شد، و در ضمن این واقعیت را به او و به همه کس فهماند که در چنین شرایط سخت و بحرانی برای رهایی از چنگال وسوسه‌های شیطان و آنها که خلق و خوی شیطانی دارند، تنها راه نجات پناه بردن به خداست، خدایی که خلوت و جمع برای او یکسان است و هیچ چیز در برابر اراده‌اش مقاومت نمی‌کند.

او با ذکر این جمله کوتاه، هم به یگانگی خدا از نظر عقیده و هم از نظر عمل، اعتراف نمود. ⁽¹²⁾ و گفت من به خدا پناه می‌برم خدایی که پروردگار من است و مقام و منزلت مرا گرامی داشت، و هر نعمتی دارم از ناحیه اوست. (إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ).

آیا این ظلم و ستم و خیانت آشکار نیست؟ «مسلماً ستمگران رستگار نخواهند شد» (إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ).

در آیه بعد می‌فرماید: (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ) ⁽¹³⁾ «آن زن قصد او را کرد، و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی را می‌نمود، این چنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود». «علامه طباطبائی» در ذیل این آیه چنین می‌نویسد:

«دقت کامل در پیرامون داستان یوسف و امعان نظر در اسباب و جهاتی که این داستان محفوف به آنهاست، و هر یک در آن تأثیر و دخالت داشته این معنا

را به دست می‌دهد که نجات یوسف از چنگ عزیز مصر جز به طور خارق‌العاده صورت نگرفته، بطوریکه شباهتش به رویا بیشتر بوده تا به یک واقعه خارجی. زیرا یوسف در آن روز مردی در عنفوان جوانی و بحبوحه غرور بوده، و از سوی دیگر جوانی زیبا و در زیبایی بدیع بوده بطوریکه عقل و دل هر بیننده را مدهوش می‌کرده، و عادهً جمال و ملاحظت صاحبش به هوی و هوس سوق می‌دهد، از سوی دیگر یوسف عليه السلام در دربار سلطنتی عزیز غرق در ناز و نعمت، و دارای موقعیتی حساس بود، و این نیز یکی از اسبابی است که هر کس را به هوس‌رانی و عیش و نوش وا می‌دارد، از سوی چهارم ملکه مصر هم در محیط خود جوانی رعنا و دارای جمالی فوق‌العاده بود، چون عادهً حرم سلاطین و بزرگان هر محیطی نخبه‌زیبایان آن محیطند.

و علاوه بر این به طور مسلم وسایل آرایشی در اختیار داشته که هر بیننده را خیره می‌ساخته، و چنین بانویی عاشق و واله و شیدای چنین جوان شده، آری کسی به یوسف دل بسته که صدها خرمن دل در دام زیبایی اوست، از این هم که بگذریم سوابق بسیاری از محبت و احترام و پذیرایی نسبت به یوسف دارد. و این سوابق کافی است که وی را در برابر خواهش‌اش خاضع کند.

از سوی دیگر وقتی چنین ماهپاره‌ای خودش پیشنهاد کند، بلکه متعرض انسان شود خویشنداری در آن موقع بسیار دشوارتر است، و او مدت‌ها است متعرض یوسف شده و نهایت درجه قدرت خود را در ربودن دل وی به کار برده و صدها رگم غنچ و دلال کرده، بلکه اصرار ورزیده، التماس کرده، او را به سوی خود کشیده، پیراهنش را پاره کرده علاوه بر این همه کشش، صبر کردن از طاقت بشر بیرون است، از سوی دیگر از ناحیه عزیز هم هیچ مانعی متصور نبوده، زیرا عزیز مصر، هیچ‌گاه از دستورات همسرش سرنتاییده، و بر خلاف

سلیقه و رأی او کاری نکرده و اصلاً یوسف را به او اختصاص داده و او را به تربیتش گماشته، و اینک هر دو در یک قصری زیبا از کاخهای سلطنتی و دارای مناظر و چشم افکنهایی خرم به سر می‌برند که خود یک داعی قوی است که ساکنان را بر عیش و شهوت وا بدارد.

در این قصر خلوت اطاقهایی تو در تو قرار دارد و داستان تعرض عزیزه به یوسف در اطاقی اتفاق افتاده که تا فضای آزاد درهای متعددی حایل است که همه با طرح قبلی محکم بسته شده و پرده‌ها از هر سو افتاده، و حتی کوچکترین روزنه هم به بیرون نماند، و دیگر هیچ احتمال خطری نیست، از سوی دیگر دست رد به سینه چنین بانویی زدن نیز خالی از اشکال نیست، چون او جای عذری باقی نگذاشته، آنچه وسایل پرده‌پوشی تصور شود به کار برده علاوه مخالطت یوسف با او برای یک بار نیست، بلکه مخالطه امروزش کلید یک زندگی گوارای طولانی است، او می‌توانست، برقرار داشتن رابطه و معاشقه با او را وسیله خوبی برای رسیدن به بسیاری از آرزوهایش از قبیل سلطنت و عزت و ثروت قرار دهد.

پس همه اینهایی که گفته شد اموری تکان دهنده بودند که هر یک به تنهایی کوه را از جای می‌کند، و سنگ سخت را آب می‌کند و هیچ مانعی هم تصور نمی‌رفت که در بین باشد که بتواند در چنین شرایطی جلوگیری شود.

بنابراین یوسف هیچ مانعی که جلوگیری نفسش شود، و بر این همه عوامل قوی بچربد نداشته مگر اصل توحید، یعنی ایمان به خدا، و یا بگو محبت الهیه‌ای که وجود او را پر و قلب او را مشغول کرده بود، و در دلش جایی حتی بقدر یک سرانگشت برای غیر خدا خالی نگاشته بود، آری این بود آن حقیقتی که گفتیم دقت در داستان یوسف آن را بدست می‌دهد» (14).

البته برخی از مفسران معتقدند که یوسف علیه السلام تصمیمش را بر گناه گرفته بود ولی مشاهده بعضی امور او را از این کار بازداشت. «طبری» در این باره می‌گوید: پس همان‌گونه که یوسف این اندیشه بکرد، خدای عزوجل او را ملامتی بنمود بزرگ، نگاه کرد به گوشه خانه مر پدر خود را دید. یعقوب علیه السلام که از گوشه خانه بیرون آمد و این انگشت راست بدن‌دان گرفت و گفت: هاه یا پسر که این کار نکنی و او را گفت:

أَتَزْنِي وَأَنْتَ نَبِيٌّ؟ گفت: یا پسر زنا کنی و تو پیغمبر خدایی. اگر تو این کار بکنی پیغامبری از تو برود چون کبوتری به آسمان اندر شود. چنین گویند که بدان خانه مرغی بود در قفس اندر، مرغ با یوسف به سخن آمد گفت: یا یوسف زینهار خدای تا تو این کار نکنی ⁽¹⁵⁾».

البته این سخنان هیچ سند معتبری ندارد و به هیچ عنوان با مقام حضرت یوسف علیه السلام که پیامبر خدا و معصوم بود سازگاری ندارد. یکی از نویسندگان پس از بیان این آیات پیرامون پاکدامنی حضرت مریم علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام پیام آیات را به این صورت بیان کرده است ⁽¹⁶⁾: و زنان و مردان بزرگ در پرتو عفت به مقامات بلند و معنوی رسیدند.

در خاتمه این بخش جهت حسن ختام به روایتی از مولای متقیان امام علی علیه السلام در زمینه پاکدامنی اشاره می‌گردد:

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «وَعَلَيْكُمْ بِالزُّومِ الْعِفَّةِ وَالْأَمَانَةِ فَإِنَّهُمَا أَشْرَفُ مَا أَسْرَرْتُمْ وَأَحْسَنُ مَا أَعْلَنْتُمْ وَأَفْضَلُ مَا ادَّخَرْتُمْ» ⁽¹⁷⁾.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «بر شما باد که ملازم پاکدامنی و امانت باشید زیرا که: آن‌ها شریفترین کارهای پنهانی و بهترین اعمال آشکارتان و برترین پس‌اندازها و ذخیره‌هایتان می‌باشند».

فصل سوم : آفات پاکدامنی از دیدگاه قرآن و روایات

همانطور که قبلاً اشاره شد ملکه عفت و پاکدامنی آدمی را در اعمال تمایلات جنسی تعدیل می‌کند و انسان را از پلیدیهای غریزه جنسی مصون می‌دارد. اما باید توجه داشت که همواره عوامل و آفاتی این سبیه اخلاقی را تهدید کرده و ممکن است بر روی آن تأثیر بگذارند. شناخت این عوامل و آفات از آن جهت حائز اهمیت می‌باشد که پس از شناخت این آفات می‌توان راههای مبارزه با آنها را شناسایی کرده و از این طریق آنها را تحت کنترل در آورد.

در این بخش از تحقیق این آفات مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما قبل از پرداختن به موضوع ارائه توضیحاتی ضروری به نظر می‌رسد.

نخست اینکه مفهوم غریزه در این مبحث چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: غریزه (شهوت) عبارت است از ⁽¹⁸⁾ میل، خواهش نفس، میلی که شدتش از حد معمولی تجاوز کرده، امیال دیگر را تحت الشعاع قرار دهد و تمام توجه شخص را منحصراً به موضوع خود جلب نماید.

نکته دیگر اینکه هدف از خلقت غریزه چیست، علمای اخلاق این سؤال را پاسخ گفته‌اند، در این جا به برخی از نظریات آنان در این زمینه اشاره می‌شود: «مولی محسن کاشانی» در این باره گفته است:

«بدان که غریزه را بخاطر دو فایده بر انسان مسلط کرده‌اند: یکی از آن دو این است که لذات آن را درک کند و با لذات آخرت مقایسه کند، زیرا لذت آمیزش اگر ادامه یابد قویترین لذات جسمی است، همانگونه که رنج آتش بزرگترین درد جسمانی است، و تخویف و ترغیب خلق را به سوی سعادتشان سوق می‌دهد و این میسر نیست، مگر با درد محسوس و لذت قابل درک زیرا

آنچه که با ذوق درک نشود انسان شوقی به آن ندارد. فایده دوم، بقاء نسل و دوام وجود انسان است ⁽¹⁹⁾».

«شهید دستغیب» در این زمینه معتقد است که: «غریزه جنسی لازمه بقاء نسل است، اگر این غریزه نباشد انسان هیچ وقت زیر بار ازدواج نمی‌رود زیرا زندگی زناشویی ناراحتیها و زحمتهایی در پی دارد، لذا باید داعی قوی در کار باشد و آن فشار غریزه است که دوام نسل بشر به آن است پس اصل شهوت لازمه بقاء و حیات مادی انسان است. «امام محمد غزالی» گفته است: «بدان که شهوت بر آدمی مسلط کرده‌اند تا متقاضی باشد که تخم بپراکند تا نسل منقطع نشود و تا نموداری بود از لذت بهشت» ⁽²⁰⁾.

افراط در غریزه

اگر غریزه کنترل نشود و بوسیله عقل در حد اعتدال نگهداری نشود از بزرگترین موجبات هلاکت انسان است. این غریزه اگر در حد اعتدال نباشد به یکی از دو جهت، افراط یا تفریط منحرف می‌شود.

بزرگی بر این عقیده است که ⁽²¹⁾: افراط در غریزه عبارت از آن است که عقل مقهور غریزه شده و همت مرد مصروف تمتع از زنان و کنیزان گردد و از پیمودن راه آخرت محروم شود. در این حال گاهی دین مقهور هوی شده و انسان را به ارتکاب فحشاء و منکر گرفتار می‌شود، و گاهی به فسق حیوانی که مولود تسلط شهوت بر عقل است منتهی می‌گردد و در این صورت قوه واهمه عقل را تسخیر کرده و در اختیار شهوت قرار می‌دهد، در حالی که عقل برای فرماندهی خلق شده است، عقل آفریده شده تا از او اطاعت شود، نه خدمت شهوت کرده، آلت دست او باشد.

«مولی محسن کاشانی» معتقد است که ⁽²²⁾: افراط در غریزه و تمایلات جنسی گاه به پایه‌ای می‌رسد که عقل زورمند را مقهور می‌سازد و آدمیان را از سلوک راه آخرت که هدف غایی آفرینش آدمیان بوده محروم می‌سازد و گاه غریزه بر دین چیره شده آدمی را به کارهای نامشروع وادار می‌کند. غریزه ممکن است آدمی را به سر حدی رهبری کند که در نتیجه قدم روی عقل گذارده، او را به عشق حیوانی که ناشی از استیلای غریزه است دعوت نماید. عشق نوعی بیماری است که قلب یا سلطان بدن را رنجور ساخته آن را به کلی از همه کارها فارغ می‌سازد و همت را که موجب فعالیت مردان است در وی می‌کشد و برای همیشه آن را خاموش می‌کند.

«غزالی» گفته است:

«منبع عشق جر افراط غریزه نیست، و آن بیماری دل فارغ بی همت است و از اوایل آن احتراز واجب است، بدانچه در نگریستن و اندیشیدن معاودت ننماید و الا چون مستحکم شد دفع آن دشوار شود».⁽²³⁾

و درباره کسی که از ابتدا عشق را مهار کند «ملا احمد نراقی» می‌گوید: «مثال آن مانند کسی است که عنان مرکبی را در دست داشته باشد و آن مرکب بخواهد داخل مکانی شود، ابتدا در نهایت سهولت می‌توانند عنان را گرفته مانع شود. و اما کسی که ابتدا خود را محافظت نموده، مانند کسی است که مرکب را رها کند تا داخل جایی شود و بعد دم آن را گرفته بخواهد از عقب بیرون کشد. در اول، به اندک التفاتی ممانعت میسر گردد، در آخر به صد جان کندن دست ندهد⁽²⁴⁾». خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا)⁽²⁵⁾ «سپس جانشین آن مردم خداپرست قومی شدند که نماز را ضایع گزارده و شهوت نفس را پیروی کردند و اینها به زودی کیفر گمراهی را خواهند یافت». در این آیه اشاره به تمایلات و خواهشهای کاذب نفسانی و هوسهایی است که نیازی به آنها نیست و کار بدن هم بدون آنها مختل نمی‌شود.

در جای دیگری خداوند می‌فرماید: (زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ ...) ⁽²⁶⁾ «محبت امور مادی از زنان و فرزندان و... در نظر مردم جلوه داده شده است».

در این آیه شهوت جمع شهوات و به معنی اشتیاق نفس به چیزی است.⁽²⁷⁾ در آیه مورد بحث نخستین موضوعی که ذکر شده است همسران و زنان می‌باشند و این همان است که روانکاوان امروز می‌گویند «غریزه جنسی از نیرومندترین غرایز انسان است تاریخ معاصر و گذشته نیز تأیید می‌کند که

سرچشمه بسیاری از حوادث اجتماعی طوفانهای ناشی از این غریزه بوده است». در این زمینه حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده بدین مضمون: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : «مَا تَلَذُّذُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِلَذَّةٍ أَكْثَرَ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ» (28) «هیچ لذتی در دنیا و آخرت بیشتر از لذت از زنان نیست». مفسری می گوید: «شهوَت - تمایل جاذب او لذت بخش به مشتهیات - همین که از حد طبیعی و غریزی که در همه جانوران است درگذشت، خود محبوب و جاذب و تخیلی می گردد و با حب پیوسته آرایش می یابد و همه مشاعر و بینش و چشم و گوش و قوای انسان را بدان سوی نامحدود و مجهول می کشاند - همچون رنگین کمان و سراب - و به همان چشم می دوزد» (29).

در روایات رسیده از معصومین علیهم السلام پیروی از خواهشهای نفسانی مورد نکوهش واقع شده است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثًا: ضَلَالَةَ الْأَهْوَاءِ وَاتِّبَاعُ الشَّهَوَاتِ فِي الْبُطُونِ وَالْفُرُوجِ وَالْغَفْلَةَ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ» (30) «پس از خودم بر امتم از سه چیز بیم دارم: گمراهی هوسها و پیروی از خواهشهای شکمها و فرجها و غفلت پس از معرفت». البته در روایات، در مقابل این نکوهش از غلبه بر خواهشهای نفسانی و ترک آنها ستایش شده است از جمله در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

«طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعُودٍ لَمْ يَرَهُ» (31) «خوشا به حال کسی که شهوت حاضر را به خاطر موعودی که او را نمی بیند ترک کند». در جای دیگری آمده است: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام : «أَلَا وَإِنَّ الْقَنَاعَةَ وَغَلْبَةَ الشَّهْوَةِ مِنْ أَكْبَرِ الْعِفَافِ» (32).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هان که قناعت و چیرگی بر شهوت نفسانی از بزرگترین پاکدامنی است». آن کسی که مطیع بی قید و شرط خواهشهای نفسانی

خویشتن است آزاد نیست، بلکه او بنده و برده شهوت است. آزاد کسی است که با نیروی ایمان و عقل، با قدرت اخلاق و فضیلت خود را از قید اطاعت و بندگی مال و مقام و شهوت و غضب برهاند.

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا» (33).

علی علیه السلام می فرمود: «آزاد کسی است که بتواند شهوت ناروا را ترک گوید». بودن تردید غریزه تمایل جنسی مانند سایر غرایز باید ارضاء شود و هر انسانی به حکم قانون اجتناب ناپذیر خلقت موظف است این خواهش طبیعی را اعمال نماید. ولی نکته قابل توجه این است که غریزه مسخر انسان باشد نه انسان مسخر غریزه.

تفریط در غریزه

تفریط در غریزه ممکن است به یکی از دو صورت محقق شود، اینکه انسان دارای عفتی خارج از حد اعتدال باشد یا اینکه دچار ضعف در آمیزش باشد. جهت تفریط نیز مانند افراط مذموم و ناپسند است.

تفریط در غریزه را خمود می گویند. خمود یعنی خاموش کردن آتش غریزه و نابود کردن آن. خمود ضایع نمودن یک غریزه خدادادی و لذت بخش است. خمود موجب افسردگی انسان و باعث انهدام نسل می گردد، خمود بنیان خانواده را از هم می پاشد. سرکوب کردن و از بین بردن غرایز، صحیح نیست و هر قانونی که در حال مبارزه با طبیعت و نظام آفرینش است محکوم می باشد و نمی تواند سعادت انسان را تأمین کند. از این رو اسلام در رابطه با غریزه دستورات لازم را صادر فرموده است البته نه برای از بین بردن آن بلکه به جهت هدایت و تعدیل آن.

در زمان رسول اکرم ﷺ عده‌ای از اصحاب آمیزش با زنان را بر خود حرام نموده بودند، روزها روزه می‌داشتند و شبها را به عبادت سپری می‌کردند و به خواب نمی‌رفتند، این موضوع را «ام سلمه» همسر رسول اکرم ﷺ به سمع آن حضرت رسانید و آن حضرت فرمود: «من خودم با زنان معاشرت دارم، در روز غذا می‌خورم و شبها را به خواب می‌پردازم، هر کس هم سرپیچی از روش من بکند از من نیست» (34). خداوند این غریزه را در انسان قرار داده تا آن را در تولید نسل به کار اندازد. ترک کلی ازدواج تفریط است. در این باره روایت شریفی از رسول خدا ﷺ نقل شده که: «تَنَاجَوْا تَنَاسَلُوا فَتَكَثَرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمُ الْأُمَمُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ» «نکاح کنید و تولید مثل نمایید پس زیاد شوید، پس من فردای قیامت به زیادی شما در میان سایر امتها افتخار می‌کنم» (35). تکثیر نسل مطلوب است. پس افراط و تفریط در غریزه، هر دو مذموم هستند و پسندیده آن است که غریزه در حد اعتدال بوده، در محدوده عقل و شرع مورد استفاده قرار گیرد. همانطور که گفته شد، عفت حد اعتدال بین شهوت و خمود است. از طرفی ارضاء غریزه لازم است زیرا یک غریزه طبیعی است و برای بقاء نسل لازم است و از سویی کنترل آن هم ضروری است زیرا اگر کنترل نشود، هزاران عارضه فردی و اجتماعی بیار می‌آورد، لذا وجود عفت، برای سلامتی انسان و نظام خانواده و اجتماع کاملاً حیاتی می‌باشد.

چشم چرانی

چشم انسان دریچه احساس است که لذت جنسی در آن متوقف نشده بلکه از این راه تا درون دل پیشروی می‌کند و با تکرار نگاههای متعدد، غریزه جنسی طغیان و هیجان خود را شروع می‌کند و طولی نمی‌کشد که انسان در خود حساسیت فوق‌العاده‌ای مشاهده می‌کند و بالاخره پا را از حریم تقوا و پاکی و فضیلت بیرون گذارده و به پرتگاه گناه سقوط می‌کند⁽³⁶⁾. نگاه به نامحرم، بخصوص اگر با قصد باشد، باعث تهییج غریزه می‌شود و تهییج یا فساد بیار می‌آورد، یا حسرت، که اولی مضر به حال جامعه و دومی مضر به حال فرد است. در این زمینه امام رضا علیه السلام فرموده است: «نظر کردن به زنان شوهردار و غیر ایشان (از نامحرمان) از آن جهت حرام شده که مردان را تهییج می‌کند و تهییج فساد بیار می‌آورد و دخول در چیزهایی که حلال و برازنده نیست را سبب می‌شود...»⁽³⁷⁾ در برخی روایات «نگاه به نامحرم» به عنوان تیری از سوی شیطان تعبیر شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «الْأَنْظَرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ»⁽³⁸⁾. «نگاه کردن تیر زهرآلودی از تیرهای شیطان است، پس هر که خود را از بیم خدای تعالی از آن نگاه دارد خداوند به او ایمانی عطا فرماید که شیرینی آن را در دل خود بیابد». و باز از آن حضرت نقل شده که فرمودند: «الْأَنْظَرَةُ فِي مَحَاسِنِ الْمَرْأَةِ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ»⁽³⁹⁾ «نگاه کردن به زیباییهای زن تیری از تیرهای شیطان است». یعنی با یک نگاه، شیطان در دل وسوسه می‌کند و عاقبت او را به فحشاء می‌کشاند. نویسنده‌ای درباره این روایت گفته است:

«آن تعبیر نشان دهنده خطراتی است که نگاه به نامحرم در پی دارد، زیرا چشم از دیدن این گونه صحنه‌ها هرگز سیر نمی‌شود بلکه روز بروز حرص و ولع آن افزوده می‌گردد و دل نیز به دنبال چشم می‌رود»⁽⁴⁰⁾.

به علاوه گسترش چشم چرانی در میان مردان، محیط را برای زنان پاکدامن ناامن می‌کند و موجب نگرانی و آزار دایمی آنها می‌شود، زیرا هر جا که می‌روند خود را در معرض نگاههای آلوده می‌بینند و این، عذابی دردناک برای زنانی است که به گوهر شرف خود بسیار بها می‌دهند. «غزالی» نیز نگاه کردن را عامل پیدایش انحرافات جنسی دانسته و می‌گوید: «کسی که چشم خود را فرو خوابانیدن نتواند، دین خود را نگاه نتواند داشت»⁽⁴¹⁾.

در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نگاه کردن به عنوان زنای چشم یاد شده است. ایشان فرمودند: «لِكُلِّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَاءِ ابْنِ آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزَّنا، فَالْعَيْنَانِ تَزْنِيَانِ وَزِنَاهُمَا النَّظَرُ»⁽⁴²⁾ «برای هر عضوی از اعضای آدمی بهره‌ای از زناست، چشم‌ها نیز زنا می‌کنند و زنای آنها نگریستن است». همچنین حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: از نگاه کردن (به نامحرم) پرهیزید که شهوت را در دل شما کشت می‌کند و می‌پرورد، و نگریستن برای فتنه کافی است»⁽⁴³⁾.

عدم رعایت حجاب اسلامی

بدن انسان به طور طبیعی برای جنس مخالف جاذبه دارد و معمولاً موجب تحریک جنسی می‌شود. حال اگر علاوه بر زیباییهای طبیعی، به آراستن خود پردازد و اندام آراسته خود را در معرض دید عام قرار دهد، طبیعی است که از بسیاری سلب آرامش نموده و موجب تحریک جنسی می‌شود. در این میان برخی وادار به فساد، از برخی سلب آرامش روحی و در مواردی موجب

گسستن پیوند خانواده و سست شدن رشته الفت بین زوجها و مفاسد بسیار دیگر می‌گردد⁽⁴⁴⁾.

بی‌حجابی زنان که طبعاً پیامدهایی چون آرایش و عشوه‌گری و امثال آن را همراه دارد مردان، مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد، تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنها و ایجاد هیجانهای بیدارگونه عصبی و گاه سرچشمه امراض روانی می‌گردد. مخصوصاً با توجه به این نکته که غریزه جنسی نیرومندترین و ریشه‌دارترین غریزه آدمی است و در طول تاریخ سرچشمه حوادث مرگبار و جنایات هولناکی شده. آیا دامن زدن مستمر از طریق برهنگی به این غریزه و شعله‌ور ساختن آن بازی با آتش نیست؟ آیا این کار عاقلانه‌ای است؟⁽⁴⁵⁾ شهید دستغیب درباره پوشش زن عقیده داشتند که⁽⁴⁶⁾:

این وظیفه زن است که از راه رعایت پوشش، هم شخصیت و ارزش خود را حفظ کند و هم از آشکار کردن منظره مهیجی که قهراً مردها را دچار تحریک و در نتیجه آلوده شدن به افکار خطرناک و نامشروع می‌کند مانع شوند. در اینجا بد نیست به ماجرای که اغلب مفسرین شیعه و سنی ذیل آیه سی‌ام سوره مبارکه نور نقل کرده‌اند اشاره شود⁽⁴⁷⁾: جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبرو شد - و در آن روز زنان مقنعه خود را در پشت گوشها قرار می‌دادند - (و طبعاً گردن و مقداری از سینه آنها نمایان می‌شد) چهره آن زن نظر آن جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت هنگامی که زن گذشت، جوان هم چنان با چشمان خود او را بدرقه می‌کرد در حالی که راه خود را ادامه می‌داد، تا اینکه وارد کوچه تنگی شد و باز هم چنان به پشت سر خود نگاه می‌کرد، ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه‌ای که در دیوار بود صورتش را شکافت! هنگامی که زن گذشت جوان به خود آمد و دید خون از

صورتش جاری است و به لباس و سینه‌اش ریخته! (سخت ناراحت شد) با خود گفت به خدا سوگند من خدمت پیامبر ﷺ می‌روم و این ماجرا را بازگو می‌کنم، هنگامی که چشم رسول خدا ﷺ به او افتاد فرمود چه شده است؟ و جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام جبرئیل، پیک وحی خدا نازل شد و آیه سی‌ام سوره نور را آورد.

با دقت در این ماجرا، روشن می‌شود که در بروز این حادثه، بدحجابی زن از یک سو و چشم‌چرانی مرد از سوی دیگر مؤثر بوده است.

نکته قابل توجه در این مسئله این است که، چون امر پاکدامنی سود و زیانش متوجه کل جامعه است، تمام بهای آن را نباید زنان بپردازند، بلکه مردان نیز در این امر محدودیت‌هایی دارند و باید از طرق مختلف نقش خود را ایفا کنند. آنان نیز از هر نوع رفتاری که به نوعی موجب تحریک غرایز است، اعم از نوع پوشش یا رفتار، مثل نگاه هوس‌آلود و غیر آن منع گردیده‌اند⁽⁴⁸⁾.

زینت و خودآرایی برای بیگانگان

زیباپسندی و آراسته‌گری در فطرت و سرشت زنان نهفته است. خداوند متعال در اصل خلقت، زنان را زیباپسند و نظافت دوست آفریده است. امام علی علیه السلام فرموده است: **(إِنَّ النِّسَاءَ هُمُ مَن زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)** ⁽⁴⁹⁾ «همت زنان به آراستن زندگی دنیا متوجه است». ولی این عشق و علاقه باید کنترل و راهنمایی شود. اسلام می‌گوید: آراستگی و زیباگری زن، تنها باید درون خانه و زندگی خود و در برابر افراد محرم، بخصوص شوهر خود باشد. در این صورت آب نهر زندگی در مسیر خود حرکت کرده، گل و ریحان می‌رویانند و بلبلان و مرغان تشنه را سیراب می‌کند، ولی اگر زیبایی و آراستگی زن، برای مردان بیگانه باشد، چنان است که آب نهر، زیر پایه ساختمان منحرف شود و خرابی و تلفات بیار آورد. ذوق و شامه مرد اگر در خانه خود و از همسر خویش اشباع نشود، در خارج خانه چشم‌چرانی می‌کند و از فکر و کار و تلاشی که برای تأمین زندگی دارد، منصرف می‌شود. آری دین اسلام طرفدار زینت و خودآرایی است و خداوند زیبایی را دوست دارد ولی این خودآرایی باید کنترل شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: **«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجَمُّلَ وَيَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ...»** ⁽⁵⁰⁾ «خداوند متعال، زیبایی و خودآرایی را دوست می‌دارد و نیازمندی را مبعوض می‌دارد...».

خودآرایی در برابر افراد بیگانه از نظر تعالیم دینی حرام، و از لحاظ مصالح خانواده و اجتماع بسیار زیانبار است. یکی از زیانهای این روش این است که اگر بنا باشد زنان با خودآرایی در جامعه ظاهر شوند و به جلب نظر و توجه مردان پردازند هر فرد که از خانه خارج می‌شود با زنان آراسته و جذابی روبرو می‌شود که خواهی نخواهی دل و دیده او را به سوی خود جذب می‌کنند. و در

مورد مردان متأهل، این مجذوب شدن به طور طبیعی از توجه و علاقه مرد به همسرش می‌کاهد. گویی هر بار که او زنی آراسته را می‌بیند ناخودآگاه همسر خویش را در ذهن با او مقایسه می‌کند و کدام زن است که بتواند با همه زنان به رقابت برخیزد و همچنان موقعیت خود را نزد همسرش حفظ کند. از این رو یکی از علتهای اصلی در تحریم خودآرایی و دلربایی زنان برای مردان بیگانه، حفاظت از خانواده و روابط همسری است و از این حکم اسلامی زنان بیشتر از مردان سود می‌برند. در دین اسلام از زینت برای بیگانه شدیداً نهی شده و این مسئله آن چنان مهم است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام می‌فرماید: «یا فاطمه، ما مِنْ امْرَأَةٍ تَزَيَّنَتْ بِزِينَةٍ حَسَنَةٍ وَخَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِأَحْسَنِ مَلْبُوسٍ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيْهَا النَّاسُ إِلَّا لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ وَكَانَتْ فِي غَضَبِ اللَّهِ حَتَّى تَمُوتَ وَيُؤْمَرُ بِهَا إِلَى النَّارِ»⁽⁵¹⁾ «یا فاطمه هر زنی که خود را به زینتی بیاراید و با بهترین لباسش از خانه بیرون رود برای آنکه مردم او را نگاه کنند، ملائکه آسمانهای هفتگانه و زمینها او را لعنت کنند و او برای همیشه در غضب خداوند است تا بمیرد و برای او آتش مقرر شود».

اسلام چون دلسوز و مهربان است، به زنان توصیه می‌کند: برای شوهر خود زینت کنند، نه برای دیگران. وقتی شوهر تنها زن خود را آن هم با آرایش و زینت، ببیند و زنان دیگر نظر او را جلب نکنند، زن خود را فرشته می‌داند و هوس و شهوتش به سوی دیگر تحریک نمی‌شود.

خلاصه اینکه: زن زمینه‌ای قوی برای خودنمایی و نشان دادن خود برای شکار دل مرد دارد، که اگر این زمینه به طور جدی کنترل نشود بسیار ویرانگر است و باعث انحرافات جنسی فراوانی خواهد شد.

- 1 - جوادى آملی، عبدالله، «زن در آئینه جلال و جمال»، تهران مرکز فرهنگى رجاء، چاپ چهارم، 1374، 125.
- 2 - سوره تحریم - آیه 12.
- 3 - طباطبائی، سید محمد حسین، جلد نوزدهم، 697.
- 4 - سوره انبیاء - آیه 91.
- 5 - طبرسى، ابوعلی فضل بن حسن، پیشین، جلد شانزدهم، 161.
- 6 - الرازى، فخر الدین، پیشین، 192.
- 7 - الزمخشري، محمود بن عمر، 133.
- 8 - حجتى، سید محمد باقر و عبد الکریم بی آزار شیرازى، «تفسیر کاشف»، جلد دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چاپ دوم، 1366، 77 - 76.
- 9 - سوره مریم - آیه 17.
- 10 - سوره مریم - آیه 18.
- 11 - سوره یوسف - آیه 23.
- 12 - مکارم شیرازى، ناصر و دیگران، «تفسیر نمونه»، جلد نهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نوزدهم، 1378، 368 - 365.
- 13 - سوره یوسف - آیه 24.
- 14 - طباطبائی، سید محمد حسین، جلد یازدهم، 198 - 196.
- 15 - طبرى، ابن جریر، جلد سوم، 775.
- 16 - پاینده، مصطفی، «خطوط کلی اخلاق در قرآن»، انتشارات اسوه، چاپ اول، 1373، 42.
- 17 - احسانبخش، صادق، 294.
- 18 - معین، محمد، 2099.
- 19 - الکاشانى، المولى محسن، «المحجة البيضاء فى تهذيب الاحیاء»، الجزء الخامس، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، 1403هـ، 176.
- 20 - غزالى طوسى، ابوحامد محمد، «کیمیای سعادت»، جلد اول، کتابخانه مرکزى تهران، چاپ هفتم، ،.
- 21 - شبر، سید عبدالله، «اخلاق»، ترجمه محمد رضا جباران، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول، 1374، 219.
- 22 - کاشانى، مولى محسن، «اخلاق حسنه»، تهران: انتشارات پیام عدالت، چاپ اول، 1373، 37.

- 23 - غزالی طوسی، ابو حامد محمد، «احیاء علوم الدین»، جلد سوم، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ دوم، 1368، 210.
- 24 - نراقی، احمد، 315.
- 25 - سوره مریم - آیه 59.
- 26 - سوره آل عمران - آیه 14.
- 27 - الطریحی، فخرالدین، المجلد الثاني، 253.
- 28 - الحسینی البحرانی، سید هاشم، 601.
- 29 - طالقانی، سید محمود، «پرتوی از قرآن»، جلد دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، 1358، 43.
- 30 - «نهج الفصاحة: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، چاپ دهم، 1345، 18.
- 31 - الحرانی، حسن بن علی، 41.
- 32 - آمدی، عبدالواحد، 161.
- 33 - الحرانی، حسن بن علی، 89.
- 34 - عبد خدایی، محمد هادی، «اخلاق پزشکی»، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1371، 156.
- 35 - دستغیب شیرازی، «اخلاق اسلامی»؛ 135.
- 36 - تاج لنگرودی، محمد مهدی، «واعظ خانواده»، تهران: مؤسسه مطبوعاتی خزر، چاپ دوم، 1347، 163.
- 37 - کمالی، سید علی، «قرآن و مقام زن»، انتشارات هاد، چاپ اول، 1369، 162.
- 38 - الکاظمی، المولی محسن، «المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء»؛ 180.
- 39 - تاج لنگرودی، محمد مهدی، «واعظ خانواده»؛ 164.
- 40 - سادات، محمد علی، «راهنمای همسران جوان»، تهران: انتشارات زریاب، چاپ اول، 1377؛ 167.
- 41 - غزالی طوسی، ابو حامد محمد، «احیاء علوم الدین» جلد سوم؛ 212.
- 42 - نراقی، مهدی، پیشین؛ 18.
- 43 - پیشین؛ 18.
- 44 - فنایی اشکوری، محمد، 99.

- 45 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، «تفسیر نمونه»، جلد هیجدهم؛ 444 - 443.
- 46 - دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، «گناهان کبیره»، جلد اول؛ 209.
- 47 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین؛ 436 - 435.
- 48 - فنایی اشکوری، محمد، 25.
- 49 - نهج البلاغه، خطبه 151.
- 50 - المجلسی، محمد باقر، جلد هفتاد و ششم؛ 141.
- 51 - تاج لنگرودی، محمد مهدی، «واعظ اجتماع»؛ 262.

حرکات تحریک آمیز

همانطور که قبلاً گفته شد، حب ظهور یکی از صفات بارز زنان است، که غالباً می‌خواهند زیبایی و زیور خود را نشان دهند، و هر چند قصد اغوا کردن مرد را نداشته باشند. در حقیقت آنچه مردان را تهییج می‌کند سه چیز است: زیبایی، زیور و حرکات اغوا کننده که در قرآن مجید از آنها به «تبرج»⁽¹⁾ تعبیر شده است. که یکی از مفاسد جاهلیت بود، و در قرآن از آن نهی شده است⁽²⁾. بیشتر وسیله اغواء و تهییج، همانا حرکات است. اگر زیبایی زیور زنی در معرض دید قرار گیرد، اما حرکات او موقر و معقول و متین باشد، آن دو به تنهایی نمی‌توانند مردی را اغوا کنند، مگر به ندرت. یکی از حرکات تحریک آمیز، نرم سخن گفتن زن است، این حرکات گاهی از بی‌حجابی و بی‌پردگی، اغوا کننده‌تر است.

حفظ پاکدامنی منحصر به نحوه پوشش نیست، بلکه از هر نوع رفتاری که موجب تحریک و تطمیع افراد بوالهوس شود باید اجتناب نمود. «استاد مطهری» در این زمینه چنین گفته است:

«شرافت زن اقتضا می‌کند که هنگامی که از خانه بیرون می‌رود متین و سنگین باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچگونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد، عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند، زباندار لباس نپوشد، زباندار راه نرود، زباندار و معنی‌دار به سخن خود آهنگ ندهد. چه آنکه گاهی اوقات ژست‌ها سخن می‌گویند، راه رفتن انسان سخن می‌گوید، طرز حرف زدنش یک حرف دیگری می‌زند.

گاهی ممکن است زن یک طرز لباس بپوشد یا راه برود که اطوار و افعالش حرف بزند، فریاد بزند که به دنبال من بیا، سر بسر من بگذار، متلک بگو، در مقابل من زانو بزن، اظهار عشق و پرستش کن.

آیا حیثیت زن ایجاب می‌کند که این چنین باشد؟ آیا اگر ساده و آرام بیاید و برود، حواس پرت کن نباشد و نگاههای شهوت‌آلود مردان را به سوی خود جلب نکند، بر خلاف حیثیت زن یا بر خلاف حیثیت مرد یا بر خلاف مصالح اجتماع یا بر خلاف اصل آزادی فرد است؟⁽³⁾!

دین اسلام، مردم را از عوامل محرک و مهیج شهوت به طور جدی برحذر داشته است، از صحبت کردن تحریک‌آمیز و راه رفتن مهیج ممانعت به عمل آورده است. یک بانوی عفیف، اضافه بر رعایت حجاب، به نامحرم نگاه نمی‌کند، صحبتش با ناز و کرشمه نیست، راه رفتنش و زین و سنگین می‌باشد و از آرایش برای نامحرم اجتناب می‌ورزد.

تأخیر در ازدواج

غرایز و تمایلات جنسی در سرشت و نهاد هر آدمی ریشه اساسی دارد و خداوند بشر را با همین غرایز آفریده است. آنچه را که خداوند حکیم در خلقت انسانها به کار برده قطعا روی مصلحت است، اما شکی نیست که غریزه جنسی، در وجود مرد و زن مانند آتش زیر خاکستر، نیروی نهفته‌ای است که نمی‌شود از طغیان و خراب کاری آن غافل بود. اگر این نیروی سرکش و طغیانگر به وسیله ازدواج آرام نگردد، موجهای خطرناک غریزی فکر و روح و زندگی را مضطرب و پریشان می‌سازد، صدها شعبه از انحرافات طاقت فرسا، بی‌عفتی‌های خانمان سوز، بی‌بند و باریهای شرم‌آور، جنایتهای کوبنده و خلاصه زناها و نابسامانیهای دردناک و عذاب‌آور، در جامعه بوجود خواهد آمد.

اسلام، خودداری از ازدواج را عملی ناپسند و مردم عزب را از عناصر خطرناک اجتماع شناخته است، و در همین زمینه رسول اکرم ﷺ فرموده است: «شِرَارُ أُمَّتِي عُزَابُهَا»⁽⁴⁾، «عزبها (مردهای بی‌زن) بدترین افراد امت من می‌باشند».

بی‌تردید ازدواج رابطه‌ای است که طرفین ربط را تا حد زیادی از بی‌بندوباری و روابط نامشروع و انحرافات اخلاقی و جنسی مصون می‌دارد و این امر به اختلاف حال طرفین و محیط و جو حاکم و امکان انجام سایر گناهان است. گاهی این عمل سبب مصونیت انسان از نیمی از گناهان و گاهی بیشتر می‌شود. و لذا در بعضی از روایات ازدواج را وسیله حفظ نصف دین و برخی دو سوم دین بیان کرده است: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ أَخْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْآخَرِ»⁽⁵⁾ «هر که ازدواج کند، نصف دینش را باز یافته، از خدا درباره نیم دیگر بترسد».

اسلام زناشویی را یک نوع عبادت و سنت دینی معرفی کرده و کسی که آن را ترک کند، عمل او ناپسند قلمداد شده است. رسول خدا ﷺ در این باره فرمود: «النَّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»⁽⁶⁾ «ازدواج سنت من است، هر کس که از سنت من روی گردان شود بر آئین من نمی‌باشد».

وقتی از طریق ازدواج، در نهاد بشر ناآرامیها، هوسرانیها و تباهیها و آلودگیها ریشه‌کن شد، زمینه مساعدتری برای خلوص و توجه به خدا فراهم می‌شود و اثر وضعی و جزایی عبادت به مراتب بیشتر می‌شود. اینجاست که پاداش اعمال متأهلین بیش از پاداش اعمال افراد مجرد است. پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه فرموده است: «الْمُتَزَوِّجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَزَبِ»⁽⁷⁾ «مرد زناشویی که به خواب رود، در نزد خدا برتر است از مرد بی‌زنی که در روز،

روزه‌دار و شب را به عبادت گذرانیده باشد» و در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «رُكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً يُصَلِّيْهَا أَعَزُّ» ⁽⁸⁾ «دو رکعت نماز شخص زن‌دار برتر از هفتاد رکعت نماز مرد بی‌زن است».

در دین اسلام از عزوبت، به هر دلیلی که باشد، شدیداً نهی شده است. نقل کرده‌اند که: روزی زنی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و سؤال کرد: من تصمیم دارم به خاطر «تحصیل کمالات و فضایل» به ازدواج تن در ندهم، آیا درست است؟ امام فرمود: «از تصمیم خود منصرف شو، که اگر خودداری از ازدواج، خود فضیلتی می‌بود، حضرت زهرا علیها السلام به درک این فضیلت از تو شایسته‌تر بود، در حالی که هیچ کس را ممکن نیست که در فضیلت بر او پیشی تواند گرفت» ⁽⁹⁾.

آری، به برکت ازدواج عفت و پاکدامنی به وجود می‌آید و ایمان و عقیده رشد می‌کند. و به همین خاطر، افرادی که در راه تزویج افراد مجرد تلاش کنند، پاداش بزرگی خواهند داشت. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «مَنْ زَوَّجَ أَعْزَبًا كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ⁽¹⁰⁾ «هر که به مرد عزبی زن دهد از افرادی است که خدا در روز قیامت به وی نظر رحمت فرماید». اگر این پیمان الهی و قانون مقدس به طور صحیح و شایسته در زندگی بشر حکومت کند، سرانجام شعله‌های مفاسد و انحرافات و بلاها و نابسامانیا، اضطرابات و بیماری و نگرانی و پریشانی‌هایی که در اثر انحرافات غریزه جنسی و طغیان آن به وجود می‌آید، نابود می‌شود و آرامش و آسایش و سرانجام، زندگی همراه با خوشبختی جلوه‌گر می‌گردد.

بی‌پروایی والدین در حریم عفت

حفظ حریم عفت از ضروریات تربیت است. در خانواده‌ای که از مرزهای عفت پاسداری نشود، انتظار فرزند شایسته، انتظاری بیهوده است. بی‌عفتی و بی‌پروایی در مسائل محرمانه جنسی، آتشی است جانسوز، در خرمن شرف و پاکی کودکان و نوجوانان.

به عقیده یکی از روان‌شناسان⁽¹¹⁾ نقش خانواده در سلامت «حیات جنسی» فرزندان بسیار چشمگیر و حساس است. رعایت موازین اخلاقی و تربیتی در روابط فیما بین والدین، به ویژه در رابطه با زناشویی به عنوان یک عامل زیربنایی قابل توجه است. در برخی از احادیث آمده است که باید والدین حتی از انجام آمیزش با یکدیگر، در حالی که کودکی خردسال در آن مکان به خواب رفته است، پرهیز نمایند. چرا که فرزند متوجه والدین در این حالت می‌شود و مستعد گرایش به مسائل انحراف‌آمیز جنسی می‌گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرمایند: «به خدا قسم اگر مردی با همسر خود بیامیزد و در اتاق، کودک بیداری آن دو را در حال آمیزش ببیند، سخنان آنها و همچنین صدای تنفسشان را بشنود، آن طفل هرگز رستگار نخواهد شد. اگر دختر باشد یا پسر، سرانجام به زناکاری آلوده می‌شود»⁽¹²⁾. نویسنده دیگری می‌گوید:

«کودکی که شاهد و ناظر مسائل جنسی والدین خود باشد، دچار نابسامانی روانی شده، حرمت پدر و مادر نیز نزد او شکسته خواهد شد، حتی احتمال مبتلا شدنش به انحرافات جنسی، احتمالی بسیار قوی است.

چشم و دل کودک، از مناظر جسمی و شهوانی، عکسبرداری کرده، آن تصاویر را به نهانخانه ضمیر خود می‌فرستد و در آنجا آنها را می‌پروراند و در عالم خیال به تماشایشان می‌نشیند و سپس به تقلید از آنها می‌پردازد. آنگاه

است که به پرتگاه خطرناک و مشکل آفرین «بلوغ زودرس» و انحرافات جنسی و روانی و اخلاقی سقوط خواهد کرد»⁽¹³⁾.

پدران و مادرانی که خود دارای عفت نیستند و در برابر کودکان خویش سخنان خلاف عفت می‌گویند و اعمال منافی با عفت مرتکب می‌شوند، باعث بدبختی و انحراف فرزندان خود هستند و آنان را از کودکی به راه بی‌عفتی سوق می‌دهند.

خلوت با بیگانه

یکی دیگر از آفات پاکدامنی خلوت زن و مرد بیگانه با یکدیگر است. مراد از خلوت آن است که مکان جوری باشد که دیگری نتواند داخل شود، مانند اتاقی که درش بسته باشد یا خانه‌ای که کسی در آن آمد و شد نکند⁽¹⁴⁾. خلوت با نامحرم ممکن است باعث تحریک غریزه جنسی شده و به انحراف جنسی زن و مرد منتهی شود. به همین خاطر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیعت با زنان مسلمان شرط می‌کرد که با بیگانگان خلوت نکنند. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا أَخَذَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْعَةَ النِّسَاءِ أَنْ لَا يَقْعُدْنَ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْخَلَاءِ»⁽¹⁵⁾ امام صادق علیه السلام فرمودند: «وقتی که پیغمبر از زنهای مسلمان عهد و بیعت می‌گرفت شرط می‌فرمود که با مردان بیگانه در جای خلوت ننشینند».

عوامل محرک فرهنگی و اجتماعی

شرایط فرهنگی و اجتماعی به گونه‌ای است که افراد جامعه و بویژه نوجوانان و جوانان در معرض بمباران بی‌وقفه پیامهای اطلاعات و علوم مختلف قرار دارند. رسانه‌ها زبان ارتباطی این پیامها با مردم است و نقش گسترده و فراگیر آنها برای هیچ کس قابل انکار نیست. تبادلات فرهنگی کشورهای مختلف از طریق کتب، مجلات، فیلمها و نوارهای گوناگون و غیره انجام می‌پذیرد، به گونه‌ای که امروزه هیچ کشوری نمی‌تواند فضای فکری بسته و محدودی به وجود آورد. باید اذعان نمود که بیشتر تبادلات فرهنگی، در برگیرنده عناصر منفی و جنبه‌های بدآموز هستند. امروزه آثار فرهنگ مبتذل غرب در جامعه ما کم نیست و اگر چه مبارزه با آن توصیه می‌شود، ولی واقعیت امر آن است که در بیشتر نقاط کشور آثار سوء و نامطلوب فرهنگ مبتذل غرب را می‌توان مشاهده نمود.

فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی، فیلمهای سینمایی وارداتی، سریالهای خارجی مغایر با فرهنگ اسلامی، کتب و مجلات خارجی، نوارهای ویدئو و کاست که آخرین فیلمهای روی پرده را در دنیای غرب به سهولت به داخل کشور سرازیر می‌کند، عکسها و آلبومهای مبتذل و سایر ابزار تبلیغ که در دست دشمنان این جامعه، به طور مؤثری علیه ما به کار گرفته شده است، مجموعاً ایجادکننده محیط محرک جنسی برای افراد جامعه به ویژه جوانان این مرز و بوم است. مع الاسف خطر این هجوم تبلیغاتی و فرهنگی کاملاً احساس نشده و لذا مقابله با آن هم کاملاً جدی گرفته نشده است.

گر چه مبادله این ابزارهای تبلیغاتی به شیوه نسبتاً مخفیانه انجام می‌گیرد، ولی مدارس و مراکز حضور جوانان، همچون میادین ورزشی و پارکها و غیره، زمینه مناسب این تبادلات را فراهم می‌نماید.

کتابهایی که به شرح و تفسیر روابط زناشویی همراه با تصاویر و جزئیات امر پرداخته‌اند، کم نیستند و به راحتی قابل خریداری و استفاده جوانان می‌باشند. عکسهای مبتذل و تحریک‌آمیز جنسی به گونه‌ای روان شناسانه، اخلاق و فرهنگ جوانان را در معرض هجومی سخت و ویرانگر قرار داده‌اند.

روان شناسی در این باره چنین گفته است:

«مطالعه کتابهایی از قبیل «غروب آفتاب در اندلس» بیانگر این واقعیت است که استعمار برای غلبه بر انقلابها و حرکتهای اسلامی و عقیدتی همواره از نفوذ عناصر مبتذل و فاسد فرهنگی، بهره جسته و سعی در به ابتذال کشیدن نسل نوجوان و جوان، از این طریق دارد. هم‌اکنون شبکه‌های نامرئی فساد در تلاشند تا به طرق مختلف ریشه حمیت و غیرت را در نسل جوان جامعه بخشکانند.

ویدئو کلیپها به طریقه گسترده و جدید با آخرین دستاوردهای صنایع عظیم فیلمسازی دنیای غرب که معجونی از سکس، خشونت و هیجان است، خانواده‌های مرفه و بی‌بند و بار را تغذیه می‌کنند. نوجوانان و جوانان این نوع خانواده‌ها نیز بارهای منفی فرهنگی و ضد اخلاقی خود را در مدارس به همسالان انتقال می‌دهند و در آخرین کلام، فرستنده‌های تلویزیونی کشورهای همسایه از جمهوریهای شوروی سابق، ترکیه، عراق تا کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به طور فزاینده‌ای نوجوانان و جوانان مظلوم این دیار را پوشش می‌دهند» (16).

محیط نیز از طریق وارد نمودن عناصر محرک در گرایشهای انحرافی، منجر به بروز مشکلات و انحرافات جنسی می‌شود. مسائلی از قبیل روابط ناسالم و آزادانه دختر و پسر در برخی از محیطهای عمومی از قبیل پارکها، سینماها و سایر اماکن مشابه، سریالهای تلویزیونی و فیلمهای خارجی و همچنین عرضه و فروش عکسهای هنرپیشه‌ها و خوانندگان خارجی به گونه‌های مختلف در تحریک زایی نوجوان مؤثر است. مسئله فروشگاهها و عرضه و نمایش لباسهای مبتذل نیز در این زمینه بی‌تأثیر نیست. آزاد بودن ورود اجناس و لباسهای مبتذل زنانه و بخصوص عرضه آزاد آنها در پشت ویترینها برای جذب دختران نیز عاملی دیگر می‌باشد.

محیط و جامعه در گرایشهای فکری و اخلاقی افراد اثر می‌کند. در این زمینه به نمونه‌ای از قرآن اشاره می‌شود.

در تاریخ بنی اسرائیل می‌خوانیم: **(فَاتُّوا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمُ آلِهَةٌ...)** ⁽¹⁷⁾ «در مسیر خود به جمعیتی رسیدند که اطراف بت‌هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند (در این هنگام بنی اسرائیل به موسی) گفتند تو، هم برای ما معبود قرار ده همانگونه که آنها معبودان (و خدایان) دارند...».

این جریان نشان می‌دهد که انسان تا چه اندازه، تحت تأثیر محیط قرار دارد، محیط است که می‌تواند او را به خداپرستی سوق دهد، و محیط است که می‌تواند او را به بت‌پرستی بکشانند، محیط است که منشاء انواع مفاسد و بدبختیها و یا سرچشمه صلاح و پاکی می‌گردد (اگر چه انتخاب خود او نیز عامل نهایی است) و به همین جهت اصلاح محیط در اسلام فوق العاده مورد توجه قرار دارد. ⁽¹⁸⁾

موضوع اختلاط دانشجویان در محیط درس و در محوطه و فضای باز و نشستن

بر روی نیمکتهایی که در فضای آزاد جهت مطالعه قرار داده می‌شود، یکی دیگر از مسائلی است که انگیزه و سببی برای ارتکاب گناه است که به دنبال آن مسائل مختلفی ممکن است اتفاق بیفتد. آیا برای این شیوه تحصیل و مضرّاتی که برای اخلاق ممکن است داشته باشد فکری شده است؟ آیا گردش دختر و پسر در فضای آزاد و... ضرر و مانعی ندارد؟⁽¹⁹⁾ عواملی که ذکر آنها گذشت پاره‌ای از عوامل فرهنگی و اجتماعی بود که به عنوان آفت می‌توانند بر روی پاکدامنی افراد یک جامعه مؤثر باشند.

آفاتی که ذکر آنها گذشت اغلب باعث بروز انحرافات جنسی می‌گردند، که این انحرافات نیز خود به نوعی از آفات پاکدامنی محسوب می‌شوند. در این قسمت از بحث این آفات بررسی می‌گردند.

بدترین راه دفع غریزه (زنا)

زنا یکی از گناهان کبیره و از بلاهای بزرگ اجتماعی می‌باشد. خوشبختانه اسلام با این عامل بدبختی و بلای کشنده اجتماعی شدیداً مبارزه می‌کند.

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: (وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا)⁽²⁰⁾ «و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بدراهی است».

«علامه طباطبایی» این آیه را چنین تفسیر کرده است:

«این آیه از زنا نهی می‌کند و در حرمت آن مبالغه کرده است چون فرموده این کار را نکنید، بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید، و این نهی را چنین تعلیل کرده که این عمل فاحشه است، و زشتی و آن صفت لاینفک آن است، به طوری که در هیچ فرضی از آن جدا نمی‌شود، و با تعلیل دیگر فرموده: وَسَاءَ سَبِيلًا، فهماند که این روش، روش زشتی است که به فساد همه شئون اجتماع منجر

می‌شود، و به کلی نظام اجتماع را مختل ساخته و انسانیت را به نابودی تهدید می‌کند»⁽²¹⁾.

نویسنده دیگری معتقد است:⁽²²⁾ شاید دقیقترین تعبیری کرد که در قرآن از زنا شده همین جمله (وَسَاءَ سَبِيلاً) باشد، زیرا این جمله‌ای است که اساسی‌ترین منطق اسلام را درباره مخالفت و مبارزه با فحشاء روشن می‌کند. این جمله می‌گوید: عمل شنیع زنا یک راه طبیعی و خالی از خطر برای اطفاء غریزه نیست. جامعه‌ای که غریزه خود را از طریق زنا اشباع می‌کند، در یک جاده ناهموار و خطرناکی افتاده که عاقبت آن دوری از مقصد و افتادن در پرتگاههای هولناک است. نیروی خدادادی غریزه برای ابقاء نسل انسان و ایجاد یک سلسله هیجانات روحی و عاطفی در مرد و زن است که این هیجانات ضامن تشکیل کانون خانواده و اطفاء غریزه از یک طریق محدود و قانونی است، اما ارتکاب زنا نه تنها اجتماع را به مقصد ابقاء نسل نزدیک نمی‌کند، بلکه اجتماع را در هزاران دره مخوف پرت می‌کند که دهها میلیون بیماران مقاربتی و میلیاردها دلار بودجه معالجه آنها و میلیونها کودکان بی‌سرپرست تنها گوشه‌ای از این پرتگاهها را نشان می‌دهد. در «تفسیر نمونه» پیرامون فلسفه تحریم زنا چنین آمده است⁽²³⁾:

1 - پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده، و از میان رفتن رابطه فرزندان و پدران، رابطه‌ای که وجودش نه تنها سبب شناخت اجتماعی است، بلکه موجب حمایت کامل از فرزندان می‌گردد، و پایه‌های محبتی را که در تمام طول عمر سبب ادامه این حمایت است می‌گذارد. خلاصه، در جامعه‌ای که فرزندان نامشروع و بی‌پدر فراوان گردند روابط اجتماعی که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده سخت دچار تزلزل می‌گردد.

2 - این عمل ننگین سبب انواع برخوردها و کشمکشهای فردی و اجتماعی در میان هوسبازان است، داستانهایی را که بعضی از چگونگی وضع داخل محله‌های بدنام و مراکز فساد نقل کرده و نوشته‌اند به خوبی بیانگر این واقعیت است که در کنار انحرافات جنسی بدترین جنایات رخ می‌دهد.

3 - تجربه نشان داده و علم ثابت کرده است که این عمل باعث اشاعه انواع بیماریها است و با تمام تشکیلاتی که برای مبارزه با عواقب و آثار آن امروز فراهم کرده‌اند باز آمار نشان می‌دهد که تا چه اندازه افراد از این راه سلامت خود را از دست داده و می‌دهند.

4 - این عمل غالباً سبب سقوط جنین و کشتن فرزندان و قطع نسل می‌گردد، چرا که چنین زنانی هرگز حاضر به نگهداری اینگونه فرزندان نیستند، و اصولاً وجود فرزند مانع بزرگی بر سر راه ادامه اعمال شوم آنان می‌باشد، لذا همیشه سعی می‌کنند آنها را از میان ببرند.

5 - نباید فراموش کرد که هدف از ازدواج تنها مسئله اشباع غریزه جنسی نیست، بلکه اشتراک در تشکیل زندگی و انس روحی و آرامش فکری، و تربیت فرزندان و همکاری در همه شئون حیات از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به یکدیگر و تحریم زنا هیچیک از اینها امکان پذیر نیست. زنا دارای آثاری است که برخی از آنها مربوط به این دنیا و برخی دیگر مربوط به جهان آخرت است.

امام علی علیه السلام در حدیثی می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم چنین می‌فرمود: «فِي الزَّنا سِتٌّ خِصالٌ: ثَلَاثٌ مِنْها فِي الدُّنْيا وَثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ: فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيا فَيَذْهَبُ بِالْبِهاءِ وَيَجْعَلُ الْفَناءَ، وَيَقْطَعُ الرِّزْقَ، وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَسَوْءُ الْحِسابِ

وَسَخَطُ الرَّحْمَنِ وَالْخُلُودِ فِي النَّارِ»⁽²⁴⁾ «در زنا شش اثر سوء است، سه قسمت آن در دنیا و سه قسمت آن در آخرت است. اما آنهایی که در دنیا است یکی این است که خرمی را می برد، و تسریع در نابودی انسانها می کند و روزی را قطع می کند و اما آنها که در آخرت است سختی حساب، و غضب خداوند رحمان و جاوید ماندن در آتش دوزخ است».

در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ آمده است: «إِذَا كَثَرَ الزَّنا بَعْدَى كَثَرِ مَوْتِ الْفَجْأَةِ» «هر گاه پس از من زنا زیاد شود مرگ ناگهانی زیاد خواهد شد». و باز از آن حضرت نقل شده که فرمودند: «إِذَا زَنَى الْعَبْدُ خَرَجَ مِنْهُ الْإِيمَانُ فَكَانَ فَوْقَ رَأْسِهِ كَالظُّلَّةِ فَإِذَا خَرَجَ مِنْ ذَلِكَ الْعَمَلِ عَادَ إِلَيْهِ الْإِيمَانُ»⁽²⁵⁾ «وقتی بنده ای زنا کند ایمان از او بیرون رود و چو سایه ای بر سرش بایستد و هنگامی که دست بردارد ایمان به سوی او باز می گردد». و باز از ایشان نقل شده که فرمودند: «إِذَا ظَهَرَ الزَّنا وَالرِّبَا فِي قَرْيَةٍ فَقَدْ أَحَلُّوا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ»⁽²⁶⁾ «وقتی زناکاری و رباخواری در دهکده ای آشکار شود مردم آن عذاب خدا را به خود خریده اند».

تحریم زنا و مبارزه شدید با آن تنها خاص دین اسلام نیست بلکه سایر شریعت های آسمانی به طوری که قرآن کریم⁽²⁷⁾ بدان اشاره می کند همه از عمل زشت زنا به شدیدترین وجهی نهی می کرده اند، در میانه یهود قدغن بوده، از انجیل ها هم برمی آید که در بین نصاری نیز حرام بوده است. از حضرت عیسی علیهِ السَّلَام نقل شده که فرمودند: «إِنَّ مُوسَى أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَأَنَا أَمُرُكُمْ أَنْ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزَّنا فَضْلاً أَنْ تَزْنُوا، فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزَّنا كَانَ كَمَنْ أَوْقَدَ فِي بَيْتِهِ مَرْوَقٌ فَأَفْسَدَ التَّرَاوِيقَ الدُّخَانُ وَإِنْ لَمْ يَحْتَرِقِ الْبَيْتُ»⁽²⁸⁾ «حضرت موسی شما را امر فرمود که زنا نکنید ولی من به شما امر می کنم که فکر و خیال زنا را هم

نکنید چه رسد به عمل زنا، زیرا آنکه فکر زنا کند همانند کسی است که در عمارت زیبایی آتش برافزود، دودهای تیره آتش زیباییهای عمارت را خراب کند اگر چه آن خانه آتش نگیرد».

همجنس گرایی یک انحراف شرم آور

همجنس گرایی چه در میان مردان باشد (لواط) و چه در میان زنان (مساحقه) از بدترین انحرافات اخلاقی است که سرچشمه مفاسد زیادی در جامعه خواهد بود.

اصولاً طبیعت زن و مرد آن چنان آفریده شده است که آرامش و اشباع سالم خود را در علاقه به جنس مخالف (از طریق ازدواج سالم) می بینند، و هر گونه تمایلات جنسی در غیر این صورت، انحراف از طبع سالم انسانی و یک نوع بیماری روانی است که اگر به آن ادامه داده شود روز به روز تشدید می گردد و نتیجه اش بی میلی به جنس مخالف و اشباع ناسالم از طریق جنس موافق است. این گونه روابط نامشروع در ارگانیسم بدن انسان و حتی در سلسله اعصاب و روح اثرات ویرانگری دارد: مرد را از یک مرد کامل بودن، و زن را از یک زن کامل بودن ساقط می کند، بطوری که چنین زنان و مردان همجنس باز، گرفتار ضعف جنسی شدید می شوند و قادر نیستند پدر و مادر خوبی برای فرزندان آینده خود باشند و گاه قدرت بر تولید فرزند را به کلی از دست می دهند.

افراد همجنس گرا تدریجاً به انزوا و بیگانگی از اجتماع و سپس بیگانگی از خویشان رو می آورند، و گرفتار تضاد پیچیده روانی می شوند، و اگر به اصلاح خویش نپردازند ممکن است به بیماریهای جسمی و روانی مختلفی گرفتار شوند.

به همین دلیل و به دلایل اخلاقی و اجتماعی دیگر، اسلام شدیداً همجنس گرایی را در هر شکل و صورت تحریم کرده، و برای آن مجازاتی شدید که گاه به سر حد اعدام می‌رسد قرار داده است.

لواط از گناهان کبیره است و حتی حرمت و عقوبت آن از زنا شدیدتر است. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «حُرْمَةُ الدُّبْرِ أَكْثَرُ مِنْ حُرْمَةِ الْفَرْجِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَهْلَكَ أُمَّةً لِحُرْمَةِ الدُّبْرِ وَلَمْ يَهْلِكْ أَحَدًا لِحُرْمَةِ الْفَرْجِ»⁽²⁹⁾ «حرمت لواط از زنا بیشتر است، به درستی که خداوند قومی را برای عمل لواط هلاک فرمود (قوم لوط) ولی کسی را برای زنا هلاک نفرمود».

روایاتی که در مذمت همجنس گرایی از پیشوایان اسلام نقل شده آنقدر زیاد و تکان دهنده است که با مطالعه آن هر کس احساس می‌کند که زشتی این گناه به اندازه‌ای است که کمتر گناهی در پایه آن قرار دارد. از جمله در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین را انجام دادند زمین آن چنان ناله و گریه سر داد که اشک‌هایش به آسمان رسید، و آسمان آن چنان گریه کرد که اشک‌هایش به عرش رسید، در این هنگام خداوند به آسمان وحی فرستاد که آنها را سنگباران کن! و به زمین وحی فرستاد که آنها را فرو بر»⁽³⁰⁾.

قوم لوط قومی بودند که عمل شنیع لواط در میان آنان به صورت همگانی رایج بود. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَتَّوْنُ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ)⁽³¹⁾ «و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: شما کار بسیار زشتی انجام می‌دهید که احدی از مردم جهان قبل از شما آن را انجام نداده». در «تفسیر نمونه» آمده⁽³²⁾:

«فاحشه» از ماده «فحش» در اصل به معنی هر فعل یا سخن بسیار زشت و زننده است، و در اینجا کنایه از «همجنس گرایی» است.

از جمله (مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ) به خوبی استفاده می شود که این عمل زشت و ننگین لااقل به صورت همگانی و عمومی و در آن شکل زننده در میان هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است.

در حالات قوم لوط نوشته اند یکی از عوامل اصلی آلودگی آنها به این گناه این بود که آنها مردمی بخیل بودند، و چون شهرهای آنها بر سر راه کاروانهای شام قرار داشت آنها با انجام این عمل نسبت به بعضی از عابرین و مهمانها آنها را از خود متنفر کردند، ولی کم کم تمایلات همجنس گرایی در میان خود آنها قوت گرفت و در لجن زار «لواط» فرو رفتند.

به هر حال آنها هم بار گناه خویش را بر دوش می کشند و هم بار گناه کسانی را که در آینده از عمل آنها پیروی می کنند (بی آنکه از گناه آنان چیزی کاسته شود) چرا که بنیانگذار این سنت شوم و پلید بودند و می دانیم هر کس سنتی بگذارد در اعمال کسانی که به آن عمل می کنند سهیم است.

در آیه بعد می فرماید: (أَيُّنَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بَعْدَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ) ⁽³³⁾ «آیا شما به سراغ مردان می روید، و راه تداوم نسل را قطع می کنید، و در مجلستان اعمال منکر انجام می دهید؟ اما پاسخ قومش جز این چیزی نبود که گفتند: اگر راست می گویی عذاب الهی را برای ما بیاور!»

سرانجام این قوم به عذاب الهی گرفتار شدند. در قرآن مجید سه نوع عذاب برای قوم لوط بیان فرموده: صیحه، باریدن سنگ عذاب بر آنها و زیر و رو شدن شهرهای آنها ⁽³⁴⁾ بعد می فرماید: (وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ) ⁽³⁵⁾ «عذابی که بر

قوم لوط نازل شد از ظلم کنندگان دور نیست». و این تهدید سختی است به کسانی که عمل آنها را مرتکب می‌شوند.

ذکر یک نکته در اینجا ضروری است و آن اینکه عذاب باید تناسبی با نحوه گناه داشته باشد، از آنجا که این قوم در طریق انحراف جنسی همه چیز را دگرگون ساختند، خداوند نیز شهرهای آنها را زیر و رو کرد و از آنجا که بارانی از سخنان رکیک به طور مداوم بر هم می‌ریختند، خداوند هم بارانی از سنگ بر سر آنان فرو ریخت.

استمناء یک انحراف جنسی دیگر

استمناء یا خود ارضایی یکی از گناهان کبیره است که بر آن وعده عذاب داده شده است.

در آخر کتاب حدود جواهر می‌نویسد هر کس به دستش یا عضو دیگرش استمناء کند باید تعزیر شود چون کار حرامی بلکه کبیره‌ای را مرتکب شده است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام از حکم آن می‌پرسند آن حضرت می‌فرماید: «گناه بزرگی است که خداوند در قرآن مجید از آن نهی فرموده است و استمناء کننده مثل این است که به خودش نکاح کرده و اگر کسی را که چنین کاری می‌کند بشناسم با او هم خوراک نخواهم شد» راوی حدیث می‌پرسد: از کجای قرآن حکم آن فهمیده می‌شود؟ فرمود: از آیه «هر کس با غیر از همسر و کنیزش شهوتش را دفع کند ایشان تجاوزکارانند». راوی پرسید: گناه زنا بزرگتر است یا استمناء؟ حضرت فرمود: «استمناء گناه بزرگی است» ⁽³⁶⁾ رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده است: «نَاكِحُ الْكَفِّ مَلْعُونٌ» ⁽³⁷⁾ «کسی که با دستش استمناء کند ملعون است».

متأسفانه بواسطه مشکلات بی حد و حساب ازدواج و مجرد جوانان این مرض خانمانسوز و گناه کبیره شیوع فوق العاده پیدا کرده و دانسته یا ندانسته بسیاری از جوانان عزیز را به انواع و اقسام بیماریها مبتلا می سازد، صرف نظر از عقوبتهای اخروی که دارد.

این عمل مبتلایان را به ضعف قوای شهوانی دچار می کند، جیون و بی حال بار می آیند، و شهادت و درستی از آنها سلب می شود. این عمل غیر طبیعی از لحاظ روابط نزدیکی که با حواس پنجگانه دارد در چشم و گوش اثر می گذارد بدین معنی که دید چشم را ضعیف کرده و حس سامعه را نیز تا اندازه قابل توجهی از کار می اندازد ⁽³⁸⁾. اینها تنها گوشه ای از آثار سوء این عمل زشت بود.

پی نوشت ها :

- 1- تبرّج از «برج» به معنی «مکان بلند آشکار»، یعنی آشکار شدن در برابر مردم.
- 2- رک. قرآن مجید، سوره احزاب، آیه 33.
- 3- مطهری، مرتضی، 103 - 102.
- 4- المجلسی، محمد باقر، پیشین، جلد صدم؛ 221.
- 5- مشکینی، علی، «ازدواج در اسلام»، ترجمه احمد جنتی، قم: انتشارات یاسر، چاپ اول، 1359؛ 19.
- 6- النوری الطبرسی، میرزا حسین، «مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل»، المجلد الرابع عشر، بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام دار احیاء التراث، الطبعة الثانية، 1408 هـ . ق؛ 153.
- 7- قمی، عباس، جلد اول؛ 560 .
- 8- الکلبینی الرازی، محمد بن یعقوب، «الفروع من الکافی»، المجلد الخامس، طهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الثالثة، 1367؛ 228.
- 9- مظلومی، رجبعلی، «تربیت از دیدگاه معصومین علیهم السلام»، تهران: کانون پرورش فکری کودکان ونوجوانان، چاپ اول، 1364؛ 73.
- 10- الکلبینی الرازی، محمد بن یعقوب، 331.
- 11- شرفی، محمد رضا، «دنیای نوجوانان»، تهران: انتشارات تربیت، چاپ دوم، 1372؛ 191.

- 12 - الحر العاملي، محمد بن الحسن، جلد پنجم؛ 16.
- 13 - مظاهري، علی اکبر، «هشدارهای تربیتی»، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ اول، 1374؛ 92.
- 14 - دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، «گناهان کبیره»، جلد اول؛ 213.
- 15 - پیشین.
- 16 - شرفی، محمد رضا، 234.
- 17 - سوره اعراف - آیه 138.
- 18 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین، جلد ششم؛ 335.
- 19 - صادقی، نبی، «شیوه‌های صحیح امر به معروف و نهی از منکر»، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1371؛ 94.
- 20 - سوره اسری - آیه 32.
- 21 - طباطبایی، سید محمد حسین، جلد سیزدهم؛ 146.
- 22 - دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، «گناهان کبیره»، جلد اول؛ 200.
- 23 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، جلد دوازدهم؛ 104 - 103.
- 24 - العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، پیشین؛ 161.
- 25 - الترمذی، محمد بن عیسی، «الجامع الصحیح وهو السنن الترمذی»، الجزء الخامس، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، بی تا؛ 15.
- 26 - نهج الفصاحه؛ حدیث 218.
- 27 - ر.ک. قرآن مجید، سوره انعام آیات 153 - 151.
- 28 - الحر العاملي، محمد بن الحسن، المجلد الخامس؛ 37.
- 29 - دستغیب شیرازی، «گناهان کبیره»؛ 222.
- 30 - الحسینی البهرانی، سید هاشم، جلد دوم؛ 231.
- 31 - سوره عنکبوت - آیه 28.
- 32 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، «تفسیر نمونه»، جلد شانزدهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ پانزدهم، 1377؛ 254.
- 33 - سوره عنکبوت - آیه 29.
- 34 - دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، «گناهان کبیره»، جلد اول؛ 224.
- 35 - سوره هود - آیه 83 .

36 - دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، «گناهان کبیره»، جلد دوم؛ 355.

37 - مصطفوی، سید جواد، پیشین؛ 159.

38 - دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، 357 - 356.

فصل چهارم : راههای مبارزه با آفات عفاف از دیدگاه وحی و

روایات

در بخش گذشته به آفات عفاف اشاره شد. حال باید دید آیا قرآن و معصومین علیهم السلام راههایی برای مبارزه با این آفات معرفی کرده‌اند، یا نه؟ اسلام، که کاملترین ادیان است و به روح و عمق مسایل می‌نگرد، در این زمینه راههایی را نشان داده که اغلب آنها جنبه پیشگیری دارد. در این بخش راههای مبارزه با آفات پاکدامنی، از دیدگاه قرآن و روایات معصومین علیهم السلام بیان می‌شود.

پرهیز از افراط و تفریط در غریزه

همانطور که در بخش آفات پاکدامنی گذشت افراط و تفریط در غریزه هر دو مذموم و ناپسند می‌باشد. به فرموده حضرت علی علیه السلام منشاء افراط و تفریط چیزی جز نادانی نیست. قَالَ عَلِيُّ عليه السلام : «لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرَطًا»⁽¹⁾ اعتدال و میانه‌روی در مورد غریزه جنسی روشی است که رضایت خداوند خالق و منطبق با سنن آفرینش است. در این روش نه غریزه جنسی آزاد و خود سر گذارده می‌شود و نه سرکوب و مطرود می‌گردد، بلکه این تمایل طبیعی با اندازه‌گیری صحیح از حمایت قانون و اخلاق برخوردار است و در حدود مصلحت فردی و اجتماع موجبات ارضائش فراهم می‌آید. پایه‌گذاران روش اعتدال در درجه اول پیامبران خدا بودند. اینان به امر الهی در طول اعصار و قرون متمادی از طرفی مردم را به زناشویی تشویق کرده‌اند و از طرف دیگر با هر قسم لاابالی‌گری و انحرافهای جنسی مبارزه نموده و جوامع بشری را از آنها برحذر داشته‌اند. دین اسلام غریزه جنسی را مورد توجّه قرار داده و پیروان خود

را ترغیب به ازدواج و از مجرد بودن نهی کرده است. «صدر الدین بلاغی» در این باره می‌نویسد:

«شک نیست که اسلام بوجود و اهمیّت غرایز اعتراف کرده، ولی هیچگاه غرایز را برای سقوط و هماهنگی با چهارپایان آزاد نگذاشته و هرگز روا نداشته است که انسان تنها از روزنه غرایز عالم خلقت و جهان اجتماع را تماشا کند. و اما اینکه اسلام مرد و زن را ملزم ساخته که هر یک حاجت جنسی آن دیگر را برآورد، این دلیل آن نیست که این شریعت انسان را از سطح عالی اخلاقی و فضیلت به دره پیروی از غریزه تنزل داده، بلکه مقصود اسلام از این الزام این است که حاجات ضروری و طبیعی مردم برآورده شود»⁽²⁾

مسیحیان درباره غریزه جنسی، یعنی میل مرد به زن و زن به مرد، عقیده دارند این غریزه یک میل پست و ناپاک و علاقه پلید و شرم‌آور می‌باشد و به اصطلاح ازدواج پیوند زشت و فاسدی است که انسان را از رسیدن به مقام معنویت و تقوی باز می‌دارد!

تا آنجا که کشیشان کاتولیک و همچنین زنان و مردان تارک دنیا، در تمام عمر، مجرد زندگی می‌کنند، و هر گونه ازدواج را مخالف این مقام روحانی تصور می‌کنند! (هر چند این مسئله بیشتر جنبه ظاهری دارد اما در خفا جمعی از آنها راههایی برای اشباع غریزه جنسی خود انتخاب می‌کنند و کتابهای نویسندگان خودشان پر است از داستانهایی که در این زمینه نوشته‌اند)⁽³⁾.

اما اسلام، میل جنسی را یک غریزه طبیعی و مقدس و ارضاء غریزه جنسی را لازم و ازدواج و علاقه به زن را مبارک و پسندیده می‌داند. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده است: **(مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ)** «دوست داشتن و علاقه به زن از اخلاق و صفات پیامبران است»⁽⁴⁾. در کتاب «بهشت خانواده»

آمده (5): خداوند مهربان برای دستگیری انسان و راهنمایی او در مسیر غریزه مانند سایر اموری که مورد نیاز اوست، کتاب و رسول فرستاده، برنامه و قانون وضع کرده، راه و چاه نشان داده و در دسترس او گذاشته است. برای اینکه بشر در غریزه جنسی دچار تفریط نشود، از رهبانیت و عزلت منع نموده و به تناکح و تناسل امر تأکید فرموده است و برای اینکه گرفتار افراط و کجروی نگردد، از لواط و زنا و استمناء و مساحقه زنان و همچنین انحرافات دیگر جلوگیری نموده است. امام علی علیه السلام فرمودند: «... وَمُجَانِبَةُ السَّرَقَةِ إِجَابًا لِلْعِفَّةِ، وَتَرْكُ الزَّنا تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ، وَتَرْكُ اللَّوْاطِ تَكْثِيرًا لِلنَّسْلِ...» (6) «خداوند اجتناب از دزدی را برای به وجود آوردن عفت واجب کرد، و ترک زنا را واجب کرد برای حفظ نسب، و ترک لواط را واجب کرد تا نسل بشر زیاد شود».

چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم

همانطور که قبلاً بیان شد، یکی از مهمترین آفات پاکدامنی، چشم چرانی است. این عامل: اغلب اوقات باعث ظهور انحرافات جنسی می‌گردد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: **(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ)** (7) «به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

«یغضوا» از ماده «غض» (بر وزن خز) در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا، یا کم کردن نگاه گفته می‌شود. می‌گوید:

«در این آیه کلمه «أَبْصَار» که جمع بصر است به کار رفته است. فرق است بین کلمه «بصر» و کلمه «عین» همانطور که در فارسی هم فرق است بین کلمه

«دیده» و کلمه «چشم». عین که فارسی آن چشم است، نام عضو مخصوص و معهود است با قطع نظر از کار آن، ولی کلمه بصر و همچنین فارسی آن «دیده» از آن جهت به چشم اطلاق می‌شود که کار مخصوص دیدن (بصار) از آن سر می‌زند. لذا این دو کلمه اگر چه اسم یک عضو می‌باشند ولی مورد استعمال آنها تفاوت دارد. در آیه مورد بحث، چون عنایت به کار چشم، یعنی عمل دیدن است کلمه أبصار به کار رفته است، نه کلمه عیون⁽⁸⁾.

در «تفسیر نمونه» بعد از بیان معنی واژه «غض» چنین آمده است⁽⁹⁾: بنابر این آیه نمی‌گویید مؤمنان باید چشم‌هایشان را فرو بندند، بلکه می‌گویید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند، و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می‌شود بخواهد چشم خود را بکلی ببندد، ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست، اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرده است. قابل توجه اینکه قرآن نمی‌گوید از چه چیز چشمان خود را فرو گیرند (و به اصطلاح متعلق آن فعل را حذف کرده) تا دلیل به عموم باشد، یعنی از مشاهده تمام آنچه نگاه به آنها حرام است چشم برگیرند.

از آنچه گفته شد این نکته روشن می‌شود که مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاه‌های غیر خیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان به هنگام نگاه کردن معمولاً منطقه وسیعی را زیر نظر می‌گیرد، هر گاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت چشم را چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج

شود، یعنی به او نگاه نکند اما راه و چاه خود را ببیند و اینکه «غَض» را به معنی کاهش گفته‌اند، منظور همین است.

«علامه طباطبایی» ذیل این آیه چنین آورده است:

«این آیه به جای اینکه نهی از چشم‌چرانی کند، امر به پوشیدن چشم کرده و فرقی ندارد، آن امر این نهی را هم افاده می‌کند و چون مطلق است نگاه به زن اجنبی را بر مردان و نگاه به مرد اجنبی را بر زنان تحریم فرموده»⁽¹⁰⁾.

«مولی فتح الله کاشانی» درباره این آیه چنین نوشته است: «بگو ای محمد بر مردان باایمان را تا فرو خوابانند و بپوشند دیده‌های خود را از دیدن نامحرم، که نظر سبب فتنه است و باعث خطایای عظیمه. و در ذخیره الملوک آورده است که: تیزروترین پیک بر شیطان در وجود انسان چشم است، زیرا که حواس دیگر در مساکن خود ساکنند و تا چیزی بدانها نمی‌رسد به استدراک آن مشغول نمی‌توانند شد اما دیده حاسه‌ای است که از دور و نزدیک ابتلا و آثام را صید می‌کند»⁽¹¹⁾. در رابطه با پرهیز از چشم‌چرانی و پاداش کسی که چنین کاری را انجام ندهد احادیث فراوانی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده است، که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «شما شش چیز را از من ضامن شوید تا من برای شما بهشت را ضامن شوم: اول، چون حدیث کنید راست گوئید، دوم، چون وعده کنید به آن وفا کنید. سوم، چون امانتی به شما دهند ادا نمایید، چهارم فرجهای خود را نگاه دارید، پنجم، چشم از حرام نگاه دارید، ششم دست را از لقمه حرام کشیده دارید تا من بهشت را برای شما ضامن کنم»⁽¹²⁾.

در حدیث دیگری آمده: عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَى امْرَأَةٍ أَوْ لَرَّةٍ ثُمَّ يَغْضُ بَصَرَهُ إِلَّا أَحَدَتْ اللَّهُ لَهُ عِبَادَةً يَجِدُ حِلَّاءَهَا فِي قَلْبِهِ»⁽¹³⁾ «هیچ

مسلمانی نیست که برای بار اول به زنی نگاه کند، سپس چشم پوشی کند مگر اینکه خداوند برای او عبادتی ایجاد کند که شیرینی آن را در قلبش بیابد». در حدیث دیگر آمده: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِمَ مَبْرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَلِيُّ أَوَّلَ نَظَرَةٍ لَكَ وَالثَّانِيَةُ عَلَيْكَ لَأَنَّكَ» (14) پیامبر اکرم ﷺ به علی علیه السلام فرمودند: «ای علی نگاه اول برای توست و نگاه دوم بر علیه توست نه برای تو».

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمودند: «أَرْبَعَةٌ لَا يَشْبَعَنَّ مِنْ أَرْبَعَةٍ: الْأَرْضُ مِنَ الْمَطَرِ وَالْعَيْنُ مِنَ النَّظَرِ، الْحَدِيثُ» (15) «چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شوند: زمین از باران و چشم از نگاه کردن ...» و همان بزرگوار در مورد کسی که به خاطر ترس از خدا از نگاه کردن به زن نامحرم پرهیز کند و پاداش اخروی چنین فردی، چنین فرموده‌اند: «مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَغَضَّ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُزَوِّجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ» (16) «هر که بطور ناگهانی چشم بر زنی افکند، ولی با توجه به منع خدایی چشم خود را به سوی آسمان بلند کند و یا ببندد، خلاصه بر آن زن ننگرد، خداوند یک حور العین که از زنان بهشتی است برای او تزویج کند تا در بهشت موعود به آن برسد». روایات رسیده در این زمینه بسیار است که در این بخش به همین تعداد بسنده می‌شود.

امام خمینی در مورد نگاه کردن مرد به زن بیگانه، چنین می‌گوید: «نگاه کردن مرد به غیر از صورت و دو کف دست زن بیگانه از مویش و بقیه جسدش بدون اشکال جایز نیست - چه در آن تلذذ و ریبه باشد یا نه - و همچنین است صورت و دو کف دست در صورتی که به تلذذ و ریبه باشد، اما بدون آن، دو قول بلکه قولهایی است: جواز آن مطلقاً، عدم جواز آن مطلقاً، تفصیل بین یک نگاه که جایز است و تکرار نگاه کردن که جایز نیست و احوط

قولها وسطی آنها می‌باشد»⁽¹⁷⁾ در کتاب «نثر طوبی» ذیل این آیه چنین نوشته شده»⁽¹⁸⁾ هر گونه نظر شهوت‌آمیز حرام است مگر مرد به زن خود نظر کند. این حکم شامل زن پوشیده و بی‌حجاب هر دو می‌شود بلکه شامل پسران ساده زیبا و عکس که در آب و آینه افتد و تصویر نیز می‌گردد. بلکه نظر کردن به شهوت حتی از روی جامه به قامت و دست و پای و امثال آن حرام است. اما بی‌شهوت همان اندازه حرام است که پوشیدنش بر زن واجب است و اگر زن خود را نباشد بر مردان واجب نیست ترک حوائج و مشاغل خویش کنند تا چشمشان به زنان نیفتد و نیز واجب نیست مسجد رفتن و عبادات واجبه یا مستحبه را مانند حج و زیارت ترک کنند هر چند بدانند در راه زنان بسیار مبتذل بینند چون پوشیدن وظیفه آنهاست. و در روایت اهل بیت علیهم‌السلام وارد است درباره زنان عشایر چادرنشین و امثال آنها باکی نیست چون اگر نهیشان کنند نمی‌پذیرند و فرمود به بازار و پی کار خود نروید تا آنها را نبینید.

دومین دستور در آیه فوق مسئله حفظ «فرج» است. «فرج» در اصل به معنی «شکاف» و فاصله میان دو چیز است، ولی در اینگونه موارد کنایه از عورت می‌باشد و در اینجا برای حفظ معنی کنایی آن در فارسی از کلمه «دامان» به جای آن استفاده می‌شود.

«علامه طباطبایی» در ذیل این قسمت از آیه چنین گفته است:

و جمله (**وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ**) نیز به معنای این است که به ایشان امر کن تا فرج خود حفظ کنند، و کلمه فرجه و فرج به معنای شکاف میانه دو چیز است که با آن از عورت کنایه آورده‌اند و در قرآن کریم هم که سرشار از اخلاق و ادب است همیشه این کنایه را استعمال کرده. به طوری که راغب گفته و در

عرف هم به خاطر کثرت استعمال مانند نص و اسم صریح برای عورت شده است.

و مقابله‌ای که میانه جمله: (يَغْضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ) با جمله (وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ) افتاده این معنا را می‌رساند که مراد به حفظ فروج پوشاندن آن از نظر نامحرمان است، نه حفظ آن از زنا و لواط که بعضی پنداشته‌اند»⁽¹⁹⁾.

در تفسیر «قمی» در این زمینه حدیثی نقل شده است به این شرح: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كُلُّ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ فِي ذِكْرِ الْفُرُوجِ فَهِيَ مِنَ الزَّنا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ»⁽²⁰⁾ «هر آیه‌ای که در قرآن سخن از حفظ فروج می‌گوید، منظور حفظ کردن از زنا است جز این آیه که منظور از آن حفظ کردن از نگاه دیگران است»⁽²¹⁾. «استاد مطهری» در مورد این قسمت آیه چنین گفته است: «ممکن است مقصود این باشد که پاکدامن باشند و دامن خود را از هر چه که روا نیست نگهداری کنند، یعنی از زنا و فحشاء و هر کار زشتی که از این مقوله است. ولی عقیده مفسرین اولیه اسلام و همچنین مفاد اخبار و احادیث وارده این است که هر جا در قرآن کلمه حفظ فرج آمده مقصود حفظ از زنا است جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر است و مقصود وجوب ستر عورت است. چه این تفسیر را بگیریم یا حفظ فرج را به معنی مطلق پاکدامنی و عفاف بگیریم در هر حال شامل مسئله ستر عورت می‌باشد.

در جاهلیت بین اعراب ستر عورت معمول نبود و اسلام آن را واجب کرد. در دنیای متمدن کنونی نیز عده‌ای از غریبها کشف عورت را تأیید و تشویق می‌کنند. دنیا دوباره از این نظر به سوی همان وضع زمان جاهلیت سوق داده می‌شود.

راسل در یکی از کتابهایش به نام «در تربیت» یکی از چیزهایی که از جمله «اخلاق بی‌منطق» و به اصطلاح «اخلاق تابو»⁽²²⁾ می‌شمارد همین مسأله پوشانیدن عورت است. عجیب است که بشر به نام تمدن می‌خواهد به قهقرا و تَوْحُّش باز گردد. در قرآن کریم کلمه (الْجَاهِلِيَّةُ الْأُولَى) وارد شده است. شاید اشعار به همین جهت باشد که جاهلیت قدیم، نخستین جاهلیت بوده است. در بعضی از روایات آمده است که «أَيُّ سَتَكُونُ جَاهِلِيَّةً أُخْرَى» یعنی مفهوم آیه این است که به زودی یک جاهلیت دیگر هم به وجود خواهد آمد.

قرآن به دنبال دستور ستر عورت می‌فرماید: (ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ). یعنی این برای ایشان پاکیزه‌تر است، پوشیدن عورت یک نوع نظافت و پاکی روح است از اینکه بشر دائماً درباره مسائل مربوط به اسافل اعضاء بیندیشد.

قرآن با این جمله می‌خواهد فلسفه و منطق این کار را بیان کند، در حقیقت می‌خواهد پاسخی به اهل جاهلیت قدیم و جدید بدهد که این ممنوعیتها را بی‌منطق و «تابو» نخوانند، متوجه آثار و منطق آن باشند»⁽²³⁾

بعد می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) «خدا به آنچه می‌کنند آگاه است». این در واقع خطاری است برای کسانی که نگاه هوس‌آلود و آگاهانه به زنان نامحرم می‌افکنند و گاه آن را غیر اختیاری قلمداد می‌کنند. در کتاب «قرآن و مقام زن» در ذیل این آیه چنین آمده⁽²⁴⁾: غَضُّ بَصَرٍ و چشم‌پوشی معنی خاصی دارد که سزاوار دقت نظر است. مرد مسلمان باید زنان نامحرم را نادیده بگیرد، تا در اندیشه خود ایشان را دنبال نکند. زیرا تهییج شهوت در اثر دیدن با قصد است. این رویه که غَضُّ بَصَرٍ و حفظ فروج است، برای مردان پاکتر و اصلح است، و مشاهدات، آن را تأیید می‌کند. مرد نظر باز و بی‌بند و بار برای خانه و زندگی و همسر و فرزند و اجتماع به درد نمی‌خورد، و خود چون هیچ

وقت به ارضای خاطر نمی‌رسد، همیشه حسرت بار و به دنبال سراب است. مضافاً به آنکه کار او دهن کجی به قوانین اجتماعی است و خواه ناخواه کار او به کیفرهای توهین‌آمیز می‌کشد.

در آیه بعد به شرح وظایف زنان در این زمینه می‌پردازد، نخست به وظایفی که مشابه مردان دارند اشاره کرده و می‌گوید: «و به زنان باایمان بگو چشمهای خود را فرو گیرند (و از نگاه کردن به مردان نامحرم خودداری کنند) و دامن خود را حفظ نمایند» (قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...) (25).

و به این ترتیب «چشم چرانی» همانگونه که بر مردان حرام است بر زنان نیز حرام می‌باشد و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران، چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است، «استاد مطهری» در این باره می‌گوید:

«از اینجا به خوبی روشن می‌شود که هدف از این دستورات رعایت مصالح بشر است خواه زن یا مرد، قوانین اسلام بر پایه تبعیض و تفاوت میان زن و مرد بنا نشده است و الا می‌باید همه این تکالیف را برای زن قائل شود و برای مرد هیچ وظیفه‌ای مقرر ندارد» (26).

در ذیل این آیه روایت شده است که: عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَعِنْدَهُ مِمْوْنَةُ فَأَقْبَلَ إِيَّانَا مَكْتُومٌ وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أَمَرَنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ ﷺ احْتَجِبَا. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ أَعْمَى لَا يُبْصِرُنَا؟ فَقَالَ ﷺ أَفَعَمِيَا وَآتَمَّا، أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِهِ؟ (27) «از ام سلمه روایت است که گفت: من و میمونه نزد پیامبر ﷺ بودیم که پسر ام مکتوم در آمد و این بعد از آن بود که ما امر به حجاب شدیم، پس پیامبر ﷺ فرمود: پنهان شوید. گفتیم: یا رسول الله آیا او نابینا نیست و ما را نمی‌بیند؟ پس پیامبر ﷺ فرمود: آیا شما نیز نابینا

هستید و او را نمی‌بینید؟». و در بعضی از تفاسیر آورده‌اند که ⁽²⁸⁾: یکروز رسول خدا ﷺ در حجره فاطمه - علیها السلام - بود مردی نابینا بود مادرزاد نام او عبدالله ابن مکتوم، بر در بود رسول خدا ﷺ گفت: در آی، او در آمد. فاطمه - علیها السلام - برخاست و در خانه رفت و تا او نرفت فاطمه - علیها السلام - از خانه بیرون نیامد. رسول خدا ﷺ بر سیبل امتحان گفت: یا فاطمه چرا از او پنهان شدی و او چشم ندارد و چیزی نبیند. گفت یا رسول الله: «إِنْ كَانَ لَا يَرَانِي أَلَسْتُ أَرَاهُ؟» «اگر او مرا نمی‌بیند من که او را می‌بینم». مگر خداوند متعال نفرمود: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ) رسول خدا ﷺ فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَرَانِي فِي أَهْلِ بَيْتِي مَا سَرَّني» «سپاس خدائی را که می‌بینم در اهل بیتم کسی را مرا خوشحال می‌کند».

از این آیه و روایاتی که نقل شده روشن می‌شود که زنان نیز مانند مردان باید از نگاه کردن به چیزهایی که نظر کردن به آنها جایز نیست پرهیز کنند. امام خمینی در این باره می‌گوید:

«نگاه کردن زن به مرد بیگانه جایز نیست، همان گونه که نگاه مرد به زن بیگانه جایز نبود، و اقرب آن است که صورت و دو کف دست، استثناء می‌باشد» ⁽²⁹⁾.

آشکار نکردن زینت برای بیگانگان

در جمله بعد از آیه سی و یکم سوره مبارکه نور، خداوند می‌فرماید: (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) «آنها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است».

قبل از توضیح پیرامون این بخش از آیه بیان این نکته لازم است که کلمه «زینت» در عربی از کلمه «زیور» فارسی اعم است. زیرا زیور به زینتهایی گفته می‌شود که از بدن جدا می‌باشد مانند طلاآلات و جواهرات، ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایشهایی که به بدن متصل است نظیر سرمه و خضاب⁽³⁰⁾. «علامه طباطبایی» درباره این جمله چنین گفته است:

«کلمه ابداء به معنای اظهار است مراد به زینت زنان، مواضع زینت است، زیرا خود زینت از قبیل گوشواره و دستبند اظهارش حرام نیست، پس مراد به اظهار زینت اظهار محل آنهاست. خدای تعالی از این حکم آنچه ظاهر است استثناء کرده و در روایات آمده که مقصود از آنچه ظاهر است صورت و دو کف دست و قدمها می‌باشد»⁽³¹⁾.

«مرحوم طبرسی» همچنین نظری دارد و می‌گوید: «مواضع زینت خود را برای اشخاص نامحرم ظاهر نکنند. بدیهی است که خود زینت را می‌شود نظر کرد، تنها وظیفه زن است که مواضع زینت، مثل گوش و سینه و ... را بپوشاند»⁽³²⁾.

مفاد این دستور این است که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند. سپس دو استثناء برای این وظیفه ذکر شده است. استثناء اول این است که: «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» یعنی جز زینتهایی که آشکار است. از این عبارت چنین استفاده می‌شود که زینتهای زن دو نوع است: یک نوع زینتی است که آشکار است. نوع

دیگر زینتی است که مخفی است مگر آنکه زن عمدا و قصدا بخواهد آن را آشکار کند. پوشانیدن زینت نوع اول واجب نیست، اما پوشانیدن زینتهای نوع دوم واجب است. اینجا است که این پرسش به صورت یک مشکل پیش می‌آید که زینت آشکار کدام است و زینت نهان کدام؟

درباره این استثناء از قدیم‌ترین زمانها از صحابه و تابعین و ائمه طاهرين عليه السلام سؤال می‌شده و به آن جواب داده شده است.

«مرحوم طبرسی» در این باره می‌گوید:

«درباره این استثناء سه قول است:

[اول] اینکه مراد از زینت آشکار جامه‌ها است (جامه‌های رو)، مراد از زینت نهان پای بر نجن و گوشواره و دستبند است. این قول از ابن مسعود صحابی معروف نقل شده است.

[دوم] اینکه مراد از زینت ظاهره سرمه و انگشتر و خضاب دست است، یعنی زینتهایی که در چهره و دو دست تا میج واقع می‌شود. این قول ابن عباس است. [سوم] این است که مراد از زینت آشکار، خود چهره و دو دست تا میج است. این قول ضحاک و عطا است» (33).

صاحب «کشاف» در این زمینه می‌گوید (34): «زینت عبارت است از چیزهایی که زن خود را به آنها می‌آراید از قبیل طلاآلات، سرمه، خضاب، زینتهای آشکار از قبیل انگشتر، حلقه، سرمه و خضاب مانعی نیست که آشکار بشود و اما زینتهای پنهان از قبیل دست بر نجن، پای بر نجن، باز و بند، گردن بند، تاج، کمر بند، گوشواره باید پوشانیده شود. نگر از عده‌ای که در خود آیه استثناء شده‌اند. در آیه پوشانیدن خود زینتهای باطنه مطرح شده است نه محلهای آنها از

بدن. این به خاطر مبالغه در لزوم پوشانیدن آن قسمت‌های از بدن است از قبیل
ذراع، ساق پا، بازو، گردن، سر، سینه، گوش».

آنگاه وی پس از بحثی درباره موهای عاریتی که به موی زن وصل می‌شود،
و بحث دیگری درباره تعیین مواضع زینت ظاهره این بحث را پیش می‌کشد که
فلسفه استثناء زینتهای ظاهره از قبیل سرمه و خضاب و گلگونه و انگشتر و
حلقه و مواضع آنها از قبیل چهره و دو دست چیست؟
در جواب می‌گوید:

«فلسفه‌اش این است که پوشانیدن اینها حرج است، کار دشواری است بر زن.
زن چاره‌ای ندارد از اینکه با دو دستش اشیاء را بردارد یا بگیرد و چهره‌اش را
بگشاید. خصوصا در مقام شهادت دادن و در محاکمات و در موقع ازدواج.
چاره‌ای ندارد از اینکه در کوچه‌ها راه برود و خواه ناخواه از ساق به پایین‌تر
یعنی قدمهایش معلوم می‌شود، خصوصا زنان فقیر (که جوراب و احیاناً کفش
ندارند). و این است معنی جمله «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا». در حقیقت مقصود این است:
مگر آنچه عادتاً و طبعاً آشکار است و اصل اول ایجاب می‌کند که آشکار
باشد».

درباره این استثناء از ائمه اطهار علیهم‌السلام زیاد پرسش شده است و آنها جواب
داده‌اند. در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌شود:

عن ابی جعفر علیه‌السلام فی قوله: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» فَهِيَ الثِّيَابُ
وَالْكُحْلُ وَالْخَاتَمُ وَخِضَابُ الْكَفِّ وَالسَّوَارُ. وَالزَّيْنَةُ ثَلَاثٌ: زَيْنَةُ النَّاسِ وَزَيْنَةُ
لِلْمَحْرَمِ وَزَيْنَةُ لِلزَّوْجِ، فَأَمَّا زَيْنَةُ النَّاسِ فَقَدْ ذَكَرْنَاهَا، وَأَمَّا زَيْنَةُ الْمَحْرَمِ فَمَوْضِعُ
الْقِلَادَةِ فَمَا فَوْقَهَا وَالذَّمْلُجُ وَمَا دُونَهُ وَالْخُلْخَالُ وَمَا أَسْفَلَ مِنْهُ وَأَمَّا زَيْنَةُ الزَّوْجِ
فَالْجَسَدُ كُلُّهُ» (35).

امام باقر علیه السلام فرمودند: «زینت ظاهر عبارت است از جامه، سرمه، انگشتر، خضاب دستها، النگو. سپس فرمود زینت سه نوع است: یکی برای همه مردم است و آن همین است که گفتیم. دوم برای محرمها است و آن جای گردنبند به بالاتر و جای بازوبند به پایین و خلخال به پایین است. سوم زینتی است که اختصاص به شوهر دارد و آن تمام بدن است». در روایت دیگری آمده است: «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنَ الْمَرْأَةِ أَنْ يَرَى إِذَا لَمْ يَكُنْ مُحْرَمًا؟ قَالَ: الْوَجْهُ وَالْكَفَّانِ وَالْقَدَمَانِ» ⁽³⁶⁾ «راوی که یک شیعه است می گوید از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که برای مرد نگاه کردن به چه قسمت از بدن زن جایز است. در صورتی که محرم او نباشد؟ فرمود: «چهره و دو کف دست و دو قدم».

و این روایت متضمن حکم جواز نظر بر وجه و کفین است نه حکم عدم وجوب پوشیدن آنها و اینها دو مسئله جداگانه می باشد البته اگر نظر جایز باشد به طریق اولی پوشیدن واجب نیست.

«سیوطی» در ذیل آیه روایاتی را آورده که به برخی از آنها اشاره می شود

:(37)

1 - عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «الزَّيْنَةُ زَيْنَتَانِ، زَيْنَةُ ظَاهِرَةٍ وَزَيْنَةُ بَاطِنَةٍ لَا يَرَاهَا إِلَّا الزَّوْجُ فَأَمَّا الزَّيْنَةُ الظَّاهِرَةُ فَالثِّيَابُ وَأَمَّا الزَّيْنَةُ الْبَاطِنَةُ فَالْكُحْلُ وَالسَّوَارُ وَالْخَاتَمُ» ابن مسعود گفت: زینت دو نوع است: زینت ظاهری و زینت باطنی که هیچ کس جز همسر آن را نبیند و اما زینت ظاهر لباس است و اما زینت باطن سرمه و النگو و انگشتر است. 2 - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: فِي قَوْلِهِ: (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) قَالَ هُوَ خِضَابُ الْكَفِّ وَالْخَاتَمُ. ابْنِ عَبَّاسٍ دَرَبَارَه قَوْلِ خَدَائِ مُتَعَالٍ (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) گفـت: آن خضاب دست و انگشتر است.

3 - عَنْ عطاءِ فِي قَوْلِهِ «(إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا)» قَالَ الْكُفَّانُ وَالْوَجْهَ. عطاءِ درباره قول خدای متعال (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) گفت: مراد وجه و کفین است.

«استاد مطهری» درباره این روایات چنین گفته است:

اساساً نظر ابن مسعود قابل توجیه نیست، زیرا جامه‌ای که خود به خود آشکار است جامه رواست نه جامه زیر، و در این صورت معنی ندارد که گفته شود زنان زینتهای خود را آشکار نکنند مگر جامه رو را. جامه رو قابل پوشاندن نیست تا استثنا شود؛ بر خلاف چیزهایی که در کلمات ابن عباس و ضحاک و عطاء است و در روایات شیعه امامیه آمده است. اینها اموری است که قابل این هست که دستور پوشانیدن یا نپوشانیدن آنها داده شود. به هر حال این روایات می‌فهماند که برای زن پوشانیدن چهره و دستها تا میج واجب نیست» (38). در ادامه آیه آمده است: (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) که این بخش از آیه به تناسب موضوع در قسمت بعد توضیح داده خواهد شد. و سپس می‌فرماید: (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...) یعنی «زینتهای خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران و...».

این بخش از آیه استثناء دوم در مورد آشکار کردن زینت را بیان می‌کند. استثناء اول مقداری از زینت را که نمایان بودن آن نسبت به عموم افراد جایز است معین کرد، اما این استثناء اشخاص معینی را نام می‌برد که آشکار نمودن مطلق زینت برای آنان جایز است. در استثناء اول دایره مورد استثناء از نظر مواضع تنگتر و از نظر افراد وسیع‌تر است و در استثناء دوم بر عکس است. غالب این اشخاص که در آیه نام برده شده‌اند همان کسانی هستند که در اصطلاح فقه به نام محارم خوانده می‌شوند و از این قرارند:

1 - (لِبُعُولَتِهِنَّ): برای شوهرانشان.

- 2 - (أَوْ آبَائِهِنَّ): یا پدرانشان.
 - 3 - (أَوْ آبَاءُ بُعُولَتِهِنَّ): یا پدران شوهرانشان.
 - 4 - (أَوْ أَبْنَائِهِنَّ): یا پسرانشان.
 - 5 - (أَوْ أَبْنَاءُ بُعُولَتِهِنَّ): یا پسران شوهرانشان.
 - 6 - (أَوْ إِخْوَانِهِنَّ): یا برادرانشان.
 - 7 - (أَوْ بَنَى إِخْوَانِهِنَّ): یا پسران برادرانشان.
 - 8 - (أَوْ بَنَى أَخَوَاتِهِنَّ): یا پسران خواهرانشان.
 - 9 - (أَوْ نِسَائِهِنَّ): یا زنان هم کیششان.
 - 10 - (أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ): یا بردگانشان (کنیزانشان).
 - 11 - (أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ): یا پیروانی که تمایلی به زن ندارند (افراد سفیه و ابلهی که میل جنسی در آنها وجود ندارد).
 - 12 - (أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ): یا کودکانی که از عورات زنان (امور جنسی) آگاه نیستند، یا توانایی انجام کار زناشویی ندارند.
- «علامه طباطبایی» می‌گوید:
- «کلمه بعولۃ به معنی شوهران است، و طوایف هفتگانه‌ای که قرآن نام برده محرمها نسبی و سببی هستند و اجداد شوهران حکمشان حکم پدران ایشان و نوه‌های شوهران حکم فرزندان ایشان است»⁽³⁹⁾.
- «مرحوم طبرسی» چنین گفته است: «زنان زینتهای باطن خود را تنها در برابر شوهران آشکار می‌کنند و پیش آنها لازم نیست روسری داشته باشند. منظور این است که زمینه را برای تحریکات شهوی آنها فراهم سازند. پیامبر ﷺ فرمود: «خدا لعنت کند زنی را که خضاب و سرمه نکند». همچنین زنی که

شوهر را اجابت نکند و در انجام خواسته او تأخیر و کوتاهی کند و عذرهای پوچ بتراشد، ملعون شمرده شده است»⁽⁴⁰⁾

در موارد دوازده گونه فوق، چهار مورد اخیر قابل بحث است، که در مورد آنها بحث خواهد شد. الف) (نِسَائِهِنَّ): «استاد مطهری» می‌گوید⁽⁴¹⁾: در این کلمه سه احتمال داده شده است:

- 1 - اینکه مراد زنان مسلمان هستند. مفهوم آیه، بنابر این قول این است که زنان غیر مسلمان نامحرم می‌باشند و زن مسلمان باید خود را از ایشان بیوشاند.
- 2 - اینکه مراد مطلق زنان است خواه مسلمان یا غیر مسلمان.
- 3 - اینکه مراد زنهایی است که در خانه هستند مانند زنان خدمتکار. مفهوم این تفسیر این است که هر زنی به غیر از زنان داخل خانه به سایر زنان نامحرم است. این احتمال به کلی مردود است زیرا یکی از مسلمات و ضروریات اسلام این است که زن به زن محرم است احتمال دوم نیز ضعیف است زیرا که در این احتمال نکته‌ای برای اضافه «نساء» به ضمیر وجود ندارد ولی طبق احتمال اول نکته این اضافه این است که زنان کفار، بیگانه هستند و از خودشان نمی‌باشند. حقیقت این است که احتمال اول قویترین احتمالات است و روایاتی هم بر طبق آن وارد شده که برهنه شدن زن مسلمان را در برابر زنان یهودیه یا نصرانیه منع کرده است. در این روایات استناد شده است به اینکه زنان غیر مسلمان ممکن است زیبایی زنان مسلمان را برای شوهران یا برادران خود توصیف کنند. باید توجه داشت که در اینجا مسئله‌ای وجود دارد و آن این است که برای هیچ زن مسلمان جایز نیست که محاسن زیبایی‌های زن دیگر را برای شوهر خود توصیف کند. وجود این تکلیف زنان مسلمان را در برابر یکدیگر تأمین می‌دهد، ولی در مورد زنان غیر مسلمان اطمینان نیست، ممکن است آنها برای مردان

خود از وضع زنان مسلمان سخن بگویند. لهذا به زنان مسلمان دستور داده شده است که خود را از ایشان بپوشانند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمودند: «لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَكْشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ، فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ»⁽⁴²⁾. «بر زن شایسته نیست که در مقابل زن یهودی و زن نصرانی برهنه شود، زیرا آنها زیبایی زنان مسلمان را برای شوهران خود توصیف می‌کنند». آری این است فلسفه آشکار نکردن زینت در مقابل زنان غیر مسلمان.

ب) (أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ): ظاهر این جمله مفهوم وسیعی دارد و نشان می‌دهد که زن می‌تواند بدون حجاب در برابر برده خود ظاهر شود، ولی در بعضی از روایات اسلامی تصریح شده است که منظور ظاهر شدن در برابر کنیزان است هر چند غیر مسلمان باشند، و غلامان را شامل نمی‌شود، در حدیثی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم که می‌فرمود: «لَا يَنْظُرُ الْعَبْدُ إِلَى شَعْرِ مَوْلَاتِهِ» «غلام نباید به موی زنی که مولای او است نگاه کند». ولی از بعضی روایات دیگر تعمیم استفاده می‌شود. اما مسلماً خلاف احتیاط است⁽⁴³⁾.

ج) أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ: «مرحوم طبرسی» در این باره می‌گوید: «همچنین لازم نیست زنان در برابر مردانی که تابعند و نیازی به زن ندارند، خود را بپوشند. برخی گویند: مقصود مرد ابلهی است که جیره‌خوار زن باشد و به زن توجهی نداشته باشد. از امام صادق علیه السلام هم همین‌طور روایت شده است. برخی گویند: مقصود آدمهای عقیمی است که تمایل جنسی در وجودشان نیست.

برخی گویند: مراد اخته و خواجه است. برخی گویند مقصود پیرمرد است. برخی گویند، مقصود غلام صغیر است. (به هر حال آیه شریفه مردی را بیان

می‌کند که به علتی تمایل به زن ندارد و همه چیز برایش یکسان است»⁽⁴⁴⁾. (د) *أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ*: این قسمت را نیز دو جور می‌توان تفسیر کرد. کلمه «لَمْ يَظْهَرُوا» از ماده ظهور است و با کلمه «عَلَى» متعدی شده است ممکن است ترکیب این دو کلمه مفهوم «اطلاع» را بدهد. پس معنی چنین می‌شود: کودکانی که بر امور نهانی زنان آگاه نیستند. و ممکن است مفهوم «غلبه و قدرت» را بدهد، پس معنی چنین می‌شود: کودکانی که بر استفاده از امور نهانی زنان توانایی ندارند.

طبق احتمال اول مراد بچه‌های غیر ممیز هستند که قدرت تشخیص اینگونه مطالب را ندارند. اما طبق احتمال دوم مقصود بچه‌هایی است که قدرت بر امور جنسی ندارند یعنی غیربالغ می‌باشند هر چند ممیز بوده باشند. طبق احتمال دوم اطفالی که همه چیز می‌فهمند و نزدیک به حد بلوغ می‌باشند ولی بالغ نمی‌باشند جزء استثناها هستند. فتوای فقها نیز بر طبق این تفسیر است⁽⁴⁵⁾.

از مطالب سؤال‌انگیز اینکه در آیه فوق ضمن بیان محارم به هیچ وجه سخنی از عمو و دایی در میان نیست، با اینکه به طور مسلم محرمند و حجاب در برابر آنها لازم نمی‌باشد. ممکن است نکته آن این باشد که قرآن می‌خواهد نهایت فصاحت و بلاغت را در بیان مطالب به کار گیرد و حتی یک کلمه اضافی نیز نگوید، از آنجا که استثنای «پسر برادر» و «پسر خواهر» نشان می‌دهد که «عمه» و «خاله» انسان نسبت به او محرمند روشن می‌شود که عمو و دایی یک زن نیز بر او محرم می‌باشند و به تعبیر روشن‌تر محرمیت دو جانبه است، هنگامی که از یک سو فرزندان خواهر و برادر انسان بر او محرم شدند، طبیعی است که از سوی دیگر و در طرف مقابل عمو و دایی نیز محرم باشند.

همانطور که گذشت، قرآن کریم زنان را از آشکار کردن زینت در برابر بیگانگان نهی می‌کند. روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام نیز همین معنا را در بردارند، تا جایی که حتی بانوان را از استعمال بوی خوش در مقابل افراد نامحرم برحذر داشته‌اند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَخَرَجَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ فَيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ» ⁽⁴⁶⁾ «هر زنی که بوی خوش استعمال کند و از خانه خارج شود و بر گروهی بگذرد که بوی خوش او را احساس کنند، پس او زناکار است».

در روایت دیگری آمده، قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طِبِّهَا كُغْسِلَهَا مِنْ جَنَابَتِهَا» ⁽⁴⁷⁾ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند «هر زنی که برای غیر شوهرش خود را خوشبو کند، خداوند نماز او را قبول نکند تا زمانی که مثل اینکه غسل جنابت می‌کند، خود را از آن بوی خوش پاک گرداند». آری اسلام می‌خواهد که زیبایی و زینت زن تنها در مقابل افراد محرم باشد تا از طریق آشکار کردن زینت باعث بروز انحرافات جنسی نشود.

پی نوشت ها :

- 1 - فلسفی، محمد تقی، «گفتار فلسفی بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات»، تهران: هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ اول، 1352؛ 187.
- 2 - بلاغی، صدرالدین، «برهان قرآن»، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، 1360؛ 164.
- 3 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، جلد چهاردهم؛ 198.
- 4 - اردستانی، صادق، «اسلام و مسایل جنسی و زناشویی»، تهران: انتشارات زریاب، چاپ اول، 1377؛ 23.
- 5 - مصطفوی، سید جواد، 155.
- 6 - نهج البلاغه، حکمت 249.
- 7 - سوره نور - آیه 30.

- 8 - مطهری، مرتضی، 137 - 136.
- 9 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 437 - 436.
- 10 - طباطبایی، سید محمد حسین، جلد پانزدهم؛ 158.
- 11 - کاشانی، مولی فتح الله، «تفسیر منهج الصادقین»، جلد ششم، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول، 294.
- 12 - رازی، ابوالفتح، «تفسیر روح الجنان و روح الجنان»، جلد هشتم، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، چاپ اول، 1398 ه. ق؛ 206.
- 13 - السيوطی، جلال الدین عبدالرحمن، 41.
- 14 - العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، 589.
- 15 - العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، 589.
- 16 - تاج لنگرودی، محمد مهدی، «واعظ خانواده»؛ 164.
- 17 - خمینی، سید روح الله، 433.
- 18 - شعرانی، ابوالحسن، 221.
- 19 - طباطبایی، سید محمد حسین، 159.
- 20 - قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، جلد دوم، قم: دار الکتاب، چاپ سوم، 101.
- 21 - روایتی با همین مضمون در کتب اهل سنت هم آمده از جمله در کتاب «الدر المنثور»، جلد پنجم .
- 22 - «تابو» از موضوعات بحث جامعه‌شناسی است و به تحریمهای ترس‌آور و بی‌منطق گفته می‌شود که در میان ملل وحشی وجود داشته و دارد. به عقیده راسل و امثال وی، اخلاق رایج در جهان متمدن امروز نیز پر از «تابو» است.
- 23 - مطهری، مرتضی، 143 - 141.
- 24 - کمالی، سید علی، 165 - 164.
- 25 - سوره نور - آیه 31.
- 26 - مطهری، مرتضی، 144.
- 27 - العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، 587.
- 28 - رازی، ابوالفتح، 206.
- 29 - خمینی، سید روح الله، 433.
- 30 - مطهری، مرتضی، 145.

- 31 - طباطبائی، سید محمد حسین، 159.
- 32 - طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، جلد هفدهم؛ 127.
- 33 - طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن؛ 127.
- 34 - الزمخشري، محمد بن عمر، 230.
- 35 - قمی، علی بن ابراهیم، 101.
- 36 - العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، 590 .
- 37 - السيوطی، جلال الدين عبدالرحمن، 41.
- 38 - مطهری، مرتضی، 151.
- 39 - طباطبائی، سید محمد حسین، 159.
- 40 - طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، 128.
- 41 - مطهری، مرتضی، 157 - 158.
- 42 - العروسی، الحویزی، عبد علی بن جمعه، 593 .
- 43 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 451 - 452.
- 44 - طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، 128 - 129.
- 45 - مطهری، مرتضی، 161.
- 46 - السيوطی، جلال الدين عبدالرحمن، 41.
- 47 - مصطفوی، سید جواد، 70.

آراستگی و خودآرایی برای همسر

هر زنی در فطرت و سرشتش، زیباپسندی و آراسته‌گری نهفته است. از طرف دیگر اسلام دین فطرت است و دین خدا، و چنین دینی باید احساسات و عواطف مردم را که مخلوق همان خدا است، در نظر بگیرد و راهنمایی کند. از نظر اسلام، برای زن مستحب است که همواره دارای زینت باشد و خود را آماده نشان دهد، برای شوهرش جاذبه داشته باشد نه دافعه.

عطر زدن و روغن مالی (کرم) و موی و بدن شفاف و براق داشتن اگر برای مرد ماهی یک مرتبه خوب است، برای زن هر روز مطلوب است، تا مردم جهان بدانند، اسلام با زیبایی و زینت مخالفت ندارد، اسلام با فطرت و سرشت زن که زیبایی دوستی اوست مخالف نیست. اسلام با واقعیتهای مبارزه نمی‌کند و خلاصه اسلام همان چیزی را گفته است که همگان می‌دانند و عمل می‌کنند و بر زبان نمی‌آورند⁽¹⁾. در همین زمینه روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است.

جاءت امرأة إلى رسول الله ﷺ فقالت: يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة؟ فقال: «أكثر من ذلك...» قالت فخبّرني عن شيء منه، قال:

«... عليها أن تتطيب بأطيب طيبها وتلبس أحسن ثيابها وترين بأحسن زينتها وتعرض نفسها عليه غدوة وعشيّة...»⁽²⁾ «زنی خدمت پیغمبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: «زیاد است». عرض کرد: اندکی را به من بگوئید. فرمود: «... زن باید خود را به بهترین بوهای خوش معطر کند و بهترین لباسش را بپوشد و خود را به بهترین زینتی که دارد بیاراید و هر صبح و شام خود را به شوهرش عرضه کند...».

البته باید توجه داشت این دستور تنها به زنان اختصاص ندارد، بلکه مردان هم وظیفه دارند که ظاهری آراسته داشته باشند و به نظافت و خودآرایی برای

همسر خویش اهمیت بدهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شوهران مسامحه کار و بی قید می فرماید: «اغسلوا ثيابکم وخذوا من شعورکم واستاکوا وتزینوا وتنطفؤا فان بنی اسرائیل لم یکنوا یفعلون ذلک فرزت نساءهم»⁽³⁾. «لباس های خود را تمیز کنید و موهای خود را کم کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید، که بنی اسرائیل چنین نکردند تا زنان شان زناکار شدند».

آراستگی زن و شوهر از این جهت اهمیت دارد که رغبت آنها را نسبت به یکدیگر بیشتر می کند. برخی زنان و بسیاری از مردان اهمیت لازم را به این مسئله نمی دهند. حتی دیده شده است که با وجود تقاضاهای مکرر زن، مرد با ظاهری آشفته در خانه و در کنار همسر خود قرار می گیرد. این گونه رفتار مخالف ذوق سلیم است و لذا تحمل آن برای کسی که دارای حساسیت روحی و ذوق و سلیقه است، دشوار می نماید. بی اعتنایی به اینگونه مسائل به ظاهر کوچک می تواند در روابط و پیوندهای میان زن و شوهر تأثیر منفی بگذارد و از تمایل و رغبت آنها نسبت به یکدیگر بکاهد⁽⁴⁾. خوشبو کردن مسلمان، بدن و لباس خود را به مشک و عنبر و عطر و بخور و گلاب و هر ماده بویایی، از مستحبات اکید اسلام است، تا آنجا که روایت شده است مخارج عطر و بخور پیغمبر اکرم ﷺ بیش از مخارج خوراکش بود. عن ابی عبدالله علیّه السلام قال «کان رسول الله ﷺ ینفق فی الطیب اکثر مما ینفق فی الطعام» (5) امام صادق علیّه السلام

فرمودند: «رسول خدا ﷺ برای بوی خوش بیشتر از خوراک خرج می کرد». و در حدیث دیگری آمده است، قال رسول الله ﷺ: «أربع من سنن المرسلین: الحیاء والتعطر والسواک والنکاح»⁽⁶⁾. رسول خدا ﷺ فرمودند: «چهار چیز از سنتهای پیامبران است: حیا و استعمال بوی خوش و مسواک زدن و ازدواج» آری، عطر هم مانند نظافت از مظاهر زیبایی است و زنان به آن علاقه بیشتری

دارند و همت بیشتری می‌گمارند. پیغمبر اسلام ﷺ نسبت به استعمال عطر و ماده بویا، میان زن و شوهر فرقی گذاشته است که بسیار لطیف و ظریف است و آن فرق این است که به زن دستور می‌دهد، از مواد خوشبو، ماده‌ای را استعمال کند که بیشتر رنگ داشته باشد و کمتر بو، برعکس مردان که باید ماده‌ای را استعمال کنند که بویش بیشتر و رنگش کمتر باشد. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طِيبُ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِيَ رِيحُهُ وَطِيبُ الرِّجَالِ مَا ظَهَرَ رِيحُهُ وَخَفِيَ لَوْنُهُ» (7).

رسول خدا ﷺ فرمود: «بوی خوش زنان، چیزی است که رنگش آشکار و بویش نهان باشد و بوی خوش مردان چیزی است که بویش آشکار و رنگش نهان باشد».

نویسنده‌ای در این زمینه می‌گوید:

«بعضی از زنان تنها هنگامی که به عروسی یا مهمانی می‌روند، خود را زیبا و مرتب و پاکیزه و معطر می‌کنند، این عمل بر خلاف دستور اسلام است، زن باید همواره برای شوهرش جالب و جاذب باشد و در مهمانیها هم باید زیبایی و عطر او را تنها زنان ببینند و استشمام کنند، نه مردان اجنبی تا تحریک شوند و آن زن سبب گناه گردد» (8).

رعایت حجاب اسلامی

حجاب زن یکی از بهترین وسایل صیانت او و عدم تعرض دیگران به او می‌باشد، از دیدگاه اسلام حجاب حافظ شخصیت و کیان زن است، حافظ ارزش و اعتبار اوست، ایجاد آرامش و سکون در وی می‌کند و او را از تعرض و هرج و مرج باز می‌دارد، موجب می‌شود که او محوری برای کانون گرم یک خانواده باشد، نه معرضی برای تعرض هر بوالهوس و هرزه، متأسفانه در دنیای غرب و حتی اکثر کشورهای اسلامی تنها موضوع بی‌حجابی مطرح نیست بلکه مسئله در حدی فراتر از آن می‌باشد⁽⁹⁾. متفکر شهید و بزرگوار «مرحوم مطهری» می‌نویسد:

«حقیقت امر این است که در مسئله پوشش - و به اصطلاح عصر اخیر حجاب - سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ روح سخن این است که آیا زن و تمتعات مرد از زن باید رایگان باشد؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی در هر محفلی حداکثر تمتعات را ببرد یا نه؟

اسلام که به روح مسائل می‌نگرد جواب می‌دهد: خیر، مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین می‌توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند، اما در محیط اجتماع استفاده از زنان بیگانه ممنوع است. و زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از کانون خانوادگی کامیاب سازند به هر صورت و به هر شکل ممنوع می‌باشند»⁽¹⁰⁾.

در چند جای قرآن مجید، خداوند متعال زنان را امر به حجاب فرموده‌اند. از جمله در آیه سی و یکم سوره نور آورده است: (وَلْيَضْحَكْنَ خُفْرَهُنَّ عَلَى

جُیُوبِهِنَّ...» «آنها باید خمارهای خود را بر سینه‌های خود بیفکنند...». راغب می‌گوید:

«اصل خمر پوشاندن چیزی است و به هر چیزی که با آن و بوسیله آن پوشانده می‌شود - خمار - گویند، ولی خمار در سخنان معمولی اسمی است برای روپوشی که زنان سر خود را با آن می‌پوشانند جمع آن خمر است» (11).
«علامه طباطبایی» در تفسیر این جمله می‌نویسد: «کلمه خمر به دو ضمه جمع خمار است و خمار آن جامه است که زن سر خود را با آن می‌پیچد و زاید آن را به سینه‌اش آویزان می‌کند، و کلمه جیوب جمع جیب (به ضمه: جیم و سکون یاء) معنایش معروف است، و مراد به جیوب سینه‌ها است، و معنا این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته آن را بیوشانند» (12).

«مرحوم طبرسی رحمته الله در این باره می‌گوید: «زنان باید دنباله روسریها را بر سینه خود بیندازند تا گردن آنها پوشیده شود. گفته شده است: قبلاً دامنه روسریها را به پشت سر می‌انداختند و سینه آنها آشکار بود. کلمه جیوب کنایه از سینه‌هاست. و گفته شده است: به این جهت دستور می‌دهد که روسریها را بر سینه بیندازند که گوشواره‌ها و گردنها و سینه‌ها را بیوشانند» (13). «فخر رازی» گفته است:

«خمر مفرد خمار است و آن مقنعه‌ها است مفسرین گفته‌اند که زنان در دوران جاهلیت مقنعه‌ها را به پشت سر می‌انداختند و سینه‌ها و گریبانها و گردن‌بند‌های آنان آشکار می‌شد. پس امر شدند به اینکه مقنعه‌های خود را بر روی سینه‌ها بیفکنند تا بوسیله آن سینه‌ها و گریبانها و موها و زینتهایی که در گوش و گردن است پوشانیده شود» (14).

«استاد مطهری» در این باره چنین گفته است: «یعنی می‌باید روسری خود را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند، البته روسری خصوصیتی ندارد، مقصود پوشیدن سر و گریبان است، همانطور که قبلاً از تفسیر کشاف نقل کردیم - دیگران نیز همانطور گفته‌اند - زنان عرب معمولاً پیراهنهایی می‌پوشیدند که گریبانهایشان باز بود، دور گردن و سینه را نمی‌پوشانید، روسریهایی هم که روی سر خود می‌انداختند از پشت سر می‌آویختند - همانطوری که الآن بین مردان عرب متداول است - قهرا گوشها و بنا گوشها و جلوی سینه و گردن نمایان می‌شد، این آیه دستور می‌دهد که باید قسمت آویخته همان روسریها را از دو طرف روی سینه و گریبان خود بیفکنند تا قسمتهای یاد شده پوشیده گردد.

ترکیب لغوی لغت «ضرب» با لغت «علی» این معنی را می‌رساند که چیزی را بر روی چیز دیگر قرار دهند به طوری که مانع و حاجبی بر او شمرده شود در تفسیر کشاف می‌گوید: این تعبیر نظیر این است که بگوییم دست خود را روی دیوار گذاشتم.

به هر حال منظور این است که این آیه در کمال صراحت حدود پوشش لازم را بیان می‌کند، مراجعه به تفاسیر و روایات اعم از شیعه و سنی و مخصوصاً روایات شیعه کاملاً مطلب را روشن می‌کند و جای تردید در مفهوم آیه باقی نمی‌گذارد» (15).

آیات اصلی مربوط به پوشش در سوره نور آمده است، البته آیاتی چند هم در سوره «احزاب» است که برخی از آنها درباره حفظ حریم عفاف است، در آیه پنجاه و نهم سوره احزاب آمده است: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزَوَّاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) «ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلبابهای خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و

مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و خداوند همواره غفور و رحیم است». در «تفسیر علی بن ابراهیم» در شأن نزول این آیه آمده است: آن ایام زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر ﷺ نماز می‌گزاردند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشاء می‌رفتند بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آنها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آنها را آزار می‌دادند و مزاحم آنها می‌شدند، آیه فوق نازل شد و به آنها دستور داد حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند⁽¹⁶⁾. در این آیه دو مطلب را مورد دقت قرار داده است: [1] اینکه جلباب چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟ [2] دیگر اینکه آنچه به عنوان علت و فایده این دستور ذکر شده که: «شناخته شوند و مورد آزاد واقع نشوند» چه معنی دارد؟

در این که جلباب چه نوع لباسی را می‌گویند، کلمات مفسرین و لغویین مختلف است و به دست آوردن معنای صحیح کلمه دشوار می‌باشد. معانی مختلفی که برای جلباب ذکر شده به این شرح است: در المنجد می‌نویسد: جلباب پیراهن یا لباس گشاد است.

در مفردات راغب آمده است: «جلباب یعنی پیراهن و روسری».

«قاموس» می‌گوید: «جلباب عبارت است از پیراهن و یک جامه گشاد و بزرگ کوچکتر از ملحفه و یا خود ملحفه (چادر مانند) که زن به وسیله آن تمام جامه‌های خویش را می‌پوشد، یا چارقد».

در «لسان العرب» می‌نویسد: «جلباب جامه‌ای است از چارقد بزرگتر و از عبا کوچکتر زن بوسیله آن سر و سینه خود را می‌پوشاند»⁽¹⁷⁾.

«مرحوم طبرسی رحمته الله در قسمت شرح لغات می‌نویسد: «جلباب مقنعه و روسری زن است که سر و صورت او را می‌پوشاند وقتی که برای حاجتی بیرون می‌رود».

آنگاه در ضمن تفسیر آیه می‌گوید:

«ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمنین بگو، پس بیوشانند موضع گردن و سینه خود را با روپوشی که زنها بر سر می‌اندازند. ابن عباس و مجاهد گویند: جلباب مقنعه و روسری زن است، یعنی با آن بیوشند سر و گردنشان را هر گاه برای حاجتی بیرون روند به خلاف کنیزهایی که با سر و گردن باز بیرون می‌روند.

«علامه طباطبایی» در این باره چنین گفته است:

«کلمه جلابیب جمع جلباب است، و آن جامه‌ای است که یا سرتاسری است و تمامی بدنش را می‌پوشاند، و یا روسری مخصوص است که صورت و سرش را ساتر می‌شود، و منظور از جمله (يُدْنِينَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلَابِيهِنَّ) این است که آن طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد»⁽¹⁸⁾.

چنانکه ملاحظه شد، معنی جلباب از نظر مفسران چندان روشن نیست. آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که در اصل لغت، کلمه جلباب شامل هر جامه وسیع می‌شده است، ولی غالباً در مورد روسری‌هایی که از چارقد بزرگتر و از ردا کوچکتر بوده است به کار می‌رفته است. ضمناً معلوم می‌شود که دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است، یک نوع روسریهای کوچک که آنها را خمار یا مقنعه می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه از آنها استفاده می‌کرده‌اند. نوع دیگر روسریهای بزرگ که مخصوص خارج منزل بوده است. در «تفسیر نمونه» آمده است: منظور از «يُدْنِينَ» این است که زنان «جلباب» را به بدن

خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند به طوری که گاه بیگاه کنار رود و بدن آشکار گردد، و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع و جور کنند.

اما اینکه بعضی خواسته‌اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید پوشانید هیچ دلالتی بر این معنی ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشاندن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته است.

به هر حال از این آیه استفاده می‌شود که حکم «حجاب و پوشش» برای آزاد زنان قبل از این زمان نازل شده بود، ولی بعضی روی ساده‌اندیشی درست مراقب آن نبودند آیه فوق تأکید می‌کند که در رعایت آن دقیق باشند⁽¹⁹⁾.

«استاد مطهری» در این باره می‌گوید: «بنابر این مقصود از نزدیک ساختن جلباب، پوشیدن با آن می‌باشد، یعنی وقتی می‌خواهند از خانه بیرون بروند روسری بزرگ خود را با خود بردارند. البته معنی لغوی نزدیک ساختن چیزی، پوشانیدن با آن نیست، بلکه از مورد، چنین استفاده می‌شود. وقتی که به زن بگویند جامه‌ات را به خود نزدیک کن مقصود این است که آن را رها نکن، آن را جمع و جور کن، آن را بی‌اثر و بی‌خاصیت رها نکن و خود را با آن ببوشان.

استفاده زنان از روبوشهای بزرگ که بر سر می‌افکنده‌اند دو جور بوده است: یک نوع صرفاً جنبه تشریفاتی و اسمی داشته است همچنان که در عصر حاضر بعضی بانوان چادری را می‌بینیم که چادر داشتن آنها صرفاً جنبه تشریفاتی دارد. با چادر هیچ جای بدن خود را نمی‌پوشانند، آنها را رها می‌کنند. وضع چادر سرکردنشان، نشان می‌دهد که اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند و از اینکه مورد بهره‌برداری چشمها قرار بگیرند ابا و امتناعی ندارند. نوع دیگر بر

عکس بوده و هست: زن چنان با مراقبت جامه‌های خود را به خود می‌گیرد و آن را رها نمی‌کند که نشان می‌دهد اهل عفاف و حفاظ است. خود بخود دوربازی ایجاد می‌کند و ناپاک‌دلان را مأیوس می‌سازد»⁽²⁰⁾.

و اما مطلب دوم یعنی بحث در علتی که برای این دستور ذکر شده است، در این زمینه دو نظر وجود دارد: و گروهی از مفسرین گفته‌اند: «در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن از منزل بیرون می‌آمدند، و از آنجا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آنها می‌شدند، در اینجا به زنان آزاد مسلمان دستور می‌دهد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه‌ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند. بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که اوباش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند.

احتمال دوم اینکه: زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌بند و بار که در عین داشتن حجاب آنچنان بی‌پروا و لابلایی هستند که غالباً قسمتهایی از بدنهای آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آنها جلب می‌کند»⁽²¹⁾.

«علامه طباطبایی» چنین گفته است: (ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذَنَنَّ) «یعنی پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به اینکه اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند نزدیک‌تر است در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند، یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی‌گردند»⁽²²⁾. سپس احتمال دیگر را نقل کرده و می‌گوید معنای اول به ذهن نزدیکتر است. پس بنا به احتمال اول معنی جمله این است که بدین وسیله شناخته می‌شوند که آزادند نه

کنیز، پس مورد آزار و تعقیب جوانان قرار نمی‌گیرند. ولی بنا به احتمال دوم معنی جمله این است که بدین وسیله شناخته می‌شوند که زنان نجیب و عفیف می‌باشند و بیمار دلان از اینکه به آنها طمع ببندند چشم می‌پوشند زیرا معلوم می‌شود اینجا حریم عفاف است، چشم طمع کور، و دست خیانت کوتاه است.

«استاد مطهری» می‌گوید:

«مطلبی که از این آیه استفاده می‌شود و یک حقیقت جاودان است این است که زن مسلمان باید آن چنان در میان مردم رفت و آمد کنند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود، و در این وقت است که بیمار دلان که دنبال شکار می‌گردند از آنها مأیوس می‌گردند و فکر بهره‌کشی از آنها در مخیله‌شان خطور نمی‌کند»⁽²³⁾.

و از آنجا که نزول این حکم، جمعی از زنان با ایمان را نسبت به گذشته پریشان می‌ساخت، در پایان آیه می‌افزاید: (وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا): خداوند همواره غفور و رحیم است». هر گاه از شما تاکنون در این امر کوتاهی شده چون بر اثر جهل و نادانی بوده است خداوند شما را خواهد بخشید، توبه کنید و به سوی او باز گردید، و وظیفه عفت و پوشش را به خوبی انجام دهید⁽²⁴⁾. آیه دیگری که در رابطه با حجاب مطرح می‌شود آیه پنجاه و سوم سوره «احزاب» است. در این آیه کلمه حجاب ذکر شده است. در کلمات قدما هر جا سخن از آیه حجاب است مقصود همین آیه است. در بخشی از این آیه آمده است: (... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...) «... هنگامی که چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) از آنها (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار دلهای شما و آنها را پاک‌تر می‌دارد...».

«علامه طباطبایی درباره این جمله چنین آورده است:

«ضمیر «هُنَّ» به همسران رسول خدا ﷺ برمی گردد، و درخواست متاع از ایشان کنایه است از اینکه مردم با ایشان درباره حوایجی که دارند سؤال کنند، و معنایش این است که اگر به خاطر حاجتی که برایتان پیش آمده، ناگزیر شدید با یکی از همسران آن جناب صحبتی بکنید، از پس پرده صحبت کنید، (ذَلِكُمْ أَظْهَرَ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ) این جمله مصلحت حکم نامبرده را بیان می کند، و می فرماید، برای اینکه وقتی از پشت پرده با ایشان صحبت کنید دلهایتان دچار وسوسه نمی شود، و در نتیجه این رویه دلهایتان را پاک تر نگه می دارد»⁽²⁵⁾.

در «تفسیر نمونه» چنین آمده است⁽²⁶⁾: این امر در میان اعراب و بسیاری مردم دیگر معمول بوده و هست که به هنگام نیاز به بعضی از وسایل زندگی موقتاً از همسایه به عاریت می گیرند، خانه پیامبر ﷺ نیز از این قانون مستثنا نبوده، و گاه و بیگاه می آمدند و چیزی از همسران پیامبر ﷺ به عاریت می خواستند، روشن است قرار گرفتن همسران پیامبر در معرض دید مردم (هر چند با حجاب اسلامی باشند) کار خوبی نبود لذا دستور داده شده که از پشت پرده یا پشت در بگیرند. نکته ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که منظور از «حجاب» در این آیه پوشش زنان نیست، بلکه حکمی اضافه بر آن است که مخصوص همسران پیامبر ﷺ بوده و آن اینکه مردم موظف بودند به خاطر شرایط خاص همسران پیامبر ﷺ هر گاه می خواهند چیزی از آنان بگیرند از پشت پرده باشد، و آنها حتی با پوشش اسلامی در برابر مردم در اینگونه موارد ظاهر نشوند، البته این حکم درباره زنان دیگر وارد نشده، و در آنها تنها رعایت پوشش کافی است.

شاهد این سخن اینکه کلمه «حجاب» هر چند در استعمالهای روزمره به معنی پوشش زن به کار می‌رود، ولی در لغت چنین مفهومی را ندارد، و نه در تعبیرات فقهای ما.

«حجاب» در لغت به معنی چیزی است که در میان دو شیء حایل می‌شود، به همین جهت پرده‌ای که در میان امعاء و قلب و ریه کشیده شده «حجاب حاجز» نامیده شده.

در قرآن مجید نیز این کلمه همه جا به معنی پرده یا حایل به کار رفته است، مانند آیه سی و دوم از «سوره ص» (حَقَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ) «تا موقعی که خورشید در پشت پرده افق پنهان شد». در کلمات فقها از قدیم‌ترین ایام تاکنون نیز در مورد پوشش زنان معمولاً کلمه «ستر» به کار رفته، و در روایات اسلامی نیز همین تعبیر یا شبیه آن وارد شده است، و به کار رفتن کلمه «حجاب» در پوشش زنان اصطلاحی است که بیشتر در عصر ما پیدا شده و اگر در تواریخ و روایات پیدا شود بسیار کم است.

بنابر این اسلام به زنان مسلمان دستور پرده‌نشینی نداده، و تعبیر «پردگیان» در مورد زنان و تعبیراتی شبیه به این جنبه اسلامی ندارد، آنچه درباره زن مسلمان لازم است داشتن همان پوشش اسلامی است، ولی زنان پیامبر ﷺ به خاطر وجود دشمنان فراوان و عیب جویان مغرض چون ممکن بود در معرض تهمت‌ها قرار گیرند و دستاویزی به دست سیاه‌دلان بیفتد این دستور خاص به آنها داده شد و یا به تعبیر دیگر به مردم داده شده که به هنگام تقاضای چیزی از آنها، با آنها از پشت پرده تقاضای خود را مطرح کنند.

«استاد مطهری» نیز پس از بیان معنی کلمه حجاب چنین می‌نویسد⁽²⁷⁾:

استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه «ستر» که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقهاء چه در کتاب الصلوة و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده‌اند کلمه ستر را به کار برده‌اند نه کلمه حجاب را. بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه «پوشش» را به کار می‌بردیم. زیرا چنانکه گفتیم معنی شایع لغت حجاب پرده است، و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نروند. زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست. در برخی از کشورهای قدیم مثل ایران قدیم و هند چنین چیزهایی وجود داشته است ولی در اسلام وجود ندارد.

پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بیوشاند و به جلوه‌گیری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقها هم مؤید همین مطلب است. آیاتی که در این باره هست چه در سوره مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب، حدود پوشش و تماسهای زن و مرد را ذکر کرده است بدون آنکه کلمه حجاب را به کار برده باشد.

«استاد مطهری» در رابطه با آیه پنجاه و سوم سوره احزاب چنین می‌نویسد: «دستور حجاب که در این آیه است غیر از دستور «پوشش» است که مورد بحث ما می‌باشد. دستوری که در این آیه ذکر شده است راجع به سنن خانوادگی و رفتاری است که انسان باید در خانه دیگران داشته باشد. طبق این دستور، مرد

نباید وارد جایگاه زنان شود، بلکه اگر چیزی می‌خواهد و مورد احتیاج اوست باید از پشت دیوار صدا بزند. این مسئله ربطی به بحث «پوشش» که در اصطلاح فقه نیز تحت عنوان «ستر» نه «حجاب» نامیده می‌شود، ندارد. جمله (ذَلِكُمْ أَظْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ) دلالت می‌کند که هر اندازه مرد و زن جانب ستر و پوشش و ترک برخوردهایی که مستلزم نظر است رعایت نمایند به تقوا و پاکی نزدیکتر است. همانطور که گفتیم: رخصتهای تسهیلی و افراتی که به حکم ضرورت داده شده است، نباید رجحان اخلاقی ستر و پوشش و ترک نظر را از یاد ببرد» (28).

دین اسلام تا حدی در زمینه حجاب دقت نظر دارد که با توجه به اینکه برای افراد سالخورده استثنایی در امر حجاب قائل می‌شود ولی باز هم آنان را توصیه به حفظ پاکدامنی می‌کند. در قرآن کریم، در سوره مبارکه «نور» استثنایی درباره مسئله پوشش بیان شده است.

آنجا که می‌فرماید: (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (29) «و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند گناهی بر آنها نیست که لباسهای (رویین) خود را بر زمین بگذارند به شرط اینکه در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنها بهتر است. و خداوند شنوا و دانا است».

در این آیه زنان پیر و سالخورده را از حکم حجاب مستثنی می‌شمرد. «مرحوم طبرسی» در این باره چنین گفته است: «زنان پیری که بازنشسته شده و در معرض زناشویی نیستند و کسی به آنها رغبت ندارد، می‌توانند روسری خود را بردارند» (30).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّهُ قَرَأَ «أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ» قَالَ: الْخِمَارُ وَالْجُلْبَابُ. قُلْتُ: بَيْنَ يَدَيِ مَنْ كَانَ؟ فَقَالَ: بَيْنَ يَدَيِ مَنْ كَانَ: غَيْرَ مُتَبَرِّجَةٍ بِزِينَةٍ» ⁽³¹⁾. عبيدالله حلبی گفت که امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از (أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ) روسری و چادر است. گفتم: جلو هر کسی که بود؟ فرمود: جلو هر کس که بود اما به شرط اینکه ساده باشد و نخواهد خودداری و خودنمایی کند». در پایان آیه اضافه می‌کند که با همه احوال «اگر آنها عفاف پیشه کنند و خویشان را بپوشانند برای آنها بهتر است» (وَإِنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ). چرا که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعایت کند پسندیده‌تر و به تقوا و پاکی نزدیک‌تر است.

در «تفسیر نمونه» آمده: و از آنجا که ممکن است بعضی از زنان سالخورده از این آزادی حساب شده و مشروع سوء استفاده کنند و احیاناً با مردان به گفتگوهای نامناسب بپردازند و یا طرفین در دل افکار آلوده‌ای داشته باشند در آخر آیه به عنوان یک اخطار می‌فرماید: «خداوند شنوا و دانا است» (وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

آنچه را می‌گویید و آنچه را در دل دارید و یا در سر می‌پرورانید می‌داند ⁽³²⁾. پس از ذکر مطالبی که در زمینه حجاب بیان شد ممکن است این سؤال پیش بیاید که چرا حجاب اسلامی واجب شده و فلسفه حجاب چیست؟ «استاد مطهری» در این زمینه می‌نویسد ⁽³³⁾: فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است. بعضی از آنها جنبه روانی دارد و بعضی جنبه خانه و خانوادگی، و بعضی دیگر جنبه اجتماعی، و بعضی مربوط است به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او.

شرح این چهار قسمت بدین صورت است:

1 - آرامش روانی - نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرتهای بی‌بند و بار، هیجانها و التهابهای جنسی را فزونی می‌بخشد. غریزه جنسی، غریزه‌ای نیرومند، عمیق و دریا صفت است، هر چه بیشتر اطاعت شود سرکش‌تر می‌گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر خوراک بدهند شعله‌ورتر می‌شود. به هر حال اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین، توجه کامل کرده است. روایات زیادی درباره خطرناک بودن «نگاه»، خطرناک بودن خلوت با زن، و بالاخره خطرناک بودن غریزه‌ای که مرد و زن را به یکدیگر پیوند می‌دهد وارد شده است.

اسلام تدابیری برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه هم برای زنان و هم برای مردان تکلیف معین کرده است. یک وظیفه مشترک که برای زن و مرد، مقرر فرموده مربوط به نگاه کردن است. خلاصه این دستور این است که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم‌چرانی کنند، نباید نگاههای مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند یک وظیفه هم خاص زنان مقرر فرموده است و آن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه‌گری و دلربایی نپردازند، به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکلی و رنگ و بهانه‌ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند.

2 - استحکام پیوند خانوادگی - شک نیست که هر چیزی که موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زوجین گردد، برای کانون خانواده مفید است و در ایجاد آن باید حداکثر کوشش مبذول شود، و بالعکس هر چیزی که باعث سستی روابط زوجین و دلسردی آنان گردد به حال زندگی خانوادگی زیانمند است و باید با آن مبارزه کرد.

اختصاص یافتن استمتاع و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می‌سازد و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می‌شود.

3 - استواری اجتماع - کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می‌کند. بر عکس آنچه که مخالفین حجاب خرده‌گیری کرده‌اند و گفته‌اند: «حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است» بی‌حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی موجب فلج کردن نیروی اجتماع است.

آنچه موجب فلج کردن نیروی زن و حبس استعدادهای او است حجاب به صورت زندانی کردن زن و محروم ساختن او از فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است و در اسلام چنین چیزی وجود ندارد. اسلام نه می‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد. پوشانیدن بدن به استثناء وجه و کفین مانع هیچگونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذتجوییهای شهوانی است.

4 - ارزش و احترام زن - زن از طریق عاطفی و قلبی همیشه برتری خود را بر مرد ثابت کرده است. حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد یکی از وسایل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است.

اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین‌تر و باوقارتر و عفیف‌تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می‌شود.

البته درباره فلسفه حجاب در منابع دیگر نیز مطالبی یافت می‌شود که تقریباً مشابه موارد ذکر شده است و در اینجا جهت رعایت اختصار به آنها اشاره نشده است⁽³⁴⁾.

البته مخالفان مسئله حجاب اغلب خرده‌گیری کرده و ایرادها و اشکالهایی را در زمینه مسئله حجاب مطرح می‌کنند. در اینجا ایرادهایی که مخالفان حجاب مطرح می‌کنند به طور فشرده بررسی می‌شود. در این باره در تفسیر نمونه چنین آمده است⁽³⁵⁾.

1 - مهمترین چیزی که همه آنان در آن متفقند و به عنوان یک ایراد اساسی بر مسئله حجاب ذکر می‌کنند این است که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند اما حجاب سبب انزوای این جمعیت عظیم می‌گردد، و طبعاً آنها را از نظر فکری و فرهنگی به عقب می‌راند، مخصوصاً در دوران شکوفایی اقتصاد که احتیاج زیادی به نیروی فعال انسانی است از نیروی زنان در حرکت اقتصادی هیچگونه بهره‌گیری نخواهد شد، و جای آنها در مراکز فرهنگی و اجتماعی نیز خالی است! به این ترتیب آنها به صورت یک موجود مصرف کننده و سربار اجتماع در می‌آیند. اما آنها که به این منطق متوسل شده‌اند از چند امر به کلی غافل شده یا تغافل کرده‌اند. زیرا،

[اولاً]: چه کسی گفته است که حجاب اسلامی زن را منزوی می‌کند، و از صحنه اجتماع دور می‌سازد؟ اگر در گذشته لازم بود ما زحمت استدلال در این موضوع را بر خود هموار کنیم امروز بعد از انقلاب اسلامی هیچ نیازی به استدلال نیست، زیرا با چشم خود گروه گروه زنانی را می‌بینیم که با داشتن حجاب اسلامی در همه جا حاضرند، در اداره‌ها، در کارگاهها، در راهپیمایی‌ها و تظاهرات سیاسی، در رادیو و تلویزیون، در بیمارستانها و مراکز بهداشتی،

مخصوصاً و در مراقبتهای پزشکی برای مجروحین جنگی، در فرهنگ و دانشگاه، و بالاخره در صحنه جنگ و پیکار با دشمن.

کوتاه سخن اینکه وضع موجود پاسخ دندان شکنی است برای همه این ایرادها و اگر ما در سابق سخن از امکان چنین وضعی می‌گفتیم امروز در برابر وقوع آن قرار گرفته‌ایم، و فلاسفه گفته‌اند بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است و این عیانی است که نیاز به بیان ندارد.

[ثانیا]: از این که بگذریم آیا اداره خانه و تربیت فرزندان برومند و ساختن انسانهایی که در آینده بتوانند با بازوان توانای خویش چرخهای عظیم جامعه را به حرکت درآورند، کار نیست؟

آنها که این رسالت عظیم زن را کار مثبت محسوب نمی‌کنند از نقش خانواده و تربیت، در ساختن یک اجتماع سالم و آباد و پرحرکت بی‌خبرند، آنها گمان می‌کنند راه این است که زن و مرد ما همانند زنان و مردمان غربی اول صبح خانه را به قصد ادارات و کارخانه‌ها و مانند آن ترک کنند،

و بچه‌های خود را به شیرخوارگاهها بسپارند، و یا در اطاق بگذارند و در را بر روی آنها ببندند، طعم تلخ زندان را از همان زمان که غنچه ناشکفته‌ای هستند به آنها بچشانند.

غافل از اینکه با این عمل شخصیت آنها را در هم می‌کوبند و کودکانی بی‌روح و فاقد عواطف انسانی بار می‌آورند که آینده جامعه را به خطر خواهند انداخت.

2 - ایراد دیگری که آنها دارند این است که حجاب یک لباس دست و پاگیر است و با فعالیتهای اجتماعی مخصوصاً در عصر ماشینهای مدرن سازگار نیست،

یک زن حجاب‌دار خودش را حفظ کند یا چادرش را و یا کودک و یا برنامه‌اش را؟!

ولی این ایرادکنندگان از یک نکته غافلند و آن اینکه حجاب همیشه به معنی چادر نیست، بلکه به معنی پوشش زن است، حال آنجا که با چادر امکان‌پذیر است چه بهتر و آنجا که نشد به پوشش قناعت می‌شود.

زنان کشاورز و روستایی ما، مخصوصاً زنانی که در برنجزارها مهمترین و مشکلترین کار کشت و برداشت محصول برنج را بر عهده دارند عملاً به این پندارها پاسخ گفته‌اند، و نشان داده‌اند که یک زن روستایی با داشتن حجاب اسلامی در بسیاری از موارد حتی بیشتر و بهتر از مرد کار می‌کند، بی‌آنکه حجابش مانع کارش شود.

3 - ایراد دیگر اینکه آنها می‌گویند حجاب از این نظر که میان زنان و مردان فاصله می‌افکند طبع حریص مردان را آزمندتر می‌کند، و به جای اینکه خاموش کننده باشد آتش حرص آنها را شعله‌ورتر می‌سازد که «الْأَنسَانُ حَرِيصٌ عَلَى مَا مُنِعَ!»

پاسخ این ایراد یا صحیح‌تر سفسطه و مغلطه را مقایسه جامعه امروز ما که حجاب در آن تقریباً در همه مراکز بدون استثناء حکم فرما است با دوران رژیم طاغوت که زنان را مجبور به کشف حجاب می‌کردند می‌دهد.

آن روز هر کوی و برزن مرکز فساد بود، در خانواده‌ها بی‌بند و باری عجیبی حکم فرما بود، آمار طلاق فوق‌العاده زیاد بود، سطح تولد فرزندان نامشروع بالا بود و هزاران بدبختی دیگر.

نمی‌گوییم امروز همه اینها ریشه‌کن شده اما بدون شک بسیار کاهش یافته و جامعه ما از این نظر سلامت خود را باز یافته، و اگر به خواست خدا وضع به

همین صورت ادامه یابد و سایر نابسامانیها نیز سامان پیدا کند، جامعه ما از نظر پاکی خانواده‌ها و حفظ ارزش زن به مرحله مطلوب خواهد رسید.

مخالفان حجاب ایراد دیگری نیز مطرح کرده‌اند که استاد مطهری آن را این گونه بیان کرده و پاسخ داده است⁽³⁶⁾:

«ایرادی که بر پوشیدگی زن می‌گیرند این است که دلیل معقولی ندارد و چیزی که منطقی نیست نباید از آن دفاع کرد. می‌گویند منشاء حجاب، یا غارتگری و ناامنی بوده است که امروز وجود ندارد، و یا فکر رهبانیت و ترک لذت بوده است که فکر باطل و نادرستی است، و یا خودخواهی و سلطه‌جویی مرد بوده که رذیله‌ای است ناهنجار و باید با آن مبارزه کرد، و یا اعتقادی به پلیدی زن در ایام حیض بوده است که این هم خرافه‌ای بیش نیست. پاسخ این ایراد این است که حجاب - البته به مفهوم اسلامی آن - از جنبه‌های مختلف: روانی، خانوادگی، اجتماعی و حتی از جنبه بالا رفتن ارزش زن، منطق معقول دارد، که در قسمت قبل اشاره شد.

البته مقوله حجاب نیاز به بحث بیشتری دارد، اما از آنجایی که موضوع اصلی این تحقیق نمی‌باشد به همین میزان بسنده می‌شود.

پی نوشت ها :

- 1 - پیشین؛ 162.
- 2 - الحر العاملی، محمد بن الحسن، جلد چهاردهم؛ 112.
- 3 - نهج الفصاحه؛ 72.
- 4 - سادات، محمد علی، 160.
- 5 - الحر العاملی، محمد بن الحسن، جلد اول؛ 433.
- 6 - الترمذی، محمد بن عیسی، جلد سوم؛ 391.
- 7 - الحر العاملی، محمد بن الحسن، 444.
- 8 - مصطفوی، سید جواد، 69.

- 9 - عبد خدایی، محمد هادی، 159.
- 10 - مطهری، مرتضی، 82 .
- 11 - اصفهانی، راغب، جلد اول؛ 707.
- 12 - طباطبایی، سید محمد حسین، 159.
- 13 - طبرسی، ابو علی فضل بن الحسن، 128 - 127.
- 14 - الرازی، فخر الدین، 379.
- 15 - مطهری، مرتضی، 155 - 153.
- 16 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، جلد هفدهم؛ 426.
- 17 - ابن منظور، المجلد الثاني؛ 317.
- 18 - طباطبایی، سید محمد حسین، جلد شانزدهم؛ 532 - 531 .
- 19 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 429 - 428.
- 20 - مطهری، مرتضی، 176 - 175.
- 21 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 428 - 427.
- 22 - طباطبایی، سید محمد حسین، 532 .
- 23 - مطهری، مرتضی، 177.
- 24 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 429.
- 25 - طباطبایی، سید محمد حسین، 528 .
- 26 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 403 - 401.
- 27 - مطهری، مرتضی، 79.
- 28 - مطهری، مرتضی، 171.
- 29 - سوره نور - آیه 60 .
- 30 - طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، جلد هفدهم؛ 169.
- 31 - العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، 623 .
- 32 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 543 .
- 33 - مطهری، مرتضی، 95 - 83 .
- 34 - ر.ک. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 446 - 442 .
- 35 - پیشین؛ 449 - 446.
- 36 - مطهری، مرتضی، 99.

وقار و متانت در گفتار و کردار

همانگونه که قبلاً گفته شد حرکات و سکنات انسان گاهی زبان‌دار است. «استاد مطهری» می‌گوید:

«گاهی وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن معنی‌دار است و به زبان بی‌زبانی می‌گوید دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن. گاهی برعکس با بی‌زبانی می‌گوید دست تعرض از این حریم کوتاه است»⁽¹⁾.

اسلام زنان را از انجام این گونه حرکات که موجب تحریک و تهییج مردان می‌شود شدیداً نهی کرده است. در بخشی از آیه سی و یکم سوره نور آمده است: (وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) «یعنی زنان به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود». (و صدای خلخالی که برپا دارند به گوش رسد).

«مرحوم طبرسی رحمته الله در تفسیر این جمله گفته است:

«قبلاً زنها پاها را به زمین می‌زدند که صدای خلخال آنها شنیده شود. قرآن کریم آنها را از این کار نهی کرد. برخی گویند مقصود این است که پاها را در موقع راه رفتن طوری حرکت ندهند که خلخال آنها آشکار گردد یا صدای خلخال آنها شنیده شود»⁽²⁾.

در یکی از کتب معتبر در این باره آمده است⁽³⁾: در هر عصری زنان لباسها و کفشهای مخصوصی در بر می‌نمایند مثلاً در چهارده قرن پیش زنان عرب خلخال بپا می‌انداختند که وقتی راه می‌رفتند صدای آن باعث جلب توجه مردان بود و این خود یک نوع زینت برای زنان حساب می‌شد. از این جهت این آیه برای منع از این روش نازل شد مانند عصر خودمان که بانوان کفشهایی می‌پوشند که وقتی راه می‌روند باعث جلب توجه مردان است. آری، زنان مؤمن

در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله‌ور می‌سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، آن چنان باید دقیق و سخت‌گیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخالی را که در پای دارند به گوش مردان بیگانه خودداری کنند، و این گواه باریک بینی اسلام در این زمینه است⁽⁴⁾. «استاد مطهری» درباره این بخش از آیه گفته است:

«از این دستور می‌توان فهمید که هر چیزی که موجب جلب توجه مردان می‌گردد مانند استعمال عطرها، تند و همچنین آرایشهای جالب نظر در چهره ممنوع است. به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد»⁽⁵⁾.

نرم سخن گفتن زن، گاهی از بی‌حجابی و بی‌پردگی، اغواکننده‌تر است و از این جهت، خداوند متعال همسران پیامبر اکرم ﷺ را از آن نهی کرده و به طریق اولی دیگران را. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (... فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا) «به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید».

«علامه طباطبایی» در تفسیر این قسمت چنین گفته است:

«در این جمله ایشان را از خضوع در کلام نهی می‌کند، و خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند، تا دل او را دچار ریه و خیالهای شیطانی نموده و شهوتش را برانگیزند، و در نتیجه آن مردی که در دلش بیمار است به طمع بیفتد، و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است، آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می‌دارد. و سپس می‌گوید: (وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا) یعنی سخن معمول و مستقیم بگوئید، سخنی که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را پسندیده دارد، و آن

سخنی است که تنها مدلول خود را برساند، نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن اضافه کنی تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریه هم بشود» (6). دستوری که در رابطه با عفت در این آیه آمده است اشاره به یک نکته باریک می‌کند، اینکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و به طور معمولی سخن بگویند، نه همچون زنان کم شخصیت که سعی دارند با تعبیرات تحریک کننده که گاه توأم با ادا و اطوار مخصوصی است که افراد شهوتران را به فکر گناه می‌افکند سخن بگویند.

تعبیر به (الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ) «کسی که در دل او بیماری است» تعبیر بسیار گویا و رسایی است از این حقیقت که غریزه جنسی در حد تعادل و مشروع عین سلامت است، اما هنگامی که از این حد بگذرد نوعی بیماری خواهد بود تا آنجا که گاه به سر حد جنون می‌رسد که از آن تعبیر به «جنون جنسی» می‌کنند و امروز دانشمندان انواع و اقسامی از این بیماری روانی را که بر اثر طغیان این غریزه و تن در دادن به انواع آلودگیهای جنسی و محیطهای کثیف به وجود می‌آید در کتب خود شرح داده‌اند.

در پایان آیه می‌گوید: (وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا) شما باید به صورت شایسته‌ای که مورد رضای خدا و پیامبر ﷺ و توأم با حق و عدالت باشد سخن بگویند. در حقیقت جمله (لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ) اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد و جمله (قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا) اشاره به محتوای سخن.

البته «قول معروف» (گفتار نیک و شایسته) معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که علاوه بر آنچه گفته شد، هر گونه گفتار باطل و بیهوده و گناه آلود و مخالف حق را نفی می‌کند.

ضمناً جمله اخیر می‌تواند، توضیحی برای جمله نخست باشد، مبادا کسی تصور کند که باید برخورد زنان پیامبر ﷺ با مردان بیگانه موزیانه یا دور از ادب باشد، بلکه باید برخورد شایسته و مؤدبانه و در عین حال بدون هیچگونه جنبه‌های تحریک‌آمیز باشد (7).

آری نهی از نرم‌گویی که باعث اغواء و طمع مرد می‌شود حجابی است که مربوط به چشم نیست، بلکه مربوط به گوش است. در آیه بعد نیز باز دستوری در زمینه رعایت عفت آمده است:

(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...) (8) «و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید...».

«مرحوم طبرسی رحمه الله» این چنین گفته است:

(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ)، و در خانه‌های خود آرام بگیرید، امر فرمود ایشان را به استقرار در منازلشان و مقصود ثابت بودن شماسست در منازلشان و ملزم به سکونت در آن بودن و اگر از ماده «وَقَرَّيْقَر» باشد پس معنایش این است که اهل وقار و سکینه و خلاصه اینکه سنگین باشید، و مانند برخی سبک نشوید و از خانه خود بیرون نزنید.

(وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) یعنی بیرون نیایید بنابر عادت زنان جاهلیت نخستین و ظاهر نسازید زر و زیور خود را چنانچه زنان جاهلیت می‌کردند (9).

در «تفسیر نمونه» آمده است که (10): بدون شک این یک حکم عام است، و تکیه آیات بر زنان پیامبر ﷺ به عنوان تأکید بیشتر است، درست مثل اینکه به شخص دانشمندی بگوییم تو که دانشمندی دروغ مگو، مفهومی این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است، بلکه منظور این است که یک مرد عالم

باید به صورت مؤکدتر و جدی‌تر از این کار پرهیز کند. «استاد مطهری» نیز در ذیل این آیه چنین گفته است:

«مقصود از این دستور زندانی کردن زنان پیغمبر در خانه نیست، زیرا تاریخ اسلام به صراحت گواه است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان خود را با خود به سفر می‌برد و آنان را از بیرون شدن از خانه منع نمی‌فرمود. مقصود از این دستور آن است که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نشود و مخصوصاً در مورد زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این وظیفه سنگین‌تر و مؤکدتر است»⁽¹¹⁾. آری، تبرج در واقع، نهی از نشان دادن زیبایی و زیور و حرکات اغواکننده است و از مجموع این منهیات نظر عالی اسلام درباره حفظ فرد و اجتماع از مفساد خانه برانداز بی‌عفتی و بی‌بند و باری کاملاً روشن می‌شود.

البته در این زمینه عامل اصلی تنها زنان نیستند، بلکه گاهی دیده می‌شود در دل بعضی از مردان چنان شیطان رسوخ کرده است که بسیاری از معاشرتهای آنان را شبهه‌دار کرده است. لذا دیده شده است که مردی چنان به مراوده با نامحرم گرایش دارد که با محارم خود ندارد. مثلاً در حالی که می‌تواند مطلبی را از مردی پرسد از نامحرم می‌پرسد. گاه صحبت کردن خود را با نامحرم کیش می‌دهد تا بیشتر با او صحبت کند. که مردان و بخصوص جوانان عزیز باید به شدت از این اعمال اجتناب کنند زیرا اینگونه مراوده‌ها و صحبت کردن‌ها معمولاً با قصد لذت و ریه همراه است و شرعاً حرام خواهد بود.

همان گونه که درباره مردان گفته شد گاهی ممکن است خانمها نیز گرفتار حيله‌های شیطانی بشوند، لذا با نامحرم چنان گرم می‌گیرند که گویی برادر اوست. کمک خواستن از نامحرم برای کارهای غیر ضروری، سؤال کردن از نامحرم در حالی که می‌توان از محارم پرسید، بحث کردن و خود را وسط

انداختن، اظهار فضل کردن به نامحرم و زیاد کردن مراوده با نامحرم و خلاصه همه اینگونه موارد در مظان گناه است و معمولاً اینگونه تماسها با لذت و ریه همراه است و شرعاً حرام خواهد بود ⁽¹²⁾. «امام خمینی رحمته الله» در این باره می‌گوید:

«بر زن حرام است که با مردان با کیفیت هیجان‌انگیز و نازک نمودن گفتار و نرم نمودن سخن و زیبا کردن صدا صحبت کند زیرا کسی که در قلبش مرض هست طمع می‌کند» ⁽¹³⁾.

ازدواج و تشکیل خانواده

طبیعی‌ترین راه برای مبارزه با مفاسد اخلاق جنسی و انحرافات ناموسی و خانوادگی ازدواج است. ازدواج در حفظ پاکدامنی و دینداری آنقدر تأثیر دارد که هر گاه یکی از اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله زن می‌گرفت، حضرت می‌فرمود: «دینش کامل شد». و نیز می‌فرمود: «هر کس می‌خواهد پاک و پاکیزه و بدون گناه خدا را ملاقات کند بوسیله ازدواج عفت و پاکدامنی خود را حفظ نماید» ⁽¹⁴⁾.

ازدواج در اسلام مستحب مؤکد است ولی ممکن است به عللی واجب گردد، چنانکه اگر ترک ازدواج باعث آلودگی به زنا و امثال آن باشد.

ازدواج قانونی و شرعی جامعه را از فحشاء و منکر و فساد و تباهی که نتیجه انحرافات و هرج و مرج جنسی است نگه می‌دارد و آنها را در مسیر تکامل صحیح انسانی واقع می‌کند و این امر مطلوب ذاتی خداوند، و ازدواج هر فرد مقدمه تحقق آن است و بدین جهت پادشاهی بر آن قرار داده از آن جمله آمرزش گناهان است ⁽¹⁵⁾.

بهترین روش طبیعی جهت هدایت غریزه شهوت و کنترل آن ازدواج و تشکیل خانواده است. خداوند وجود همسر را آیه و نشانه خودش بیان می‌کند و پیامبر اکرم ﷺ خانواده را اصیل‌ترین نهاد اجتماعی معرفی نموده به طوری که می‌فرماید: «مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ»⁽¹⁶⁾. «در اسلام نهادی در نزد خداوند محبوب‌تر از ازدواج بنا نشده است».

از دیدگاه اسلام هر کس ازدواج کند نیمی از دینش حفظ شده و از سوی دیگر اکثر اهل آتش افراد مجرد هستند. معلوم می‌شود که غریزه شهوت تا چه اندازه انسان را به گناه می‌کشاند و انسان را در پرتگاه سقوط قرار می‌دهد. یکی از سنن عالیہ رسول اکرم ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام پرداخت مخارج ازدواج برخی از افراد بوده است.

ازدواج صحیح غریزه شهوت را به وضع صحیحی هدایت و اشباع می‌کند و به انسان آرامش می‌بخشد و زندگی سالم و طبیعی عنایت می‌نماید. در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده فرزندان پاکیزه‌ای به جامعه تحویل داده می‌شوند، فرزندانی که در کانون پرمهر و محبتی پرورش یافته و دچار انحرافات و عقیده‌های گوناگون نباشند⁽¹⁷⁾. در قرآن کریم نیز به ازدواج ساده و آسان و بی‌ریا و بی‌تکلف که یکی از مهمترین طرق مبارزه با فحشاء می‌باشد، توصیه شده است. زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه، باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرایز وارد شد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)⁽¹⁸⁾ «مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و هم‌چنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است».

«مرحوم طبرسی» در تفسیر آیه چنین گفته است:

«اکنون خداوند بندگان خود را مأمور به ازدواج می‌کند. تا از زنا بی‌نیاز شوند. و می‌فرماید: ای مردم مؤمن، زنان و مردان آزادی که همسر ندارند و غلامان و کنیزان پاکدامن یا باایمان را همسر بدهید. این دستور استجابی است نه وجوبی. از پیامبر خدا نقل شده است: هر کس آئین فطری مرا دوست دارد به سنت من گرایش پیدا کند و نکاح از سنت من است.

همچنین به غلامان و کنیزان پاکدامن خود - و به قولی باایمان - همسر بدهید. سپس درباره افراد آزاد می‌فرماید: اگر اینها گرفتار تنگدستی هستند، خداوند پس از ازدواج بی‌نیازشان می‌کند. فضل خداوند بسیار و به حال و مصلحت ایشان آگاه است و بر وفق مصلحت با آنها رفتار می‌کند»⁽¹⁹⁾.

در «تفسیر نمونه» چنین آمده است⁽²⁰⁾: «ایامی» جمع «ایم» (بر وزن قیم) در اصل به معنی زنی است که شوهر ندارد، سپس به مردی که همسر ندارد نیز گفته شده است، و به این ترتیب تمام زنان و مردان مجرد در مفهوم این آیه داخلند خواه بکر باشند یا بیوه. تعبیر «انکحوا» (آنها را همسر دهید) با اینکه ازدواج یک امر اختیاری و بسته به میل طرفین است مفهومش این است که مقدمات ازدواج آنها را فراهم سازید، از طریق کمکهای مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به مسئله ازدواج، و بالاخره پا در میانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام‌پذیر نیست، خلاصه مفهوم آیه به قدری وسیع است که هر گونه قدمی و سخنی و تلاشی در این راه را شامل می‌شود.

بدون شک اصل تعاون اسلامی ایجاب می‌کند که مسلمانان در همه زمینه‌ها به یکدیگر کمک کنند ولی تصریح به این امر در مورد ازدواج دلیل بر اهمیت ویژه آن است.

اهمیت این مسئله تا به آن پایه است که در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم:

«أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» ⁽²¹⁾
«بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری کنی، تا این امر به سامان برسد».

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «أَرْبَعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَنْ أَقَالَ نَادِمًا، أَوْ أَغَاثَ لَهْفَانٍ أَوْ أَعْتَقَ نَسِمَةً، أَوْ زَوَّجَ عَزَبًا» ⁽²²⁾ «خدا در روز قیامت به چهار تن نظر رحمت می‌فرماید: کسی که از شخص پشیمانی درگذرد، یا به فریاد بیچاره‌ای برسد، یا بنده‌ای آزاد کند، یا به مرد بی‌زن، زن بدهد».

و از آنجا که یک عذر تقریباً عمومی و بهانه همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده مسئله فقر و نداشتن امکانات مالی است قرآن به پاسخ آن پرداخته می‌فرماید: از فقر و تنگدستی آنها نگران نباشید و در ازدواجشان بکوشید چرا که «اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد».

و خداوند قادر بر چنین کاری هست، چرا که «خداوند واسع و علیم است». قدرتش آنچنان وسیع است که پهنه عالم هستی را فرا می‌گیرد، و علم او چنان گسترده است که از نیات همه کس مخصوصاً آنها که به نیت حفظ عفت و

پاکدامنی اقدام به ازدواج می‌کنند آگاه است، و همه را مشمول فضل و کرم خود قرار خواهد داد.

ولی از آنجا که گاه با تمام تلاش و کوشش که خود انسان و دیگران می‌کنند وسیله ازدواج فراهم نمی‌گردد و خواه و ناخواه انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذرانند، مبدا کسانی که در این مرحله قرار دارند گمان کنند که آلودگی جنسی برای آنها مجاز است، و ضرورت چنین ایجاب می‌کند، لذا بلافاصله در آیه بعد دستور پارسایی را هر چند مشکل باشد به آنها داده می‌گوید: (وَلَيْسَتَعْظِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْزِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...) (23) «و آنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند، تا خداوند آنان را به فضلش بی‌نیاز سازد».

نکند در این مرحله بحرانی و در این دوران آزمایش الهی تن به آلودگی در دهند و خود را معذور بشمرند که هیچ عذری پذیرفته نیست، بلکه باید قدرت ایمان و شخصیت و تقوا را در چنین مرحله‌ای آزمود.

«علامه طباطبایی» درباره این آیه گفته است:

«کلمه استعفاف و تعفف، قریب المعنای همنند، و مراد از نیافتن نکاح قدرت نداشتن بر مهریه و نفقه است، و معنای آیه این است که کسانی که قدرت بر ازدواج ندارند، از زنا احتراز بجویند تا خداوند ایشان را از فضل خود بی‌نیاز سازد» (24).

«مرحوم طبرسی رحمته الله» نیز در تفسیر آیه چنین آورده است: «آنان که از دادن مهر و نفقه عاجزند و نمی‌توانند ازدواج کنند، باید پاکدامنی کنند و خود را آلوده به منکرات و فحشاء نکنند تا خداوند روزی آنها را توسعه دهد» (25).

از نظر «فخر رازی» نیز مراد از نیافتن نکاح، آن چیزی است که بوسیله آن نکاح می‌کنند مانند مال⁽²⁶⁾. «زمخشری» نیز نیافتن نکاح را، توانایی بر ازدواج و نداشتن امکان مالی برای ازدواج می‌داند⁽²⁷⁾. ازدواج در دین اسلام به عنوان یک سنت الهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. گرچه امروز مسئله ازدواج آنقدر در میان آداب و رسوم غلط و حتی خرافات پیچیده شده که به صورت یک جاده صعب العبور یا غیر قابل عبور برای جوانان درآمده است، ولی قطع نظر از این پیرایه‌ها، ازدواج یک حکم فطری و هماهنگ قانون آفرینش است که انسان برای بقا، نسل و آرامش جسم و روح و حل مشکلات زندگی احتیاج به ازدواج سالم دارد.

از آنجا که غریزه جنسی نیرومندترین و سرکش‌ترین غرایز انسان است که به تنهایی با دیگر غرایز برابری می‌کند و انحراف آن، نیمی از دین و ایمان انسان را به خطر خواهد انداخت، در آیات مورد بحث و همچنین روایات متعددی مسلمان تشویق به همکاری در امر ازدواج مجردان و هر گونه کمک ممکن به این امر شده‌اند مخصوصاً اسلام در مورد فرزندان مسئولیت سنگینی بر دوش پدران افکنده، و پدرانی را که در این مسئله حیاتی بی‌تفاوت هستند شریک جرم انحراف فرزندان‌شان شمرده است چنانکه در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «مَنْ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ وَعِنْدَهُ مَا يُزَوِّجُهُ فَلَمْ يُزَوِّجْهُ، فَاحْدَثَ فَلَا تُمْ بَيْنَهُمَا»⁽²⁸⁾ «کسی که فرزندش به حد رشد رسد و امکانات تزویج او را داشته باشد و اقدام نکند، و در نتیجه فرزند مرتکب گناهی شود، این گناه بر هر دو نوشته می‌شود».

باز به همین دلیل دستور مؤکد داده شده است که هزینه‌های ازدواج را اعم از مهر و سایر قسمت‌ها ساده و آسان بگیرند، تا مانعی بر سر راه ازدواج مجردان پیدا نشود، از جمله در مورد مهریه سنگین که غالباً سنگ راه ازدواج افراد کم درآمد

است، در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: «شُمُ الْمَرْثَةِ غِلَاءُ مَهْرَهَا»⁽²⁹⁾
 «زن بدقدم، زنی است که مهرش سنگین باشد» و باز در حدیث دیگری که در
 ذیل حدیث فوق وارد شده می‌خوانیم: «یکی از نشانه‌های شوم بودن زن آن
 است که هزینه زندگی (یا هزینه ازدواجش) سنگین باشد»⁽³⁰⁾

از آنجا که بسیاری از مردان و زنان برای فرار از زیر بار این مسئولیت الهی و
 انسانی متعذر به عذرهایی از جمله نداشتن امکانات مالی می‌شوند در آیات فوق
 صریحا گفته شده است که «فقر» نمی‌تواند مانع راه ازدواج گردد، بلکه چه بسا
 ازدواج سبب غنا و بی‌نیازی می‌شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:
 «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْغِيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ»⁽³¹⁾ «هر که به جهت ترس
 از فقر، ازدواج را ترک کند پس به تحقیق به خدای تعالی بدگمان شده است».
 دلیل آن هم با دقت روشن می‌شود، زیرا انسان تا مجرد است احساس مسئولیت
 نمی‌کند نه ابتکار و نه نیرو و نه استعداد خود را به اندازه کافی برای کسب درآمد
 مشروع بسیج می‌کند، و نه به هنگامی که درآمدی پیدا کرد در حفظ و بارور
 ساختن آن می‌کوشد و به همین دلیل مجردان غالبا خانه به دوش و تهیدستند.

اما بعد از ازدواج شخصیت انسان تبدیل به یک شخصیت اجتماعی می‌شود و
 خود را شدیداً مسئول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسایل زندگی
 فرزندان آینده می‌بیند، به همین دلیل تمام هوش و ابتکار و استعداد خود را به
 کار می‌گیرد و در حفظ درآمدهای خود و صرفه‌جویی، تلاش می‌کند و در مدت
 کوتاهی می‌تواند بر فقر چیره شود.

بی‌جهت نیست که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «الرِّزْقُ مَعَ
 النِّسَاءِ وَالْعِيَالِ»⁽³²⁾ «روزی همراه همسر و فرزند است».

بدون شک امدادهای الهی و نیروهای مرموز معنوی نیز به کمک چنین افرادی می‌آید که برای انجام وظیفه انسانی و حفظ پاکی خود اقدام به ازدواج می‌کنند⁽³³⁾. هر فرد با ایمانی می‌تواند به این وعده الهی دلگرم و مؤمن باشد. البته روایات در منابع اسلامی در این زمینه بسیار است که به ذکر همین مقدار بسنده می‌شود.

از نظر اسلام ازدواج عامل حفظ عفت افراد است و در واقع یکی از اهداف عالی ازدواج حفظ عفت است. خداوند در این زمینه از واژه «لباس» استفاده کرده است و می‌فرماید: (أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَاوْنَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...) (34) «برای شما در شبهای ماه رمضان مباشرت با زنان خود حلال شد که آنها جامه ستر و عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنها هستید و خدا چون دانست که شما در کار مباشرت زنان به نافرمانی نفس خود را در ورطه گناه می‌افکنید لذا از حکم حرمت (در شبهای رمضان) درگذشت و گناه شما را بخشید از اکنون رواست در شب رمضان با زنهای خود مباشرت کنید و آنچه را خدا بر شما مقرر داشته طلب نمایید...».

گویند پیش از تحلیل این آیه، آمیزش با زن در شبهای ماه رمضان بوده و چون گروهی از جوانان مسلمان - که قدرت کنترل خویشتن را نداشتند - شبهای ماه رمضان با همسران خود آمیزش می‌نمودند این آیه نازل شد⁽³⁵⁾.

مفسری می‌گوید: (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ) «استعاره برای تمثیل آمیزش و رابطه زن و مرد است: زن و مرد برای یکدیگر لباس وقار و عفاف و ساترند. آن پرده وقاری که از آمیزش مشروع زن و مرد بر چهره ظاهر و درونی انگیزه‌های حیوانی و طغیان شهوت کشیده می‌شود حافظ رسوایی و پرده‌داری و

سبکسری است. پس آمیزش محدود به شبهای محدود ماه روزه، بخصوص برای جوانان در حال بحران، خود نگهبان عفت و تقوا و همان حکمت روزه است ناقض آن چنانکه گمان داشتند» (36).

این معنی نیازی به توضیح ندارد که لباس پوشاننده و ساتر است و آن در بعد حسی حفظ و پوشاندن بخشهایی از اندام است که آشکار بودن آنها با شأن انسانی سازگار نمی‌باشد و اما ساتر محسوب شدن زن نسبت به شوهر و بالعکس، در باطن و بعد معنوی آن است که زشتیهای هوی و هوس و طغیانهای شهوت و میل جنسی به وسیله ازدواج پوشانده می‌شود پس ازدواج انسان را از آلودگیها حفظ می‌کند و باعث پاکی و پاکیزگی او می‌گردد. از جمله نکاتی که از این آیه برداشت می‌شود این است که اگر تجویز آمیزش باعث حفظ تقوا باشد طبعا جلوگیری از غرایز جنسی موجب بی‌تقوایی و فساد خواهد بود.

در روایات متعددی به این موضوع اشاره شده از جمله پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَتَعَفَّفْ بِرَوْحَةٍ» «هر کس دوست می‌دارد که خداوند را پاک و پاکیزه دیدار کند به داشتن همسر عفت پیشه سازد».

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «همسر شایسته چون لباس (عیب پوش) است» (37).

چه آنکه هر یک از مرد و زن وقتی که لایق و شایسته بوده و توافق عقیدتی و اخلاقی داشته باشند اسرار و عیوب و نقایص یکدیگر را مستور خواهند داشت چنانچه خود ازدواج به طور طبیعی سبب این است که هر دو از شر انحرافات جنسی و طغیان غریزه شهوت مصون بوده عرضشان و آبرویشان محفوظ باشد. ازدواج اتصالی است شرعی میان مرد و زن، برای برخورداری از

همه لذا ید جسمانی و روحانی در مرز مشروعیت و حفظ اعتدال مزاجی، و سلامت بدنی و روحی، و امتداد نسل برای حفظ نوع و نظم اجتماع.

در شریعت مقدسه اسلام، هدف عالی از ازدواج، تنها تسکین غریزه و انگیزه نیست، ازدواج همچون کشت باغی بارور و سایه‌دار است، که انسان را در میان تلاطم این همه رویدادهای زندگی آرامش می‌بخشد. در قرآن کریم آمده است:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) ⁽³⁸⁾ «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید، و در میاتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند».

آنان که اهل تفکر و تحقیق‌اند تفصیلات این آرامش همه جانبه را بررسی کنند. آرامش از هیجان غریزه، آرامش از تلاطم روحی، آرامش از زیانها، شکستها، اشتباهات، گمشده‌ها و دیگر نارواییها، آرامش که آسایش جسم و صفای روح را تأمین کند. این است رمز خلقت هم‌تا و همسر.

تجربه ممتد هم نشان داده، سود بزرگ زناشویی سکون و آرامش است، اگر میلیاردها نظم و نثر ادباء و فلاسفه جهان را، درباره زن و ازدواج بررسی و خلاصه‌گیری کنیم، بیانی عالی‌تر و وافی‌تر و موجزتر از بیان قرآن مجید، نخواهیم یافت، که در حد اعجاز است (لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا). تجربه‌های چندین هزار ساله بشر نشان داده است که سالم‌ترین و پرآرامش‌ترین و پرثمرترین اقسام ارتباطات جنسی، همین ازدواج مشروع است ⁽³⁹⁾.

«استاد مطهری» در این زمینه می‌گوید: «عجیب است که بعضی از افراد نمی‌توانند میان شهوت و رأفت فرق بگذارند، خیال کرده‌اند آن چیزی که زوجین

را به یکدیگر پیوند می‌دهد منحصرأ طمع و شهوت است، حس استخدام و بهره‌برداری است.

این افراد گمان کرده‌اند که مرد به زن همیشه به آن چشمی نگاه کرده و می‌کند که یک جوان غربی به یک زن هر جایی نگاه می‌کند، یعنی فقط شهوت است که آن دو را به یکدیگر پیوند می‌دهد، در صورتی که پیوندی بالاتر از شهوت هست که پایه وحدت زوجین را تشکیل می‌دهد. آن همان چیزی است که قرآن کریم از آن به نامهای «مودّت» و «رحمت» یاد کرده است (40).

پاسداری از مرزهای عفت از سوی والدین

آفریدگار حکیم هر چیزی را که آفریده، برایش قانونی معین کرده است و هر غریزه‌ای را که در وجود انسان قرار داده زمان مخصوصی برای بهره‌برداری از آن تعیین کرده است. اگر بر خلاف قانون آفرینش عمل کنیم، بی‌گمان آسیب و انحراف دامنگیرمان خواهد شد.

قانون طبیعت این است که از سن شش سالگی تا زمان بلوغ، تمایل جنسی در حال اختفاء و خاموشی باشد. اسلام برنامه تربیت را با قانون طبیعت هم‌آهنگ کرده و هماهنگی قوانین تکوین و تشریع را مراعات نموده و با روشهای عملی موجبات اختفاء تمایل جنسی کودکان را فراهم آورده است.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا يُقْبَلُهَا الْغُلَامُ وَالْغُلَامُ لَا يُقْبَلُ الْمَرْأَةُ إِذَا جَاوَزَ سَبْعَ سِنِينَ» (41). «رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«دختر بچه شش ساله را پسر بچه نبوسد، و هم چنین زن‌ها از بوسیدن پسر بچه‌ای که سنش از هفت سال تجاوز کرده، خودداری کنند».

نویسنده‌ای می‌گوید:

«زمان فهمیدن مسائل جنسی و بهره‌برداری از این غریزه «دوران بلوغ» است آن هم «بلوغ بهنگام» که ازدواج را به دنبال داشته باشد، نه «بلوغ نابهنگام» و زودرس. جلو انداختن این مسائل از دوران مخصوص خود، زمینه آسیب‌پذیری و گمراهی را در کودک فراهم کرده و او را به طرف انحراف و فساد و تباهی می‌راند و تخریب ذهن و فکر روان وی را در پی دارد. باید توجه داشته باشیم که: هر چیز به جای خویش نیکو است»⁽⁴²⁾.

بوسیدن، در آغوش گرفتن، روی زانو نشاندن، به عضو مخصوص طفل دست زدن، عواملی برای تهییج تمایل جنسی هستند. برای اینکه غریزه جنسی کودکان از شش سال به بالا در حال خمود و اختفاء بماند، اسلام در برنامه‌های تربیتی خود اولیاء اطفال را از این اعمال برحذر داشته است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصْعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ...)⁽⁴³⁾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر، و در نیمروز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خصوصی برای شما است...».

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه چنین گفته است:

«ای مردم مؤمن غلامان و کنیزان و اطفال نابالغ خود را امر کنید که وقتی می‌خواهند وارد اطاق خلوت شما شوند، از شما اذن بگیرند. برخی گفته‌اند تنها غلامان باید اذن بگیرند نه کنیزان. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز چنین روایت شده است. مقصود از کودک، بچه‌ای است که عورت را تمیز می‌دهد.

جبائی گوید: اذن گرفتن در همه حال واجب است مگر برای بردگان و کودکان که در سه وقت واجب است.

یکی پیش از نماز صبح، زیرا در این حال ممکن است انسان برهنه به خوابگاه رفته باشد یا اینکه به حالی باشد که نخواهد کسی او را ببیند. و دیگر به هنگام خواب نیمروز که لباس را از تن بیرون آورده‌اید. و نیز بعد از نماز عشاء که مرد با همسر خود خلوت می‌کند. فرمان خدا این است که در این سه وقت که موقع خلوت و استراحت است کودکان و غلامان اجازه بگیرند. پس از تفصیل این سه وقت اکنون درباره آن به طور اجمال می‌فرماید: **(ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ)** این سه وقت برای شما عورتند. علت اینکه وقت را عورت نامیده این است که انسان در این اوقات لباس را از تن بیرون می‌کند و عورتش ظاهر می‌شود. سدی می‌گوید:

«بعضی از اصحاب دوست می‌داشتند که در این سه وقت با همسران خود در آمیزند و با غسل به مسجد بروند و نماز بخوانند. خداوند امر کرد که غلامان و اطفال در این سه وقت اجازه بگیرند» (44).

در «تفسیر نمونه» آمده است (45): بدیهی است این دستور متوجه اولیای اطفال است که آنها را وادار به انجام این برنامه کنند، چرا که آنها هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند، و به همین دلیل مخاطب در اینجا اولیاء هستند. ضمناً اطلاق آیه هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می‌شود، و کلمه «الذین» که برای جمع مذکر است مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست، زیرا در بسیاری از موارد این تعبیر به عنوان تغلیب بر مجموع اطلاق می‌گردد.

ذکر این نکته نیز لازم است که آیه از کودکانی سخن می‌گوید که به حد تمیز رسیده‌اند و مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تشخیص می‌دهند، زیرا دستور

اذن گرفتن خود دلیل بر این است که این اندازه می‌فهمند که اذن گرفتن یعنی چه؟ و تعبیر به «ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ» شاهد دیگری بر این معنی است.

در آیه بعد حکم بالغان را بیان کرده می‌گوید: (وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...) ⁽⁴⁶⁾ «و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسیدند باید اجازه بگیرند، همانگونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند اجازه می‌گرفتند».

واژه «حلم» (بر وزن «کتب») به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغ است که معمولاً با یک جهش عقلی و فکری توأم است، و گاه گفته‌اند «حلم» به معنی رویا و خواب دیدن است، و چون جوانان، مقارن بلوغ، صحنه‌هایی در خواب می‌بینند که سبب احتلام آنها می‌شود این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است.

به هر حال از آیه فوق چنین استفاده می‌شود که حکم بالغان با اطفال نابالغ متفاوت است، زیرا کودکان نابالغ طبق آیه قبل تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند، چون زندگی آنها با زندگی پدران و مادران آنقدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند مشکل خواهد بود، و از این گذشته احساسات جنسی آنها هنوز به طور کامل بیدار نشده، ولی نوجوانان بالغ طبق این آیه که اذن گرفتن را به طور مطلق برای آنها واجب دانسته موظفند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اذن بطلبند.

این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند و گر نه وارد شدن در اطاق عمومی (اگر اطاق عمومی داشته باشند) مخصوصاً به هنگامی که دیگران هم در آنجا حاضرند، و هیچگونه مانع و رادعی در کار نیست اجازه گرفتن لزومی ندارد.

ذکر این نکته نیز لازم است که جمله «كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» اشاره به بزرگسالان است که در همه حال به هنگام وارد شدن در اطاق موظف به اجازه گرفتن از پدران و مادران بودند، در این آیه افرادی را که تازه به حد بلوغ رسیده‌اند هم ردیف بزرگسالان قرار داده که موظف به استیذان بودند⁽⁴⁷⁾.

برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت، باید مجموعه‌ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی، و همچنین آموزش‌های صحیح اسلامی و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم، اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوتگاه پدران و مادران، نشان می‌دهد که اسلام از هیچ یک از ریزه‌کاریهای مربوط به این مسئله غفلت نکرده است. این یک نوع ادب اسلامی است هر چند متأسفانه امروز کمتر رعایت می‌شود و با اینکه قرآن صریحاً آن را در آیات فوق بیان کرده است، در نوشته‌ها و سخنرانیها و بیان احکام نیز کمتر دیده می‌شود که پیرامون این حکم اسلامی و فلسفه آن بحث شود، و معلوم نیست به چه دلیل این حکم قطعی قرآن مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته؟!

گر چه ظاهر آیه وجوب رعایت این حکم است، حتی اگر فرضاً آن را مستحب بدانیم باز باید از آن سخن گفته شود، و جزئیات آن مورد بحث قرار گیرد.

بر خلاف آنچه بعضی از ساده‌اندیشان فکر می‌کنند که کودکان سر از این مسائل در نمی‌آورند، ثابت شده است که کودکان روی این مسئله فوق‌العاده حساسیت دارند، و گاه می‌شود سهل‌انگاری پدران و مادران و برخورد کودکان به منظره‌هایی که نمی‌بایست آن را ببینند سرچشمه انحرافات اخلاقی و گاه بیماریهای روانی شده است.

افراد زیادی به اعتراف خودشان بر اثر بی‌توجهی پدران و مادران به این امر و مشاهده آنان در حال آمیزش جنسی یا مقدمات آن به مرحله‌ای از تحریک جنسی و عقده روانی رسیده‌اند که عداوت شدید پدر و مادر، در سر حد قتل! در دل آنها پیدا شده و خود آنها نیز شاید تا مرز انتحار پیش رفته‌اند.

اینجا است که ارزش و عظمت این حکم اسلامی آشکار می‌شود که مسائلی را که دانشمندان امروز به آن رسیده‌اند از چهارده قرن پیش در احکام خود پیش‌بینی کرده است.

پدران و مادران باید این مسائل را جدی بگیرند، و فرزندان خود را عادت به گرفتن اجازه ورود بدهند، و همچنین از کارهای دیگری که سبب تحریک فرزندان می‌گردد، از جمله خوابیدن زن و مرد در اطاقی که بچه‌های ممیز می‌خوانند تا آنجا که امکان دارد پرهیز کنند، و بدانند این امور از نظر تربیتی فوق‌العاده در سرنوشت آنها مؤثر است ⁽⁴⁸⁾. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «لَا يُجَامِعُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَلَا جَارِيَتَهُ وَفِي الْبَيْتِ صَبًى فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ الزَّنا» ⁽⁴⁹⁾ «موقعی که در اتاق کودکی حضور دارد مردان با زنان یا کنیزان خود نیامیزند، زیرا این عمل طفل را به راه بی‌عفتی و زناکاری سوق می‌دهد».

اسلام به منظور پیروی از قانون فطرت و پنهان نگاه داشتن تمایل جنسی کودک، در برنامه تربیتی خود دستور داده است پدران و مادران، فرزندان خویش را از دیدن مناظر شهوت‌انگیز و شنیدن کلمات مهیج که عامل مؤثری برای بیدار کردن غریزه جنسی است دور نگاه دارند.

غریزه جنسی یکی از مهمترین فطریات کودک است. این غریزه در پرتو یک سلسله قوانین و مقررات دقیق طبیعی، راه رشد و تکامل خود را می‌پیماید و تا رسیدن به ایام بلوغ منازلی را طبق برنامه فطرت قدم به قدم طی می‌کند.

برای اینکه کودکان دچار انحراف جنسی نشوند، برای اینکه با تمایل عالی عفت بار آیند، لازم است پدران و مادران با برنامه تربیتی صحیحی که هم‌آهنگ برنامه فطرت باشد، کودکان را از نظر غریزه جنسی تحت مراقبت قرار دهند و آنان را به راه صحیح و سعادتبخش رهبری نمایند.

باید توجه داشت که دوران بین شش تا دوازده سالگی از نظر غریزه جنسی دوران مخصوصی است، در این دوره غریزه جنسی مانند آتشی است که در زیر خاکستر پنهان است و در ایام بلوغ آن خاکستر کنار می‌رود و آتش زبانه می‌کشد و از سوی دیگر برنامه طبیعت و قانون خلقت این است که تمایل جنسی در سنین بین شش تا دوازده سالگی باید در حال اختفاء باشد.

با توجه به اصل هماهنگی روشهای تربیت و طبیعت، بهترین برنامه تربیتی در راه پرورش صحیح غریزه جنسی بین سنین شش تا دوازده سال برنامه‌ای است که با اختفاء غریزه جنسی هم‌آهنگ باشد و محبت کودکان با یکدیگر شائبه تمایل جنسی نداشته باشد، و به عبارت روشن‌تر، برنامه طبیعت در چند سال قبل از بلوغ، اختفاء تمایل جنسی است، لازم است برنامه تربیت نیز با قانون طبیعت هم‌آهنگ باشد و شرایط پرورش کودک، به اختفاء غریزه جنسی کمک کند.

اسلام در برنامه‌های تربیتی خود، هماهنگی قوانین تکوین و تشریع را مراعات نموده و با روشهای عملی موجبات اختفاء تمایل جنسی کودکان را فراهم آورده است.

اسلام، کودکان از شش سال به بالا را از هر گونه عمل مهیجی که باعث تحریک تمایل جنسی شود دور نگاهداشته و پدران و مادران را به ایجاد محیط مساعد برای پنهان نگاه داشتن تمایل جنسی آنان مکلف نموده است. در این

باره اخبار و روایات فراوانی رسیده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصَّبِيُّ، وَالصَّبِيَّةُ، وَالصَّبِيَّةُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ». رسول اکرم ﷺ می‌فرمود: «بستر خواب پسر بچه با پسر بچه و پسر بچه با دختر بچه و دختر بچه با دختر بچه در سن ده سالگی باید از هم جدا شود»⁽⁵⁰⁾. عَنْ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُفَرَّقُ بَيْنَ الْعِلْمَانِ وَالنِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ»⁽⁵¹⁾. امام باقر علیه السلام فرمود: «بایستی بستر خواب پسر بچه ده ساله را از زنها جدا کنید».

قال النَّبِيُّ ﷺ: «فَرِّقُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ»⁽⁵²⁾ می‌فرمود: «موقعی که فرزندان شما هفت ساله شدند بستر خوابشان را از یکدیگر جدا کنید».

عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ عَشْرِ سِنِينَ»⁽⁵³⁾. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «در هفت سالگی فرزندان خود را به نماز وادارید و در ده سالگی بستر خواب آنها را از یکدیگر جدا کنید».

اسلام برنامه تربیت را با قانون طبیعت هم‌آهنگ کرده و دستور داده است که بستر کودک از شش سال به بالا مستقل باشد تا از راه تماس بدنی موجبات تهییج غریزه جنسی فراهم نشود.

عن أبي الحسن عليه السلام قال: «إِذَا آتَتْ عَلَى الْجَارِيَةِ سِتُّ سِنِينَ لَمْ يَجْرَأَنَّ يُقَبَّلَهَا رَجُلٌ لَيْسَتْ هِيَ بِمَحْرَمٍ لَهُ وَلَا يَضُمُّهَا إِلَيْهِ»⁽⁵⁴⁾ حضرت ابی الحسن علیه السلام فرموده

است: «وقتی دختر بچه شش ساله شد مرد نامحرم حق ندارد او را ببوسد، و همچنین نمی‌تواند او را در آغوش بگیرد».

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُقَبِّلَهَا» (55). امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به راوی فرموده است: «وقتی دختر بچه به سن شش سالگی رسید برای تو شایسته نیست او را ببوسی».

قال علي عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مُبَاشَرَةُ الْمَرْأَةِ ابْتِهَا إِذَا بَلَغَتْ سِتَّ سِنِينَ شُعْبَةٌ مِنَ الزَّانَا» (56)
علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «دست مالی کردن مادر به آلت دختر بچه شش ساله خود یک قسم زنا محسوب می‌شود».

عواملی که ذکر شد باعث تهییج جنسی کودکان می‌شوند که برای جلوگیری از این امر، اسلام در برنامه‌های تربیتی خود اولیاء اطفال را از این اعمال نهی کرده است.

نویسنده‌ای درباره تنظیم روابط خانوادگی چنین گفته است:

«شرع مقدس درباره روابط خانوادگی مقررات بسیاری دارد. اسلام به خانواده‌ها دستور می‌دهد تا علاوه بر دقت در ارتباط با دیگران خود نیز با یکدیگر به طور حساب شده و دقیق رفتار کنند. زمانی که دختر و یا پسر جوان در خانواده‌ای وجود دارد. زن و شوهر حق ندارند با یکدیگر شوخیهای نابجا داشته باشند. مادرانی که فرزندان 6 - 7 ساله به بالا دارند. در حضور آنها نباید حتی در فصول گرم از لباس‌های نیمه‌عریان استفاده کنند. مکان خواب خواهران و برادران باید از یکدیگر جدا باشد و اتاق خواب زن و شوهر نباید به گونه‌ای باشد که سبب تحریک فرزندان گردد» (57).

پی نوشت ها :

- 1 - مطهری، مرتضی، 178.
- 2 - طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، 129.
- 3 - مالک، ف. 38.
- 4 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 441.
- 5 - مطهری، مرتضی، 162.
- 6 - طباطبایی، سید محمد حسین، جلد شانزدهم؛ 482.
- 7 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، جلد هفدهم؛ 290 - 289.
- 8 - سوره احزاب - آیه 33.
- 9 - طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، 108 - 107.
- 10 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 291 - 290.
- 11 - مطهری، مرتضی، 170.
- 12 - معصومی، سید مسعود، «احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی آنان»، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهاردهم، 1376؛ 108 - 106.
- 13 - موسوی خمینی، سید روح الله، 435.
- 14 - اردستانی، صادق، 23.
- 15 - مشکینی، علی، 16.
- 16 - النوری الطبرسی، میرزا حسین، 153.
- 17 - عید خدایی، محمد هادی، 158.
- 18 - سوره نور - آیه 32.
- 19 - طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، جلد هفدهم؛ 132 - 131.
- 20 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، جلد چهاردهم؛ 458 - 457.
- 21 - الحر العاملی، محمد بن الحسن، جلد چهاردهم؛ 27.
- 22 - المجلسی، محمد باقر، جلد هفتم؛ 299.
- 23 - سوره نور - آیه 33.
- 24 - طباطبایی، سید محمد حسین، جلد پانزدهم؛ 160.

- 25 - طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، 132.
- 26 - الرازی، فخر الدین، 387.
- 27 - الزمخشری، محمود بن عمر، 237.
- 28 - طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، 131.
- 29 - الحر العاملی، محمد بن الحسن، جلد پانزدهم؛ 131.
- 30 - الحر العاملی، محمد بن الحسن، جلد پانزدهم؛ 131.
- 31 - العروسی، الحویزی، عبدعلی بن جمعه، 595 .
- 32 - العروسی، الحویزی، عبدعلی بن جمعه، 595 .
- 33 - العروسی، الحویزی، عبدعلی بن جمعه، 595 .
- 34 - سوره بقره - آیه 187.
- 35 - الحسینی البحرانی، السید هاشم، 399.
- 36 - طالقانی، سید محمود، 73 - 72.
- 37 - مشکینی، علی، 57 .
- 38 - سوره روم - آیه 21.
- 39 - کمانی، سید علی، 74 - 68 .
- 40 - مطهری، مرتضی، «نظام حقوق زن در اسلام»، قم: انتشارات صدرا، چاپ هشتم، 1357؛ 179.
- 41 - فلسفی، محمد تقی، «گفتار فلسفی کودک از نظر وراثت و تربیت»، جلد دوم، تهران: چاپخانه افسست مروی، چاپ دوم، 1343؛ 368.
- 42 - مظاهری، علی اکبر، 94 - 93.
- 43 - سوره نور - آیه 58 .
- 44 - طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، جلد هفدهم؛ 169 - 168.
- 45 - مکارم، شیرازی، ناصر و دیگران، 540 - 539 .
- 46 - سوره نور - آیه 59 .
- 47 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 542 - 541 .
- 48 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 546 - 544 .
- 49 - فلسفی، محمد تقی، 370.
- 50 - حر العاملی، محمد بن الحسن، جلد پنجم؛ 28.

- 51 - فلسفی، محمد تقی، 367.
- 52 - مجلسی، محمد باقر، جلد بیست و سوم؛ 114.
- 53 - فلسفی، محمد تقی، 367.
- 54 - حر العاملی، محمد بن الحسن، جلد پنجم؛ 28.
- 55 - پیشین.
- 56 - فلسفی، محمد تقی، 369.
- 57 - صادقی، نبی، «شیوه‌های صحیح امر به معروف و نهی از منکر»، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1371؛ 89.

اجتناب از خلوت با بیگانه

زمانی که انسان در شرایط محیطی نامساعد و تحریک آمیز قرار گیرد، خواسته‌هایی در او ظاهر می‌شود. شیطان این خواسته‌های نفسانی را در نظرش زیبا و دلفریب جلوه می‌دهد و به گونه‌ای پنهانی و مرموز از درون، فرد را به سوی ارتکاب و انجام عمل وسوسه می‌کند. شیطان برای انحراف، از کششها و تمایلات غریزی استفاده کرده و فرد را به ارضای نامشروع شهوات جنسی فرا می‌خواند (1).

یکی از این شرایط خلوت کردن زن و مرد بیگانه با یکدیگر است به گونه‌ای که کس دیگری نتواند وارد آن مکان شود. دین اسلام خلوت با بیگانه را با احتمال و ترس وقوع در حرام، تحریم فرموده، هر چند مشغول عبادت شوند. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ يَسْمَعُ نَفْسَ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ» «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد در جایی نمی‌ماند که نفس آن بیگانه را می‌شنود» (2).

اسلام در این زمینه به قدری دقیق و باریک‌بین است که حتی مردان را از نشستن در جایی که قبلاً زنی آنجا نشسته بوده نهی می‌کند. در حدیثی آمده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا جَلَسَتِ الْمَرْأَةُ مَجْلِسًا فَقَامَتْ عَنْهُ فَلَا يَجْلِسُ أَحَدٌ فِي مَجْلِسِهَا حَتَّى يَبْرُدَ» (3) «هر گاه زنی از جایی که نشسته برخیزد، مردی در آنجا ننشیند مگر زمانی که سرد شود».

کنترل عوامل محرک فرهنگی و سالم‌سازی محیط اجتماع

در بررسی آفات پاکدامنی ملاحظه شد که یکی از این آفات عوامل محرک فرهنگی و اجتماعی می‌باشد که از طریق وارد نمودن عناصر محرک در گرایشهای انحرافی، منجر به بروز انحرافات جنسی می‌گردد. از این رو باید همزمان با سلامت اخلاقی محیط خانواده، در ابعاد فرهنگی و اجتماعی نیز دقت عمل وجود داشته باشد.

بجا خواهد بود اگر همزمان با سالم‌سازی محیط‌های خانوادگی و آموزشی، مسئولین مربوط در بهسازی اخلاقی محیط اجتماعی نیز اقدام نمایند تا نسلی که مدیریت آینده کشور را در اختیار می‌گیرد، بتواند با روحی قوی و سالم و اراده‌ای اخلاقی، به ایفای مسئولیت خویش بپردازد.

در بعد فرهنگی، وسایل ارتباط جمعی باید به گونه‌ای عمل کنند که زمینه تحریک و تمایلات نفسانی در مردم به وجود نیاید. هیچکس نمی‌تواند منکر غرایز جنسی بشود لیکن به کار بستن دستورالعمل‌های اسلام جهت جلوگیری از تحریک شهوت بسیار سودمند هستند.

روزنامه و مجلات، رادیو و تلویزیون باید کاملاً تحت کنترل قرار داشته باشند، علی‌الخصوص فیلمهایی که از تلویزیون پخش می‌شوند باید از یک کانال مخصوص توسط متخصصین امور تربیتی و مذهبی (و نه تربیت شدگان اروپا که مانند آنان می‌اندیشند) بررسی و کنترل گردند و پس از کانالیزه شدن، به روی آنتن‌های تلویزیون بیاید.

در بعد اجتماعی نیز، بازار، خیابانها، مجالس و معابر باید چهره‌ای اسلامی و سالم داشته باشند و مثلاً بانوان نمی‌توانند به شکل بی‌حجاب یا بدحجاب در

معاشر ظاهر شوند و نیز از تولید و فروش لباسهای مبتذل باید جلوگیری به عمل آید.

وقتی که چهره محیط اجتماعی سالم گردید، زمینه سرایت گناه نیز از بین خواهد رفت. به همین علت اسلام در مورد گناه علنی از خود واکنش شدیدی نشان می‌دهد، زیرا اگر چهره اجتماع ناهنجار شود، قطعاً گناه نیز سرایت خواهد کرد. در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم: «الْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ»⁽⁴⁾. «آن کس که گناه را نشر دهد مخذول و مطرود است و آن کس که گناه را پنهان می‌دارد مشمول آمرزش الهی است».

لباسها و وسایل مبتذل و پرجاذبه در بازار جامعه اسلامی و پشت و پیرینه‌ها نباید به صورت دمی برای صید عرضه گردد و ضروری است که دولت بر کارخانجات تولید پوشاک نظارتی دقیق و مستمر داشته باشد.

یکی دیگر از مسائل اجتماعی موضوع اختلاط دختر و پسر است. دکتر «نبی صادقی» در این زمینه می‌گوید:

«آیا گردش دختر و پسر در فضای آزاد و ... ضرر و مانعی ندارد؟ اگر واقعاً ضرری ندارد که هیچ، ولی مسلم است چنین نیست. چه اشکالی دارد که محیط مطالعه و گردش جدای از هم باشد؟ نکند ترس آن داریم که تمدن امروز ما را ملامت کند؟ ولی باید قبول کرد که تمدن توخالی و فضیلت «بادده» امروزی هیچیک از برنامه‌ها و فرهنگها اسلامی را نمی‌پذیرد، در این صورت چه باید کرد؟ آیا باید به خاطر ملامت ملامت‌گران غرب‌زده، از اصول و معیارهای اسلامی دست کشید و یا به خاطر اجرا و پیاده کردن نظام تربیتی اسلام و قرآن سرزنش آنان را به جان خرید؟

تمدن امروز فریاد برائت از مشرکین ما را در مسجد الحرام و مکه معظمه اصلاً نمی‌پذیرد و دیدیم که نپذیرفتند و جنایت خونین مکه را مرتکب شدند. پس آیا ما باید به ساز تمدن دنیای امروز برقصیم و چون مردگان به دور خانه کعبه به گردش پردازیم و یا سعی کنیم تا دستورات اسلام را پیاده کنیم؟

مسئله دیگر این است که از اختلاط دختران و پسران باید اجتناب کرد. از نظر علوم تربیتی و روانشناسی، دوستی‌های عاطفی ممکن است کم‌کم سر از دوستی‌های غریزی درآورد و دو دختر و پسر که در ابتدای امر فقط بخاطر وحدت هدف دوست شده‌اند این دوستی ساده و بی‌شائبه تبدیل به دوستی غریزی گردد»⁽⁵⁾. «محسن قرائتی» در کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» برخی از گامهایی را که نظام و حکومت برای سالم سازی محیط باید بردارد، این گونه بیان کرده است⁽⁶⁾: «تبلیغ در مورد ازدواج آسان و دادن وام ازدواج به جوانها.

– تفکیک مراکز دختر و پسر در همه مقاطع تحصیلی، پارک‌ها، مکانهای عمومی، بیمارستانها و حتی مراکز خدماتی (تا آنجا که امکان دارد)؛ تا زنان بتوانند با لباس ساده مشغول به کار شوند و مردان نیز مزاحمتی نداشته باشند.

– جلوگیری از تولید فیلمها، نوارها، کتابهایی که در آنها زمینه‌های انحراف و فساد و ابتذال زیاد است، بخصوص بستن بعضی از شرکتها، بوتیک‌ها و مؤسسات منحرف و یا جلوگیری از ارائه لباسها و....

– از آنجا که حیا مانع بسیاری از گناهان و نداشتن حیا زمینه‌ساز انواع منکرات است، مسئولان نظام باید اصل حیا را در تار و پود جامعه مراعات کنند تا میدانی برای رشد خلافاکاران پیدا نشود.

از جمله دولت اجازه ساختن ساختمانهایی را که ساکنان آن به طور طبیعی حیا را از دست می‌دهند، به کسی ندهد. آری! در ساختمان‌هایی که فرد در درون خانه خود همه جای خانه همسایه را می‌بیند، حیایی نمی‌ماند. در این زمینه در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است: «الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ» ⁽⁷⁾ «حیا انسان را از کار زشت باز می‌دارد».

و در حدیث دیگری از ایشان آمده است: «عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعِفَّةُ» ⁽⁸⁾. «هر چه حیا بیشتر باشد، عفت بیشتر است». - توجه به زمان‌بندی برای ورود و خروج دختران و پسران در بازدید از موزه‌ها، آزمایشگاه‌ها، نمایشگاه‌ها؛ یکی از اصول مدیریت کسانی است که می‌خواهند مدیریت آنان بر اساس تقوا باشد. - برنامه‌ریزی برای پر کردن ایام فراغت جوانان، یکی دیگر از مسائلی است که در سالم‌سازی محیط و ترک منکر نقش دارد.

- اسلام برای سالم‌سازی محیط، هنرهای دستی، تربیت کودکان، و مدیریت داخلی را به زن سپرده است و تا حد امکان با سپردن کارهای مفید در محل آرام خانه، زن را از خارج شدن بدون دلیل و دور از چشم شوهر نهی فرموده است. البته، هر کجا که نیاز باشد، به زن اجازه خروج داده است، از جمله رفتن به مکه بدون شوهر.

آنچه محیط را فاسد می‌کند، رها شدن، ولگردی، بی‌هدفی است؛ و گرنه اسلام به زن اجازه راهپیمایی، شرکت در انتخابات، داشتن استقلال اقتصادی و سیاسی، شرکت در عالی‌ترین کنگره‌های علمی، نوشتن انواع مقالات تخصصی و تربیتی و علمی را داده است. ولی با همه این مطالب، هر چه اختلاط زن و مرد کمتر باشد، محیط به سلامت نزدیکتر و میدان برای رشد منکرات تنگتر است.

آری، از آنجا که انسان یک موجود اجتماعی است، پاکی جامعه به پاکی او کمک می‌کند و آلودگی آن به آلودگیش.

روی همین اصل در اسلام با هر کاری که جو جامعه را مسموم یا آلوده کند شدیداً مبارزه شده است.

در قرآن کریم آمده است: (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) ⁽⁹⁾. «کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

تعبیر اشاعه فحشاء در این آیه مفهوم وسیعی دارد که هر گونه نشر فساد و اشاعه زشتیها و قبائح و کمک به توسعه آن را شامل می‌شود.

البته کلمه «فاحشه» یا «فحشاء» در قرآن مجید غالباً در موارد انحرافات جنسی و آلودگیهای ناموسی به کار رفته، ولی از نظر مفهوم لغوی چنانکه «راغب» در «مفردات» گوید: «فحش» و «فحشاء» و «فاحشه» به معنی هر گونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد، و در قرآن مجید نیز گاهی در همین معنی وسیع استعمال شده ⁽¹⁰⁾. باید توجه داشت که عظمت گناه در نظر عامه مردم و حفظ ظاهر جامعه از آلودگیها خود سد بزرگی در برابر فساد است. اشاعه فحشاء و نشر گناه و تجاهر به فسق این سد را می‌شکند، گناه را کوچک می‌کند، و آلودگی به آن را ساده می‌نماید.

در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم: «مَنْ أَدَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا» ⁽¹¹⁾ «کسی که کار زشتی را نشر دهد همانند کسی است که آن را در آغاز انجام داده».

ذکر این نکته نیز لازم است که «اشاعه فحشاء» اشکال مختلفی دارد ⁽¹²⁾:

گاه به این می‌شود که دروغ و تهمت‌ی را دامن برند و برای این و آن بازگو کند. گاه به این است که مراکزى که موجب فساد و نشر فحشاء است بوجود آورد. گاه به این است که وسائل معصیت در اختیار مردم بگذارند و یا آنها را به گناه تشویق کنند و بالاخره گاه به این حاصل شود که پرده حیا را بدرند و مرتکب گناه در ملأ عام شوند، همه اینها مصداق «اشاعه فحشاء» است چرا که مفهوم این کلمه، وسیع و گسترده می‌باشد.

یک نکته بسیار مهم که در آیه مذکور وجود دارد، این است که نمی‌گوید کسانی که اشاعه دهند، بلکه می‌گوید «دوست دارند که چنین کاری را انجام دهند» و این نهایت تأکید در این زمینه است.

حدود شدید و مجازات در حضور جمع

حدودی که در اسلام برای عمل شنیع زنا تعیین شده و نیز مجازات گناهکار در حضور جمع از موجبات جلوگیری از شیوع فحشاء در جامعه است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ) ⁽¹³⁾ «زن و مرد زناکار را هر یک، صد تازیانه بزنید، و هرگز در دین خدا رأفت (و محبت کاذب) شما را نگیرد، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند.

در «تفسیر مجمع البیان» آمده است ⁽¹⁴⁾ زن و مرد زناکار را در صورتی که آزاد و مجرد باشند، به هر کدام صد تازیانه بزنید. اما اگر هر دو یا یکی از آنها دارای همسر باشند، باید آنکه دارای همسر است، سنگسار شود و در این باره خلافتی نیست. در مورد غلام و کنیز نیز در صورتی که دارای همسر نباشند صد تازیانه نصف می‌شود.

باید در حال اقامه حد گروهی از مؤمنین از سه تن به بالا حاضر باشند و عذاب آنها را مشاهده کنند. برخی گویند: حداقل دو نفر و بعضی گویند: یک نفر است. از امام باقر علیه السلام نیز همین مطلب روایت شده است ⁽¹⁵⁾. فلسفه حضور افراد این است که مطلب بین مردم شایع شود و دیگران عبرت گیرند. مفسر دیگری گفته است:

«در موقع حد زدن زناکار، واجب است که طایفه‌ای از مؤمنین حاضر شوند و حد را در حضور آنها جاری سازند تا خطاکنندگان شرمسار و ذلیل و خجل

شوند و برای سایرین هم عبرت باشد و اصلاً اگر در خلوت و در جایی که هیچ کس نباشد حد را اجرا سازند کافی نیست»⁽¹⁶⁾.

در واقع آیه فوق مشتمل بر سه دستور است: [1] حکم مجازات زنان و مردان آلوده به فحشاء (منظور از زنا، آمیزش جنسی مرد و زن غیر همسر و بدون مجوز شرعی است).

[2] تأکید بر این که در اجرای این حد الهی گرفتار محبت‌ها و احساسات بی‌مورد نشوید، احساسات و محبتی که نتیجه‌ای جز فساد و آلودگی ندارد. منتها برای خنثی کردن انگیزه‌های این گونه احساسات مسئله ایمان به خدا و روز جزا را پیش می‌کشد چرا که نشانه ایمان به مبدأ و معاد، تسلیم مطلق در برابر فرمان اوست، ایمان به خداوند عالم حکیم سبب می‌شود که انسان بداند هر حکمی فلسفه و حکمتی دارد و بی‌دلیل تشریع نشده، و ایمان به معاد سبب می‌شود که انسان در برابر تخلفها احساس مسئولیت کند.

[3] دستور حضور جمعی از مؤمنان در صحنه مجازات است چرا که هدف تنها این نیست که گنهکار عبرت گیرد، بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم شود، و به تعبیر دیگر: با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگیهای اخلاقی در یک فرد ثابت نمی‌ماند، و به جامعه سرایت می‌کند، برای پاکسازی باید همانگونه که گناه برملا شده مجازات نیز برملا گردد.

و به این ترتیب، اساس پاسخ این سؤال که چرا اسلام اجازه می‌دهد آبروی انسانی در جمع بریزد روشن می‌شود، زیرا مادام که گناه آشکار نگردیده و به دادگاه اسلامی کشیده نشده است، «خداوند ستار العیوب است» راضی به پرده‌داری نیست اما بعد از ثبوت جرم و بیرون افتادن راز از پرده استتار، و آلوده

شدن جامعه و کم شدن اهمیت گناه، باید به گونه‌ای مجازات صورت گیرد که اثرات منفی گناه خنثی شود و عظمت گناه به حال نخستین باز گردد. اصولاً در یک جامعه سالم باید «تخلف از قانون» با اهمیت تلقی شود، مسلماً اگر تخلف تکرار گردد آن اهمیت شکسته می‌شود و تجدید آن تنها با علنی شدن کیفر متخلفان است. این واقعیت را نیز از نظر نباید دور داشت که بسیاری از مردم برای حیثیت و آبروی خود بیش از مسئله تنبیهات بدنی اهمیت قائلند و همین علنی شدن کیفر ترمز نیرومندی بر روی هوسهای سرکش آنها است⁽¹⁷⁾.

روزه عامل تضعیف امیال غریزی

پرخوری و تغذیه مداوم از مواد مقوی و گرم و محرک، علاوه بر اختلالهای جسمی، همیشه مقداری انرژی و نیروی مازاد بر احتیاج، تولید خواهد کرد که این نیروی اضافی، محرک میل جنسی است.

برای جلوگیری از این مسئله، بهترین راه، روزه‌داری حقیقی است که منجر به تضعیف امیال غریزی شده و متعاقباً موجب تقویت ایمان و اراده و جنبه‌های ملکوتی و اخلاقی انسان می‌گردد⁽¹⁸⁾.

پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ»⁽¹⁹⁾ «ای گروه جوانان، هر کس از شما قدرت بر ازدواج دارد، ازدواج کند و اگر برایش مقدور نیست، بر او باد روزه گرفتن، زیرا که روزه برای او قطع شهوت است». «غزالی» در این باره می‌گوید:

«از فایده‌های بزرگ گرسنگی، شکستن شهوت همه معصیتهاست و مستولی شدن بر نفس اماره به بدی، چه منشاء همه معصیتهای شهوت و قُوَّت است و ماده قُوَّت و شهوت هر آینه طعام است، پس تقلیل آن همه شهوتها و قُوَّتها را ضعیف می‌کند. و سعادت در آن است که مرد مالک نفس خود باشد و شقاوت در آنکه نفس مالک او بود.

و این یک فایده نیست بلکه گنجینه فواید است. و برای آن گفته‌اند که گرسنگی خزانه‌ای است از خزاین خدای تعالی و اول چیزی که به گرسنگی دفع شود شهوت فرج و شهوت سخن است چه گرسنه را شهوت فضول سخن نباشد، پس بدین سبب از آفتهای زبان چون غیبت و فحش و سخن‌چینی و دروغ و غیر آن خلاص یابد و گرسنگی از آن همه مانع آید.

و اما شهوت فرج، فایده آن پوشیده نیست و گرسنگی شر آن کفایت کند. و چون مرد سیر شود فرج را منع نتواند کرد و اگر تقوی آن را مانع آید چشم را نگاه نتواند داشت. و چنانچه فرج را زناست چشم را هم زناست. و اگر چشم را به پرده تقوی نگاه دارد، فکرت را ضبط نتواند کرد، پس فکرت‌های بد در دل او آید و در حدیث نفس افتد به اسباب شهوت و آنچه مناجات او بدان مشوش شود و بسیار باشد که در نماز حادث شود» (20).

کار و فعالیت

نوجوانان و جوانان از نیرویی پایان‌ناپذیر برخوردارند و آمادگی عجیبی برای فعالیت و کار از خود نشان می‌دهند. آنان را می‌توان منبع انرژی متراکم نامید که اگر در مسیر مثبت کار و تلاش قرار گیرد، ایشان را سعادتمند و مسرور می‌نماید و چنانچه به جریان فعالیت‌های زندگی سالم منجر نشود، نیروی ناکام و سرخورده نوجوانان و جوانان را به وجود می‌آورد.

اگر نوجوانان و جوانان را به کار مداوم و زندگی سالم عادت دهیم و جوهر زندگی را در کار به آنان بنمایانیم، موفق شده‌ایم که از ابتلاء به انحرافات جنسی - بویژه خودارضایی - آنان جلوگیری کنیم.

کار از سویی موجبات شکوفایی جسم و جان انسان را فراهم می‌کند و از سوی دیگر مانع بزرگی برای گرایش آدمی به شرارت، فساد و پلیدی است. کار و زندگی سالم، روح را پاکیزه و تصفیه می‌کند.

کسی که با علاقه و جدیت کار می‌کند و هدفش این است که عضو مفید جامعه باشد، مالی از راه مشروع بدست آورد، زندگی خود و عائله خویش را با شرافت و بی‌نیاز از مردم تأمین نماید، و سربلند و مباهی، به حیات خود ادامه دهد در مکتب آسمانی اسلام مورد کمال تکریم و احترام است. عَنْ النَّبِيِّ

عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ قَالَ: «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا اسْتِغْفَافًا عَنِ الْمَسْئَلَةِ وَسَعْيًا عَلَى عِيَالِهِ وَتَعَطُّفًا عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ وَوَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ» (21).

رسول اکرم ﷺ فرموده است: «کسی که از پی مال مشروع برود برای آنکه آبروی خود را از ذلت سؤال مصون دارد، عائله خویش را اداره کند، و به همسایه خود کمک نماید، در پیشگاه الهی سربلند و روسفید است و صورتش مانند ماه تمام، می درخشد».

کسب و کار برای امرار معاش، به اندازه‌ای در نظر ائمه طاهرين ﷺ ارزنده و مهم بود که اجازه نمی‌دادند افراد متدین برای عبادت بیشتر، شغل خود را ترک گویند و ساعات کسب را در بندگی و خلوت با خداوند بگذرانند.

رَوَى عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ، قَالَ لِي: «مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ؟» قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَقْبَلَ عَلَى الْعِبَادَةِ وَتَرَكَ التَّجَارَةَ فَقَالَ: «وَيْحَهُ، أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ دَعَوَاتُ» (22).

علی بن عبدالعزیز می‌گوید: امام صادق ﷺ به من فرمود: «عمر بن مسلم چه کرد؟» عرض کردم او به عبادت خدا روی آورده و تجارت را ترک گفته است. حضرت از عمل او اظهار تأسف کرد و فرمود: «مگر نمی‌دانید که هر کس کار خود را در طلب معاش ترک نماید دعای مستجابی در پیشگاه الهی نخواهد داشت؟» کار و فعالیت اقتصادی باعث اعتماد به نفس و تحکیم شخصیت است و به انسان عز و شرف می‌بخشد. در مقابل بیکاری را «ام الفساد» لقب داده‌اند و در حدیث نیز بیکاری دایم را باعث نادرستی و فساد دانسته‌اند (23). در روایتی از مولی‌الموحدین علی ﷺ آمده است که:

«کسی که بیکار باشد و بار خویش را به دوش دیگران بیفکند، ملعون و از رحمت خدا به دور است» (24).

صبر در برابر معصیت

صبر و بردباری، اعتماد به نفس، استقامت و پایداری خود سنگرهای بزرگ روحی هستند که می‌توانند به انسان مدد بخشند و او را از لغزش و شکست حفظ نمایند.

وقتی غریزه جنسی به سراغ کسی می‌آید و او را رنج و عذاب می‌دهد، اگر صبر و بردباری کند و خود را آلوده ننماید، اضافه بر اینکه، آبروی خود و دیگران را حفظ کرده، به یک مقام معنوی هم دست یافته است.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «صبر دو گونه است، صبر در مصیبت که نیکو و پسندیده است و صبر در مقابل گناه و نافرمانی خدا، که از صبر اول شایسته‌تر و نیکوتر است»⁽²⁵⁾.

الگوی بارز صبر در برابر معصیت حضرت یوسف علیه السلام است. در سوره یوسف در این باره چنین آمده است: (إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجَرَ الْمُحْسِنِينَ)⁽²⁶⁾. «هر کس تقوی پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید (سرانجام پیروز می‌شود) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند». آری یوسف علیه السلام در سایه همین تقوای الهی و صبر در برابر معصیت بود که به آن مقام والا دست یافت.

پرورش معنویت

ما در عصری زندگی می‌کنیم که جهان به شدت در مادیات غلتیده و یکسره غرق در جاذبه‌های نفسانی و دنیایی گردیده است و خلأ عظیم و هولناکی از اخلاق، ایمان و عرفان پدید آمده است؛ به عبارتی امروزه جهان به شدت نیازمند تفسیری معنوی از هستی است. در حالی که هم‌اکنون، تحلیل‌های مادی و مکانیکی از هستی به بن‌بست رسیده است.

نوجوانان و جوانان نیز در چنین جامعه‌ای، علاقه‌مندند که به نوعی عطش خود را در زمینه معنویات، عرفان، ایمان و اخلاق، فرو نشانند. معنویت شهادی را در کام آنان می‌ریزد که وجودشان را لبریز از حیات و حرکت و پویایی می‌نماید. پایه‌های ایمان که بر اساس فطرتی خداجو در وجود ایشان از ابتدا ریشه داشته است، باید پرورش یابد و ساختمان مستحکم اخلاقی و دینی را در وجودش بنا کند. لکن مریبان و اولیاء باید به نحوی این نیاز به معنویت را در وجود آنان با یقین پیوند زنند. آن چنان یقینی که گویی حضور خداوند را بر عالم هستی احساس می‌کند و جاذبه‌های ملکوتی را در عمق وجودش می‌یابد.

(27)

موضوع مهمی که در پرورش معنویت تأثیر دارد «اقامه نماز» با کیفیت و شرایط کامل آن است. نماز نه فقط بهترین و نزدیکترین راه ارتباطی انسان با خداست، بلکه همچون سد پولادینی در برابر امواج گناه عمل می‌کند. لازمه چنین تأثیری، اقامه نماز به شکل مطلوب آن است. نمازی که اگر به طور شایسته انجام شد، انسان را از هر گناهی مصونیت می‌بخشد.

قرآن هم در این زمینه می‌فرماید: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...)

(28). «به درستی که نماز (انسان را) از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد».

در «تفسیر نمونه» ذیل این آیه آمده است⁽²⁹⁾: طبیعت نماز از آن جا که انسان را به یاد نیرومندترین عامل باز دارنده یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می‌اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشاء و منکر است.

انسانی که به نماز می‌ایستد، تکبیر می‌گوید، خدا را از همه چیز برتر و بالاتر می‌شمرد، به یاد نعمتهای او می‌افتد، حمد و سپاس او می‌گوید، او را به رحمانیت و رحیمیت می‌ستاید، به یاد روز جزای او می‌افتد، اعتراف به بندگی او می‌کند، از او یاری می‌جوید، صراط مستقیم از او می‌طلبد، و از راه کسانی که غضب بر آنها شده و گمراهان به خدا پناه می‌برد (مضمون سوره حمد). بدون شک در قلب و روح چنین انسانی جنبشی به سوی حق و حرکتی به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوا پیدا می‌شود.

از این گذشته به هنگامی که آماده مقدمات نماز می‌شود خود را شستشو می‌دهد، پاک می‌کند، حرام و غضب را از خود دور می‌سازد و به بارگاه دوست می‌رود همه این امر و تأثیر بازدارنده در برابر خط فحشاء و منکرات دارد.

منتها هر نمازی به همان اندازه که از شرایط کمال و روح عبادت برخوردار است نهی از فحشاء و منکر می‌کند، گاه نهی کلی و جامع و گاه نهی جزئی و محدود. ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچگونه اثری در او نبخشد هر چند نمازش صوری باشد هر چند آلوده گناه باشد، البته اینگونه نماز تأثیرش کم است، این گونه افراد اگر همان نماز را نمی‌خواندند از این هم آلوده‌تر بودند. روشن‌تر بگوئیم: نهی از فحشاء و منکر سلسله مراتب و درجات زیادی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط دارای بعضی از این درجات است.

در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که فرمودند: «مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا». «کسی که نمازش او را از فحشاء و منکر باز ندارد هیچ بهره‌ای از نماز جز دوری از خدا حاصل نکرده است».

در حدیث دیگری از همان بزرگوار چنین می‌خوانیم: که جوانی از انصار نماز را با پیامبر ﷺ ادا می‌کرد اما با این حال آلوده گناهان زشتی بود این ماجرا را به پیامبر ﷺ عرضه داشتند فرمود: «إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا» «سرانجام نمازش روزی او را از این اعمال پاک می‌کند».

این اثر نماز به قدری اهمیت دارد که در بعضی از روایات اسلامی به عنوان معیار سنجش نماز مقبول و غیر مقبول از آن یاد شده است.

چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که دوست دارد ببیند آیا نمازش مقبول درگاه الهی شده یا نه؟ باید ببیند آیا این نماز او را از زشتیها و منکرات باز داشته یا نه؟ به همان مقدار که باز داشته نمازش قبول است».

نماز وسیله شستشوی از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است چرا که خواه ناخواه نماز انسان را دعوت به توبه و اصلاح گذشته می‌کند، لذا در حدیثی می‌خوانیم: پیامبر اکرم ﷺ از یاران خود سؤال کرد: «اگر بر در خانه یکی از شما نهری از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او می‌ماند؟»

در پاسخ عرض کردند: نه، فرمود: «نماز درست همانند این آب جاری است، هر زمان که انسان نمازی می‌خواند گناهی که در میان دو نماز انجام شده است از میان می‌رود» (30).

و به این ترتیب جراحاتی که بر روح و جان انسان از گناه می‌نشیند، با مرهم نماز التیام می‌یابد و زنگارهایی که بر قلب می‌نشیند زدوده می‌شود. نماز سدی

در برابر گناهان آینده است، چرا که روح ایمان را در انسان تقویت می‌کند، و نهال تقوی را در دل پرورش می‌دهد، و می‌دانیم «ایمان» و «تقوی» نیرومندترین سد در برابر گناه است، و این همان چیزی است که در آیه فوق به عنوان نهی از فحشاء و منکر بیان شده است، و همان است که در احادیث متعددی می‌خوانیم: افراد گناهکاری بودند که شرح حال آنها را برای پیشوایان اسلام بیان کردند فرمودند: غم مخورید، نماز آنها را اصلاح می‌کند و کرد.

در سایه پرورش معنویات در انسان، هیچگاه فساد جامعه بر روی او اثری نخواهد گذاشت و مؤمن واقعی هیچگاه مقهور جامعه فاسد نمی‌شود.

اسلام تلاش می‌کند تا انسان را به گونه‌ای بسازد که در برابر گناه مقاوم شود و به تعبیر «استاد مطهری» تقوای قوی پیدا کند، چنانکه اگر به جامعه فاسدی وارد شود، رنگی به خود نپذیرد، درست مانند پزشکی که خود را واکسینه می‌کند و به میان بیماران مسری می‌رود ولی میکروبها در او اثری نمی‌گذارند⁽³¹⁾.

پایان حمد و ستایش خداوند را

ای خدای مهربان و ودود توفیق عفاف را به همه

دلدادگان عفاف و پاکی عنایت فرما.

پی نوشت ها :

- 1 - فرهادیان، رضا و بتول فرهادیان، «آنچه یک جوان باید بداند»، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دهم، 1376؛ 70.
- 2 - دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، «گناهان کبیره»، جلد اول؛ 213.
- 3 - الحر العاملی، محمد بن الحسن، جلد چهاردهم؛ 185.
- 4 - کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول کافی»، جلد دوم؛ 182.
- 5 - صادقی، نبی، 95 - 94.
- 6 - قرائتی، محسن، «امر به معروف و نهی از منکر»، قم: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ هفتم، 1377؛ 166 - 165.
- 7 - پیشین؛ 284.
- 8 - پیشین؛ 285.
- 9 - سوره نور - آیه 19.
- 10 - سوره شوری - آیه 37.
- 11 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، جلد چهاردهم؛ 406.
- 12 - پیشین، 407.
- 13 - سوره نور - آیه 2.
- 14 - طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، 96 - 95.
- 15 - مالک، ف . 10.
- 16 - العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، 570 .
- 17 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 361 - 359.
- 18 - فرهادیان رضا و بتول فرهادیان، 81 .
- 19 - البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، جلد هفتم؛ 3.
- 20 - غزالی طوسی، ابو حامد محمد، «احیاء علوم الدین»، جلد سوم؛ 182 - 181.
- 21 - نوری الطبرسی، میرزا حسین، جلد دوم؛ 424.
- 22 - فلسفی، محمد تقی، «گفتار فلسفی بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات»، تهران: هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ اول، 1352؛ 383.
- 23 - شرفی، محمد رضا، 255.

- 24 - شرفی، محمد رضا، 255.
- 25 - اردستانی، صادق، 128.
- 26 - سوره یوسف - آیه 90.
- 27 - شرفی، محمد رضا، 260 - 259.
- 28 - سوره عنکبوت - آیه 45.
- 29 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، جلد شانزدهم؛ 294 - 284.
- 30 - حر العاملی، محمد بن الحسن، جلد سوم؛ 7.
- 31 - صادقی، نبی، 85.

كتابنامه

- 1 - منابع عربی 1 - قرآن مجید.
- 2 - نهج البلاغه.
- 3 - ابن اثیر، «النهاية في غريب الحديث والاثر»، قم: مؤسسه اسماعيليان، الطبعة الرابعة، 1367.
- 4 - ابن منظور، «لسان العرب»، بيروت: دار احياء التراث العربی، الطبعة الاولى، 1408 هـ . ق.
- 5 - احمد بن فارس، «مقاييس اللغة»، قاهره: دار احياء الكتب العربية، الطبعة الاولى، 1369 هـ . ق.
- 6 - بخاری، محمد بن اسمعيل، «صحيح البخارى»، بيروت: دار احياء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- 7 - ترمذی، محمد بن عيسى، «الجامع الصحيح وهو السنن الترمذی»، بيروت: دار احياء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- 8 - حرّ عاملی، محمد بن الحسن، «وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة»، بيروت: دار احياء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- 9 - حرّانی، الحسن بن علی، «تحف العقول عن آل الرسول»، بيروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الخامسة، 1394 هـ . ق.
- 10 - حسینی بحرانی، سیّد هاشم، «البرهان في تفسير القرآن»، طهران: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، الطبعة الاولى، 1415 هـ . ق.
- 11 - حقّی البروسوی، اسماعيل، «تفسير روح البيان»، بيروت: دار احياء التراث العربی، الطبعة السابعة، 1405 هـ . ق.

- 12 - حلى، جعفر بن الحسن، «المختصر النافع»، بی جا: مؤسسه مطبوعات دینی، چاپ پنجم، 1374.
- 13 - خوری شرتونی لبنانی، سعید، «اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد»، بیروت: چاپ افست رشديه، الطبعة الاولى.
- 14 - رازی، فخر الدین، «مفاتیح الغیب المشتهر بالتفسیر الکبیر»، الطبعة الاولى.
- 15 - زمخشری، محمود بن عمر، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الاقوال فی وجوه التأویل»، بی جا: الطبعة الاولى.
- 16 - سیّد قطب، «تفسیر فی ظلال القرآن»، القاهرة: دار الشروق، الطبعة الاولى، 1412 هـ . ق.
- 17 - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، «الدّر المثنور فی التفسیر بالمأثور»، کاظمیه: دار الکتب العراقیه، الطبعة الاولى.
- 18 - طریحی، فخر الدین، «مجمع البحرین»، بیروت: دارُ مکتبة الهلال، الطبعة الاولى، 1985 م.
- 19 - عبدالباقی، محمد فؤاد، «المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم»، القاهرة: مطبعة دار الکتب المصریه، الطبعة الاولى، 1364 هـ .
- 20 - عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، قم: مطبعة الحکمه، الطبعة الاولى.
- 21 - عیاشی سلمی سمرقندی، مسعود بن عمر، «تفسیر عیاشی»، مکتبة علمیه اسلامیه، الطبعة الاولى.
- 22 - قمی، عباس، «سفینه البحار ومدينة الحکم والآثار»، بیروت: دار المرتضی، الطبعة الاولى.

- 23 - قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، قم: دار الكتاب، الطبعة الثالثة.
- 24 - کاشانی، مولی محسن، «المحجة البيضاء فی تهذيب الاحياء»، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، 1403 هـ . ق.
- 25 - کلینی رازی، محمد بن یعقوب، «الفروع من الکافی»، طهران: دار الكتب الاسلامیه، الطبعة الثالثة، 1367.
- 26 - محمدی، سید کاظم و محمد دشتی، «المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه»، قم: نشر امام علی علیه السلام چاپ دوم، 1369.
- 27 - محمدی ری شهری، محمد، «میزان الحکمة»، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثالثة، 1370.
- 28 - مراغی، احمد مصطفی، «تفسیر المراغی»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- 29 - مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، بیروت، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، 1403 هـ . ق.
- 30 - نوری طبرسی، میرزا حسین، «مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل»، بیروت: مؤسسة آل البيت، الطبعة الثانية، 1403 هـ . ق.
- منابع فارسی 1 - آمدی، عبدالواحد، «غرر الحکم ودرر الکلم»، ترجمه محمد علی انصاری قمی، تهران، چاپ اول.
- 2 - احسانبخش رشتی، صادق، «آثار الصادقین»، گیلان: روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، چاپ اول، 1370.
- 3 - اردستانی، صادق، «اسلام و مسائل جنسی و زناشویی»، تهران: انتشارات زریاب، چاپ اول، 1377.

- 4 - اسرار، مصطفی، «دانستنیهای قرآن»، تهران: انتشارات فلق، چاپ چهارم، 1372.
- 5 - اصفهانی، راغب، «مفردات القرآن»، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، 1374.
- 6 - امین، نصرت، «اخلاق و راه سعادت»، نهضت زنان مسلمان، چاپ اول، 1360.
- 7 - امین زاده، محمد رضا، «اخلاق در هستی ادراکی توحیدی»، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم: 1373.
- 8 - بلاغی، صدرالدین، «برهان قرآن»، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، 1360.
- 9 - پاینده، ابوالقاسم، «نهج الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ»، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ دهم، 1345.
- 10 - پاینده، مصطفی، «خطوط کلی اخلاق در قرآن»، انتشارات اسوه، چاپ اول، 1373.
- 11 - تاج لنگرودی، محمد مهدی، «واعظ اجتماع»، تهران: چاپخانه حیدری، چاپ سوم، 1354.
- 12 - تاج لنگرودی، محمد مهدی، «واعظ خانواده»، تهران: مؤسسه مطبوعاتی خزر، چاپ دوم، 1347.
- 13 - تنهایی، ح.ا. و جواد نکهت، «شیوه تنظیم رساله و پایان نامه»، اراک: انتشارات ستاره، چاپ اول: 1375.
- 14 - جوادی آملی، عبدالله، «زن در آئینه جلال و جمال»، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ چهارم، 1374.

- 15 - حجتی، سید محمد باقر، «اسلام و تعلیم و تربیت»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1358.
- 16 - حجتی، سید محمد باقر و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، «تفسیر کاشف»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، 1366.
- 17 - دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، «اخلاق اسلامی»، نشر محراب، چاپ چهارم، 1362.
- 18 - دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، «گناهان کبیره»، تهران: انتشارات جهان، چاپ ششم، 1399 ه. ق.
- 19 - دهخدا، علی اکبر، «لغت نامه»، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، 1341.
- 20 - رازی، ابوالفتوح، «تفسیر روح الجنان و روح الجنان»، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، چاپ اول، 1398 ه. ق.
- 21 - رضایی، محمد، «واژه‌های قرآن»، انتشارات مفید، چاپ اول، 1360.
- 22 - سادات، محمد علی، «راهنمای همسران جوان»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، 1376.
- 23 - شبر، سید عبدالله، «اخلاق»، ترجمه محمد رضا جباران، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول، 1374.
- 24 - شرفی، محمد رضا، «دنیای نوجوان»، تهران: انتشارات تربیت، چاپ دوم، 1372.
- 25 - شعرانی، ابوالحسن، «نثر طوبی یا دائرة المعارف لغات قرآن»، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، چاپ دوم، 1398 ه. ق.

- 26 - صادقی، نبی، «شیوه‌های صحیح امر به معروف و نهی از منکر»، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1371.
- 27 - طالقانی، سید محمود، «پرتوی از قرآن»، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری انتشارات قلم، چاپ اول، 1358.
- 28 - طباطبایی، سید محمد حسین، «تفسیر المیزان»، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ سوم، 1367.
- 29 - طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، «تفسیر مجمع البیان»، ترجمه احمد بهشتی، مؤسسه انتشاراتی فراهانی، چاپ اول، 1360.
- 30 - طبری، ابن جریر، «تفسیر طبری»، به تصحیح حبیب یغمائی، انتشارات توس، چاپ سوم، 1367.
- 31 - عبد خدایی، محمد هادی، «اخلاق پزشکی»، مرکز چاپ و انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1371.
- 32 - علی بابایی، احمد و رضا محمدی، «فهرست موضوعی تفسیر نمونه»، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ چهاردهم، 1378.
- 33 - غزالی طوسی، ابو حامد محمد، «احیاء علوم الدین»، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ دوم، 1368.
- 34 - غزالی طوسی، ابو حامد محمد، «کیمیای سعادت»، کتابخانه مرکزی تهران: چاپ هفتم، 1355.
- 35 - فانی، کامران و بهاء الدین خرمشاهی، «فرهنگ موضوعی قرآن مجید»، تهران: انتشارات الهدی، چاپ دوم، 1369.

- 36 - فرهادیان، رضا و بتول فرهادیان، «آنچه یک جوان باید بداند»، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دهم، 1376.
- 37 - فلسفی، محمد تقی، «گفتار فلسفی، بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات»، تهران: هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ اول، 1352.
- 38 - فلسفی، محمد تقی، «گفتار فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت»، تهران: هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ دوم، 1343.
- 39 - فنائی اشکوری، محمد، «منزلت زن در اندیشه اسلامی»، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، 1369.
- 40 - فیض کاشانی، مولی محسن، «اخلاق حسنه»، ترجمه محمد باقر ساعدی، تهران: کانون انتشارات پیام عدالت، چاپ اول، 1373.
- 41 - قرائتی، محسن، «امر به معروف و نهی از منکر»، قم: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ هفتم، 1377.
- 42 - قریشی، سید علی اکبر، «قاموس قرآن»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- 43 - کاشانی، مولی فتح الله، «تفسیر منهج الصادقین»، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول.
- 44 - کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول کافی»، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، انتشارات اسوه، چاپ دوم، 1372.
- 45 - کمالی، سید علی، «قرآن و مقام زن»، انتشارات هاد، چاپ اول، 1369.
- 46 - مالک، ف. «گنجینه سعادت: تفسیر سوره مبارکه نور»، تهران: انتشارات قدیانی، چاپ دوم، 1362.

- 47 - مرکز فرهنگ و معارف قرآن، «مفتاح التفاسیر»، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1370.
- 48 - مشکینی، علی، «ازدواج در اسلام»، ترجمه احمد جنتی، قم: انتشارات یاسر، 1359.
- 49 - مصطفوی، سید جواد، «بهشت خانواده»، قم: انتشارات دار الفکر، چاپ اول، بی تا.
- 50 - مطهری، مرتضی، «مسئله حجاب»، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سی و هشتم، 1372.
- 51 - مطهری، مرتضی، «نظام حقوق زن در اسلام»، قم: انتشارات صدرا، چاپ هشتم، 1357.
- 52 - مظاهری، علی اکبر، «هشدارهای تربیتی»، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول، 1374.
- 53 - مظلومی، رجبعلی، «تربیت از دیدگاه معصومین علیهم السلام»، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، 1364.
- 54 - معصومی، سید مسعود، «احکام روابط زن و مرد مسائل اجتماعی آنان»، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهاردهم، 1377.
- 55 - معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، 1363.
- 56 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ هیجدهم، 1378.

- 57 - موسوی خمینی، سید روح الله، «تحریر الوسیله»، ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوازدهم، 1374.
- 58 - نادری، عزت الله و مریم سیف نراقی، «روشهای تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی»، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، چاپ نهم، 1374.
- 59 - نراقی، ملا احمد، «معراج السعادة»، قم: انتشارات هجرت، چاپ پنجم، 1377.
- 60 - نراقی، مهدی، «جامع السعادات»، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، تهران: انتشارات حکمت، چاپ سوم، 1370.
- 61 - هاشمی رفسنجانی، علی اکبر و جمعی از محققان، «تفسیر راهنما»، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1374.

فهرست مطالب

2	 طلیعه
6	 فصل اول : پاکدامنی و اهمیّت آن از دیدگاه اسلام
7	 واژه عفت در قرآن
11	 اهمیّت پاکدامنی
11	1 - پاکدامنی از صفات برجسته مؤمنین
16	2 - پاکدامنی برترین عبادتها
17	3 - پاکدامنی یک شرط مهم در انتخاب همسر
20	4 - پاکدامنی عامل حفظ سلامت جامعه
23	5 - فضیلت افراد پاکدامن
28	 فصل دوم : اسوه‌های پاکدامنی
29	1 - حضرت مریم علیها السلام
31	2 - حضرت یوسف علیه السلام
37	 فصل سوم : آفات پاکدامنی از دیدگاه قرآن و روایات
39	 افراط در غریزه
42	 تفریط در غریزه
44	 چشم چرانی
48	 زینت و خودآرایی برای بیگانگان
53	 حرکات تحریک آمیز
54	 تأخیر در ازدواج
57	 بی‌پروایی والدین در حریم عفت
58	 خلوت با بیگانه

59	عوامل محرک فرهنگی و اجتماعی
62	بدترین راه دفع غریزه (زنا)
66	همجنس گرایی یک انحراف شرم آور
69	استمناء یک انحراف جنسی دیگر
73	فصل چهارم : راههای مبارزه با آفات عفاف از دیدگاه وحی و روایات
73	پرهیز از افراط و تفریط در غریزه
75	چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم
84	آشکار نکردن زینت برای بیگانگان
96	آراستگی و خودآرایی برای همسر
99	رعایت حجاب اسلامی
119	وقار و متانت در گفتار و کردار
124	ازدواج و تشکیل خانواده
134	پاسداری از مرزهای عفت از سوی والدین
146	اجتناب از خلوت با بیگانه
147	کنترل عوامل محرک فرهنگی و سالم سازی محیط اجتماع
153	حدود شدید و مجازات در حضور جمع
156	روزه عامل تضعیف امیال غریزی
157	کار و فعالیت
159	صبر در برابر معصیت
160	پرورش معنویت
166	کتابنامه
175	فهرست مطالب